

« کتاب النکاح : ۵ »

نکاح و بعضی از احکامش:

معاملات ← به معنی الأعم ← توصیلات ← آن چیزهایی که نیاز به قصد و قربت ندارد که هم شامل:

معاملات به معنی الأخص مثل بیع می شود ← بیع

و هم شامل غیر معاملات می شود ← مثل عقود و ایقاعات.

نکاح طلاق

تکلیف ، ینکح ، نکاح ← مترادف با زواج است.

معد از ← استمتاع ← (مصدر باب استفعال یعنی طلب بهره) ، بهره بردن از زن از دو

طریق ثابت می شود: ← نکاح.

ملک یمین ← مالک بودن .

(مردی زنی را خرید یا بآشود تا در جنبی زن را به دست آورده باشد)

چون این دو امر هیچ امری مشروط نیست چه نگاه چه غیر نگاه ، برای زن هم در همین

دو صورت حق بهره برداری دارد .

دائم : زن : زوجه تک نفسی علی کذا ← ایجاب .

مرد : قبلت الزواج علی کذا ← قبول مهریه

موقت : زن : متعتک نفسی علی کذا ، لمدّة کذا ← ایجاب .

مرد : قبلت التمتع علی کذا ، لمدّة کذا ← قبول .

یعنی گره زنی و مرد

نکاح ← عقدی که به مقیم انشاء علقه زوجیت خاتم است .

به وسیله این عقد تک رابطه زوجیت ایجاد می شود .

ملک امین دست من مالک او باشد یعنی من توانایی دارم که مالک او باشم.
خفاح عقد است و یا زوم ایجاب و قبول دارد.

خصوصیات معتبر در صیغه عقد خفاح:

۱- ایجاب و قبول لفظی باشد. انکاح، زوجت، زوجت

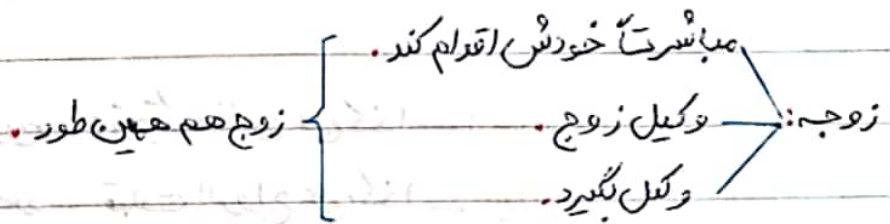
۲- در خفاح دائم: باید حتماً لفظ زواج یا خفاح باشد.

موقت: در تحقق از زواج با لفظ معتبت اختلاف وجود دارد.

۳- مشهور: با لفظ عربی و ماضی باشد.

۴- لازم نیست ایجاب بر قبول مقدم باشد. بلکه جایز است ایجاب از زوج و قبول از زوج باشد ولی احتیاط این است که ایجاب از زوج و قبول از زوج باشد. سزاوار نیست که این احتیاط ترک شود.

تقدم قبول با لفظی قبلیت معنا و مفهوم ندارد. چون در این کلمه متا و کیم و چیزش ثبوتی است. بلکه با کلمه دیگری مثل اَنْزَوْجُکَ باید باشد که ایجاب است ولی قبول در آن نهفته است. (بزوجیت خودم در آوردم فوراً.)



می شود برای زوج و زوج یک وکیل گرفت.

- لازم نیست زوج و زوج مباشرتاً ایجاب و قبول را اشاء کنند بلکه با این که خودشان توانایی دارند جایز است کسی را وکیل خود کند. حال می تواند یک نفر وکیل هر دو باشد می تواند زوج وکیل زوج باشد، اگر وکیل زوج بود از طرف خودش با الاصله ولی از طرف زوجش با الوطال.

زوج وکیل زوج باشد: ← از طرف خودش بالأسالة .
 ← از طرف زوج بالوکاله .

می تواند زوج وکیل زوج باشد در این صورت: ← از طرف خودش بالأسالة .
 ← از طرف زوج بالوکاله .

اگر وکیل گرفتند برای اجرای عقد چه مرد و یا یکی از آنها وکیل بگیرد وقتی استمتاع جنسی جایز است و سرعاً زن و سوهرجاری می شود که مطمئن باشند وکیل عقد را اجراء کرده است .

در نکاح شاهد گرفتن لازم نیست ← از نظر شیعه اما میباید شاهد گرفتن لازم نیست .

در صحیح بودن نکاح دختر باکره ← خود دختر ← چه منقعی چه غیر منقعی صحیح نیست .
 موافقت با نکر لازم است :
 ← ولی دختر (پدر یا جد پدری) ← اگر منقعی موافق نباشد
 نکاح صحیح نیست .

اما کسی که بار اولش نیست ازدواج می کند موافقت خود زن کافی است و موافقت پدر یا جد پدری لازم نیست . از نظر اخلاقی چه باکره چه نسیب بهتر است موافقت بزرگ ترها را حلیا کند اگر چه شرط صحت عقد نیست . کسی که بار اولش نیست ازدواج کرده باشد .

مسئله ۱ ← استمتاع با ۲ چیز ثابت می شود: ← نکاح : از توضیحات فقه ، آیه ۲۹ و ۳۰ مکرر .
 ← ملک دهمین .

ولی نکاح نیست .

نکاح اشاء علقه زوجیت خاصه پس وسط نکاح نیست .
 لواط را در بر نمی گیرد .

وطء - قول مشهور.

در قرآن هیچ وطئی نطاع نشده است.

شاهد این است که در قرآن نطاع در وطئی استعمال نشده است بلکه تعوم لوطا ملامت و سزایش شده اند برای این کلمه.

اقسام نطاع: دائم ← از ضروریات مذهب تسبیح است بلکه از ضروریات مذهب دین است
منقطع ← و این که خلیفه دوم منعه را حرام کرده است ربطی به دین ندارد.

مسند ۱: عقد دائم و منقطع با صیغه‌هایی که ذکر شد منعقد می‌شود ←

۱- اجماعی مورد اتفاق فقها است.

۲- قدر متیقن از صیغی صحیحی که عقد به آن منعقد می‌شود همین است.

مسند ۳: ایجاب و قبول باید لفظی باشد و رضایت داشتن تنها کافی نیست؛ به دلیل:

۱- اجماع.

۲- اگر لفظ نباشد فرقی بین نطاع و سفاح نیست.

۳- روایاتی که در تعلیم صیغی نطاع موقت وارد شده است.

۴- ارکان از مسرعه ← آنچه در اذهان مسرعه وجود داشته ایجاب و قبول لفظی است.

اسفان به دلیل دوم: بین نطاع و زنا بیون صیغه خواندن هم فرق وجود دارد در زنا طرفین

اعتبار زوجیت نمی‌کنند و خود را زن و شوهر هم نمی‌دانند و بنا ندارند که زن و شوهر باشند ولی

در نطاع بنا دارند که زن و شوهر باشند و بر اساس این بنا عمل جنسی انجام می‌دهند ← پس

فرق بین نطاع و زنا اعتبار زوجیت است و اعتبار زوجیت وابسته به صیغه نیست.

دلیل سوم: روایت ابان بن تغلب ← گفتیم به امام صادق (ع) : وقتی با زن خلوت کردم و خواستم او را به نفاق صوقت خود در آورم به زن چه بگویم ؛ امام فرمود: بگو **اَنْزَوْجُکَ** ، به ازدواج صوقت خود در آوردم تو را به عقده هم طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش در حالی که نه تو وارث خواهی بود و نه من از تو وارث می برم برای فلان مدت ، اگر می خواهی بگو برای فلان روز ، سال ، یا فلان مبلغ چوون و خام می پری از محروم اجرت آن چه که دو طرف بر آن رضایت داده اند کم باشند یا زیاد . وقتی زن گفت : بله ، پس راضی شده و او زن توست و توست را وارث ترین افراد به او هستی .

دلیل روایت: این روایت دلالت دارد بر اعتبار لفظ در مطلق نفاق ، اگر چه مورد نفاق منقطع است ؛ ولی نفاق منقطع خصوصیتی ندارد چون نفاق است ، لفظ در آن معتبر است نه چون لفظ منقطع است . پس چون در نفاق منقطع لفظ معتبر است به طریق اولی در نفاق دائم هم که مدت طولانی تر است و آثار و عواقب بسزای تری دارد لفظ معتبر است حداقل این است که با هم فرقی از این جهت ندارند ، پس در هر دو لفظ معتبر است .

نحوه استدلال:

۱- **به روایت:** روایت کاملاً ظاهر در این است که اصل اعتبار صیغه در نفاق مضموع عنه بوده (یعنی برایش مسلم بوده است که صیغه نیاز داشته ، برایش واضح بوده) یعنی در نزد ابان بن تغلب مسلم بوده که صیغه معتبر است ، چون اصل صیغه مورد سوال نیست بلکه چگونگی خواندن صیغه را سوال کرده است .

۲- **استدلال به مفهوم شرط:** در روایت گفته اگر زن گفت : بله ، زن توست و راضی شدم است **مفهوم شرط** اگر زن نگفت : بله ، زن تو نخواهد بود اگر چه ظاهراً راضی باشد . پس قبول لفظی معتبر است وقتی می گوید قبول لفظی معتبر است پس ایجاب لفظی هم معتبر است .

بصورتین دلیل: ارتکاز در اذعان هم مفسریم است ← صیغه لازم دارد، مثل به نسل به ما رسیده است و از معصوم به ارتک رسیده است. (چه مرد چه زن، چه جاهل و چه عالم)

مسئله ۴: تحقق عقد نکاح با لفظ زواج و نكاح:

۱- اشکالی در آن نیست و مورد اتفاق فقهاست.

۲- آیه ۳۷ سوره ی احزاب «**زوجهناها**» دو وقتی زیر کارشان شد و او را طلاق داد او را به تزویج تو در آوریم» تعبیر **زوجهنا** در آیه دلالت بر این می کند که با لفظ زواج می توان صیغه را جاری کرد.

۳- لفظ زواج در روایت ابان بن تغلب.

۴- آیه ۲۲ سوره ی نساء «**نکاح** نکنید آن چه را نکاح کرده اند پدرانتان» در آیه ۲۲ سوره ی نساء لفظ **نکاح** را آورده پس با لفظ **نکاح** هم می شود صیغه جاری کرد و صحیح است در اجرای علقت خاصه.

مسئله ۵: در تحقق ازدواج دائم با لفظ **مَتَّعْتُ** اختلاف است ←

برخی می گویند **مَتَّعْتُ** برای ازدواج دائم کافی نیست. **دلیل:** در هیچ کدام از نصوص شرعی تعبیری به لفظ **مَتَّعْتُ** **نَتَمَّعْتُ** از عقد دائم نشده، پس نمی توان عقد دائم را به الفاظی که در شرع و عرف متعارف نیست جاری کرد.

سُئِلَ دَارِمٌ أَيْمَا الْاِثْرَى بِرِ لِقَطٍ تَمَّتْ مَتْرَبٌ مِی شُودِیَانَه؟ اعلان عدم حصول ائراس است. ائرهان مخرمیت است که می گوئیم به وجود نمی آید.

بعضی ها می گویند مَتَّعْتُ کافی است ← ادله ای که در باب عقد منقطع وارد شده (روایات)

گفته: اگر مدت ذکر نشد عقد موقت تبدیل به عقد دائم می شود. مورد روایت جایی است که

بنای طریق عقد موقت بوده که حضرت می فرماید: اگر بعد از صدقه مدت ذکر شد منقطع

می باشد ولی اگر مدت ذکر نشد نکاح دائم قطعی است، پس روایت به خوبی دلالت می کند.

که عقد دائم را هم می توان با صیغه ی تمتع جاری کرد. **روایت:** مؤتمن بن عبدالله بن بکیر از امام صادق (ع) که می گوید اگر خام برده شود مدت پس منته است و اگر مدت خام برده نشود پس نکاح دائم است. [آیات]

مسئله ۶: صیغه ی عقد باید عربی گفته شود:

۱- اگر عربی نباشد عقد نکاح صادق نیست. **جواب:** این دلیل صرفاً یک ادعا است چون با لفظ فارسی هم عنوان عقد صریح می کند و عرفاً ايجاب و قبول صورت گرفته پس عقد نکاح صحیح است پس مشروعیت نکاح این مورد را هم در بر می گیرد. پس این دلیل قابل استناد نیست.

۲- قدر متیقن (یقین داریم آن را انجام دهیم) از عقد صحیح، عقد عربی است. جواب:

آن چه یقین داریم که اگر آن را اجرا کنیم عقد صحیح و مشروع است عقد به عربی است ولی صحیح بودن عقد با لفظی غیر از عربی نیاز به دلیل دارد که وجود ندارد (چون در ادله صحیحی از عربی بودن یا نبودن نشده) شک داریم آیا عقد به غیر عربی صحیح است یا نه؟ اصل عدم ترتب اثر بر عقود غیر عربی است:

جواب: اگر چه قدر متیقن عقد عربی است ولی نسبت به غیر عربی هم شک نداریم:

الف) یقین داریم که اگر زن و مرد به کار بردن لفظ عربی عاجز باشند شارع از ازدواج آنها را منع نمی کند.

ب) دلیل هم داریم چون ما هستیم و محومات و اطلاعات آیات و روایات برای ازدواج طبق آیه ۳۲ سوره نور **وَ اَنْكِحُوا الْاِحْيٰی مِنْكُمْ (زن های بی شوهر را به نكاح در آورید) طبق این آیه نکاح مطلوب است هر جایی که صریح باشد چه عربی چه غیر عربی. پس چون **اَنْكِحُوا** دلالت می کند که عنوان نکاح مطلوب است و دلایلی هم نداریم که عربی بودن لازم است هر چه که نکاح است می توان معوق کرده حتی با غیر عربی.**

اگر امکان داشته باشد که وکیل بگیرند و به عربی بخوانند ← پس عقد به غیر عربی صحیح نیست .
 اگر امکان نداشته باشد که وکیل بگیرند که به عربی بخوانند ← عقد به غیر عربی صحیح است .

(تفصیل)

خطر مؤلف: مؤلف می گوید: این تفصیل هم صحیح نیست چون دلیلی بر این تفصیل نداریم وقتی آنکجا دلالت دارد که عنوان نکاح مطلوب است و به طور مطلق و عام آمده پس به هر نحو که محقق شود مطلوب شارع است. اگر چه امکان وکیل گرفتن باشد. اگر نخواهیم بگوییم که عنوان نکاح به عربی مطلوب است نیاز به دلیل دارد وقتی به غیر عربی هم نکاح صدق می کند پس دلیلی نداریم که حتماً باید به لفظ عربی باشد ← عدم وجود قید عربی بودن در ادله کافی است برای تمسک به اطلاق ادله و نفی عربی بودن. شکی نداریم که نخواهیم به اصول عمایه تمسک کنیم و قائل به عربیت شویم ولی احتیاط حسنی بلکه لازم است که به عربی خوانده شود.

مسئله ۷: اعتبار ماضی بودن صیغی عقد نکاح:

۱- خطر مشهور: با انکح و زوجت می توان صیغی عقد را برگزارد کرد. اگر غیر ماضی خوانده شود بر اساس اصل استصحاب قبول نیست .
 یقین داریم ماضی صحیح است .
شک: آیا اگر به غیر ماضی بخوانیم صیغه صحیح است یا نه ← استصحاب می گوید صحیح نیست. استصحاب عدم ترتب اثر است .

دلیل ۱- خواندن صیغی عقد به ماضی قدر متیقن از عقد صحیح است یعنی یقین داریم که اگر ماضی خوانده شود صحیح است. نسبت به عقد غیر ماضی شک داریم و دلیل خاصی بر اعتبار یا عدم

اعتبار غیر مافی ذاریم پس اصل استصحاب امتضاء می کند عدم ترتیب اثر را (قبل از خواندن صیغه به غیر مافی زوجیت حاصل نشده است بعد از خواندن شک داریم با صیغه غیر مافی زوجیت حاصل شده یا نه استصحاب عدم ترتیب اثر)

استصحاب عدم ترتیب اثر: **یقین داریم: مافی ← عقد صحیح است.**

شک داریم: مافی است ← استصحاب عدم ترتیب اثر.

یقین ثابت و شک الآن به شک عمل می کنیم

جواب دلیل اول: شک نداریم بلکه قطعاً اجرای صیغه عقد به غیر مافی صحیح است به دلیل اطلاقات و محومات استفاده شده از قرآن «وَأَنْكحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ»: طبق این آیه عنوان نکاح مطلوبیت دارد اگر چه به غیر مافی ایجاد شود پس به غیر مافی هم مشروع است اگر چه به مراهبت مافی نباشد ولی اگر با قرآن عقد نکاح را انشاء کند و عنوان ایجاد نشد می شود مصداق انکحوا پس اگر بخوانیم بگوئیم باید مافی باشد پس به دلیل نیاز داریم.

دلیل دوم: صیغه مافی صریح در انشاء است و برای انشاء حلقه (گره) زوجیت خاصه صیغه مافی صراحت دارد و چون غیر مافی صراحتی در انشاء ندارد.

جواب: در روایات نکاح منقطع اعم در مقام تعلیم صیغه عقد منقطع فرمود بگو: اُتْرُوْجُکَ که مضارع است پس طبق روایات صیغه عقد با مضارع هم قابل اجراء است اگر چه روایت مربوط به عقد موقت است ولی عقد موقت خصوصیت ندارد بلکه در عقد دائم هم همین طور است.

دلیل سوم: اگر فقط ماضی بودن را معتبر بدانیم حدود و دوی برای صیغه عقد معین کرده ایم و از این حد تجاوز نمی کنیم و اگر غیر مافی را هم صحیح بدانیم صیغه های عقد نکاح گسترده می شود و به حد معینی متوقف نمی شود پس برای محدود کردن صیغه عقد باید مافی بودن را معتبر دانست.

جواب مؤلف: چه استغالی دارد که صیغی عقد نکاح گسترده باشد و محدود نباشد هر صیغی ای که از ماده‌ی زواج و نکاح و متعه باشد می‌توان عقد نکاح را صادر کرد.

طبق نظر مؤلف چون صیغ کدائم از دلایل مشهور را قبول نداشت ماضی بود معتبر نیست.

مسئله ۸: تقدم ايجاب بر قبول معتبر نیست:

۱- چون بدون تقدم ايجاب هم عنوان نکاح صدق می‌کند طبق آیه قرآن وانکحوا اللیاتی عنوان نکاح مطلوب است و دلیلی بر اینکه ايجاب مقدم باشد وجود ندارد.

۲- در روایات متعه که امام در مقام تعلیم بود هر دو اول گفت: انزوجک و این همان خلیلی است که مقدم شده پس لازم نیست که زن ايجاب کند بلکه جایز است ايجاب از زوج و قبول از زوج باشد ولی مراعات احتیاط لازم است پس بهتر است ايجاب مقدم باشد.

مسئله ۹: اثر وکیل بر اجرای صیغی عقد بگیرند هم کافی است:

دلیل اول: اطلاق دلیل مشروعیت وکالت در بیعت وکالت از ادله استفاده شده که وکالت مشروع است و لازم نیست شخص خودش عقد را انجام دهد بلکه می‌تواند وکیل بگیرد و ادله مشروعیت وکالت مطلق است و شامل باب نکاح هم می‌شود.

دلیل دوم: روایات خاضعه از جمله روایت داوود بن سرهان از اعمام صادق (ع) که سؤال شد مردی می‌خواهد خواهرش را تزویج کند و به همسری کسی در آورد آیا می‌تواند این کار را انجام دهد یا خود زن باید اقدام کند؟ حضرت فرمود: اگر زن به برادرش گفته باشد: زوجنی فلاناً یعنی مرا بیازد و این فلانی در آورد. در این صورت مرد می‌تواند خواهرش را بیازد و او کسی در آورد که خواهرش رضایت داده، پس خواهر برادر را وکیل می‌کند که از طرف او صیغی عقد را بخواند و بزوجیت سخن در آورد.

اول: موکل زوج ← زوجیت موکلتی فلاناً موکلت فلاناً علی همیرکذا. مرد و وکیل بگیرند.
دوم: موکل زوج ← قبلیت زواج عن موکلی علی همیر مذکور.

زوج وکیل بگیرد: ← وکیل زوج: زوجت موکلتی علی مهر کذا.
 زوج: قبلت الزواج.

زوج وکیل بگیرد: ← زوج: زوجت نفسی موکلت علی مهر کذا.
 وکیل زوج: قبلت الزواج عن موکلتی.

مستند ۱: جایز است یک نفر دو طرف عقد را برعهده بگیرد:

اطلاق ادله‌ی مشروعیت وکالت که مستندش به این که وکیل حتماً باید لا نفر باشد و اگر بگویم
 نمی‌شود یک نفر وکیل هر دو شود ← نیاز به دلیل داریم.

اسفاله وارد شده: اگر یک نفر از دو نفر وکیل شود اتحاد موجب و قایل لازم می‌آید و نهی شود که
 یک نفر هم زوج باشد هم زوج. همان طور که نمی‌شود یک نفر هم فروشنده باشد و هم خریدار.
 جواب: اتحاد حقیقی موجب و قایل اسفاله دارد؛ ولی در این جا حقیقتاً یک نفر نیست پس
 اگرچه مغایرت حقیقی وجود ندارد ولی مغایرت اعتباری هست و همین مغایرت اعتباری
 کافی است، چون به اعتبار وکیل زوج موجب است و به اعتبار وکیل زوج قابل است پس
 یکی از زن و مرد هم می‌تواند دو طرف عقد را برعهده بگیرد چون ادله‌ی مشروعیت وکالت
 مطلق است.

احتیاط: این است که مغایرت حقیقی وجود داشته باشد.

زوج ← وکیل زوج.
 یک وکیل از طرف: ← زوج.
 یا: ← زوج ← وکیل زوج.

مستند ۱: استنتاج زوج جایز نیست مگر بعد از اطمینان از اجزای صیغه‌ی عقد توسط وکیل:

دلیل: استصحاب عدم تحقق عقد.

یقین داریم که قبلاً عقد جاری شده یا نه ← شک می‌کنیم وکیل صیغه‌ی عقد را خوانده یا نه ←
 استصحاب می‌گوید محقق نشده است.

مسئله ۱۲: شاهد گرفتن در عقد نکاح معتبر نیست:

- ۱- عدم وجود دلیل بر اعتبار وجود شاهد.
- ۲- اطلاق ادله می صحبت نکاح «وانکحو الایمانی».
- ۳- دلیل بر عدم وجود شاهد داریم - تا جایی که از نسانه های مذهب تشیع سمرده می شود، در روایات آمده است مثل حدیثی از امام موسی کاظم (ع) به یوسف قاضی: خداوند امر کرده کتابش به طلاق و تکلیف کرد به آن به ۲ شاهد و راضی شد به دو شاهد مگر به دو نفر عادل؛ و امر کرده در کتابش به ازدواج پس رها کرد آن را بدون سهو؛ و آنها برعکس عمل کردند و ثابت کردند ۲ شاهد را در جایی که خدا ترک کرده و باطل کردند دو شاهد را در جایی که خدا تکلیف کرده است.

۴- اعتبار عقلانی هم عدم وجود شاهد را اکتفاء می کند، چون ساریج به نکاح توجه ویژه دارد پس تا جایی که ممکن است باید سهل گرفته شود ولی طلاق که به غرض ترین حلال خدا هست تا جایی که ممکن است باید سخت و با شریفات برگزار شود.

مسئله ۱۳: در ازدواج بکر (دختر جا کره) علاوه بر موافقت خودش، موافقت ولیش هم لازم

است ولی در شب (ازدواج دوم به بعد) رضایت خودش باسد کافی است.

ولایت الأبویین : ۵۵

ولایت أبویین : پدر. جدیدری.

در دو مورد مطلقاً أبویین ولایت دارند: فرزندان صغیر: ولایت دارند که آنها را تزویج کنند ولی بعد از بلوغ مختارند.

مجنون بالغی که جنونش متصل به بلوغ است.

مجنون: متصل به بلوغ نباشد.

مقتل به بلوغ نباشد ← مورد اختلاف است. (یعنی مجنون بوده تا زمان بلوغ ولی در زمان بلوغ خوب شده و دوباره مجنون شده است.)

عدم ولایت که أبویین قطعی است ← ثیب.

ولایت أبویین در مورد دختر جاگیره ← مورد اختلاف است.

مسئله ۱: ثبوت ولایت برای پدر و جد پدری:

۱- خلافتی نسبت داده نشده مگر ابن ابی عقیل ← نظر ابن ابی عقیل: پدر ولایت دارد و جد پدری ولایت ندارد.

۲- صحیحی محدثین مسلم: روایت از امام محمد باقری: صببی و صبیبه ازدواج می کنند آیا ارث می برند، اگر پدرانشان آنها را به ازدواج هم در آورند؟ بله ارث می برند.

پس گفتیم: آیا طلاق پدر جائز است؟ امام فرمود: خیر جائز نیست پدر عروسی خود را طلاق دهد ← طبق روایت پدر ولایت دارد بر صغیر.

دلیل ابن ابی عقیل: روایت های دسته ی اول صحیحی از جد نکرده و فقط گفته پدرانشان پس جد ولایت ندارد و فقط نسبت به آب (پدر) دلیل داریم.

جواب دلیل ابن ابی عقیل: الف - احوال شامل جدّ هم می شود.

ب، اگر چه در روایات ابی اُمیره ولی جدّ هم نفی شده است بلکه در روایات دسته دوم ولایت هم ثابت شده است.

۳- روایت صحیح محمد بن مسلم دیگری از امام باقر یا امام صادق (ع): وقتی تزویج کند مرد ابنته (دختر پسرش) را پس آن تزویج جایز و رایج است بر پسرش و برای پسر آن جدّ شوق است که دختر را به ازدواج کسی درآورد، اگر جدّ و پدر تنازع (دعوا) کردند یعنی پدر دختر مردی را دوست داشته باشد و جدّ دختر مردی دیگر را دوست داشته باشد، امام فرمود: جدّ سزاوارتر است بر نفع دختر ← پس طبق اجماع و مشهور هم ابی و هم جدّ دلالت بر صغیر دارند.

مسند ۲: ولایت به جدّ پدری اختصاص دارد نه جدّ مادری:

۱- قصور در معنای یعنی معنای ادله می مابین مورث و پدر بر نفی گیرد ← قاصداست که جدّ مادری را در گیرد قدر متیقن جدّ پدری است و نسبت به جدّ مادری شک داریم، اصل عدم ولایت جدّ مادری است ولایت دانستن نیاز به دلیل دارد نه ولایت ندانستن و دلیل ما فقط ولایت جدّ پدری را شامل می شود. ابنته بنته ← دختر پسر.

۲- صحیحی محمد بن مسلم ظهور دارد در ولایت جدّ پدری چون گفته ابنته بنته و ننگنه ابنته بنت.

مسند ۳: ولایت پدر و جدّ پدری بر مجنون:

۱- صحیحی ابی خالد القماط: مردی که اموی بی عقل است جایز است ولی اش بر او؟ اعلم فرمود: چرا خودش طلاق نمی دهد؟ گفت ایمن نیستیم که طلاق دهد، فردا چگونه طلاق نراده ام و یا این که اصلاً نمی تواند طلاق دهد، امام فرمود: نمی بینم ولی این مرد را مگر به منزله ی سلطان ← پس قدر متیقن از ولی پدر و جدّ پدری است، وقتی در طلاق به منزله ی سلطان است به طریق اولی در نفع هم به منزله ی سلطان است.

۲- اصل استصحاب: با قلع نظر از ادله اولیه تمسک می کنیم به استصحاب ولایت که ثابت شده قبل از بلوغ، همان طور که قبل از بلوغ ولایت داشتند الآن هم ولایت دارند.

استصحاب: یقین شک ← در مورد یک موضوع است.

مسند ۱: مجنون که جنونش متصل به بلوغ نبوده (جنون عارضی) اب وجد ولایت دارند: دلیل: استدلال به صحیحی مسند شماره ۱ (صحیحی ابی الخالد القمط) که اطلاق دارد و شامل جنون عارضی هم می شود، بلکه قدر متیقن از ولایت همین مورد است.

مسند ۲: ولایت ابرین در ازدواج دختر باکره:

مورد اختلاف است که سه قول موجود است:

۱- ابرین مستقل اثر و موافقت دختر شرط نیست.

۲- دختر مستقل است و اذن پدر شرط نیست.

۳- اکثر علماء به تشریک قائل اند: هم اذن پدر.

هم موافقت دختر.

الف) پدر مستقل است: روایات زیادی در این باب وجود دارد از جمله صحیحی حلبی از امام صادق (ع): آیا دختر وقتی به حد ازدواج رسید آیا با پدرش اختیاری دارد؟ امام فرمود: تا بیوه نشده با پدرش امری در اختیارش نیست. (یعنی تا بیوه نشده اختیار ازدواج ندارد و پدرش هم کاره‌ی اوست.)

ب) اعتبار اذن پدر نه مستقل بودن آن. مثل صحیحی ابن ابی یعفور از ابی عبداللّه: نکاح نمی شوند دختران باکره‌ی صاحبان پدر مگر به اذن پدرشان. طبق این روایت هم دختر باید موافقت داشته باشد و هم پدر رضایت دهد ← اذن پدر اصل است.

ج) پدر مستقل نیست و اذن دختر لازم است: ۱- روایت صحیحی منصور بن حازم از امام صادق (ع): مسورت می شود بکر و غیر بکر و نکاح نمی شود مگر به امر آن بکره یعنی اصل

اذن دختر است.

۲- روایت صحیحی صفوان بن یحیی: مسورت کرد عبد الرحمن بن جعفر در ازدواج دخترش به سپهر برادرش. امام فرمود: احتیاج بده بر این کار تو باید به رضایت دختر باشد پس برای آن دختر هم بجهه ای است. صفوان گفت: مسورت کرد خالد بن داوود جاموسی بن جعفر در ازدواج دخترش با علی بن جعفر. حضرت فرمود: این کار را انجام بده و باید این ازدواج به اجازه ی دخترش باشد و برای آن بجهه ای است.

(مسئل بودن دختر: یافت نمی شود روایت صحیحی که دلالت بر این مطلب کند مگر روایت سعدان بن مسلم. امام صادق فرمود: اشکالی ندارد که بکر از دواج کند اگر خودش موافق باشد بدون اذن پدرش ← سابقاً از اعتبار هستند به دلیل:

۱- این روایت با سنت قطعی مخالف است چون صحیحاً اذن پدر را نمی می کند در حالی که در دسته ی اول و دوم که بیسی از آن روایت دارند صحیحاً اذن پدر را شرط و لازم می دانند پس این روایت سعدان که خبر واحد ظنی به شیء می آید قابل معارضه با آن (که قوا تراجیحی دارند و سنت قطعی را تسکین می دهند) نیست ← مقتضی موجود است ولی به مانع برخورد می کنیم (یعنی ما روایت سعدان را داریم ولی مانع ما همان سنت قطعی است.)

۲- مقتضی قاصر است و روایت حجت نیست. چون روایت سعدان ضعیف السند است و وثاقت سعدان بن مسلم ثابت نشده است. فقط در رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی آمده که قابل شک و شبهه است مگر این که تمایز کبرای و ثاقت هر کسی که در سند کامل الزیارات یا تفسیر قمی آمده را قبول کنی.

عام: اجماع

کامل الزیارات (اسامی آن ها در این کتاب آمده است).
تفسیر قمی (اسامی آن ها در این کتاب آمده است).

تویقات:

خاص: کسانی که اسامی آن ها نام برده شده که این افراد ثقة هستند.

معتبر بودن روایت سعدان بسبب آنکه در آن رجال کامل الزیارات و تفسیر قسمی را از توثیقات
 بدانیم چنانچه پس ممکن است تمامیت کبری را قبول نکنیم.
تمامیت کبری: هر کسی که نامش در تفسیر کامل الزیارات آمده باشد موثق است.
سفری: سعدان از رجال کامل الزیارات است.
کبری: هر کسی که نامش در تفسیر کامل الزیارات آمده باشد موثق است.
نتیجه: سعدان موثق است.

پس ممکن است تمامیت کبری را قبول نکنیم اگر هم قبول کنیم روایت می شود معتبر ظنی و توان
 مقابله باست قطعیه را ندارد پس آن را کنار می گذاریم. ← پس اذن پدر لازم است (اذن
 پدر یا جزء از طلب ما هست و یا کل مطلب ما) پس دلیل چهارم (د) کنار گذاشته می شود.
 ← و این سه دسته (الف، ب، ج) روایات را با هم جمع می کنیم:

- الف) پدر مستقل است.
 - ب) اعتبار اذن پدر و نه مستقل بودن آن ← اذن پدر اصل است.
 - ج) پدر مستقل نیست و اذن دختر لازم است ← اذن دختر اصل است.
- جمع می کنیم و

در نتیجه: ۱- در هر سه دسته اذن پدر فی الجمله معتبر است: **مسئله ۱**
 در ضمن مؤانفت دختر.

۲- در مؤانفت دختر تعارض دارند: دسته اول مؤانفت دختر را صریحاً
 نفی می کند.
 دسته دوم و سوم بر مؤانفت
 دختر تأکید می کنند.

← وقتی با هم تعارض دارند پس بی تعارضاً بیساقطاً ← پس از اعتبار ساقطی شوند
 چون روایت ها از حجیت ساقط شد به اصول کلیه رجوع می کنیم «استحباب» شک داریم

عقدی که بدون موافقت دختر انجام می شود صحیح است یا نه؟ استصحاب علم ترتیب اثر می کنیم ← قبل از عقد هیچ عرصیتی نبود شک داریم بعد از عقد حرصیت دارند یا نه استصحاب می کنیم و می گوئیم عقد صحیح نیست.

بدر معتبر است. ← دلالت روایات بدون معارض.

پس اذن:

دختر معتبر است. ← شک در ترتیب اثر بر عقد بدون موافقت دختر.

اذن پدر: برخی اذن پدر را تکلیفاً شرط می دانند نه وضعاً ← عقد صحیح بدون اذن پدر ولی گت هکار است.

مستند ۴: معتبر است اذن پدر و جد پیری:

چون جد پیری حقیقتاً پدر است و تعبیر آب شامل جد هم می شود از باب حکومت آب است و تعبیر آب شامل جد هم می شود.

مستند ۵: نسیب مستقل است در امر خودش (یعنی اذن پدر لازم نیست):

دلیل: چون روایات و فتاواها بر این امر متفق اند و ماعده ی اولیه این است که هر کسی اختیارش دست خودش باشد و احدی بر او ولایت نداشته باشد و ولایت دختران نیز به دلیل خاص دارد و هیچ ثقی نداریم که پدر و جد پیری بر نسیب ولایت داشته باشند که بلکه عکس آن را داریم مثل صحیحی حلبی که گفته شده بود تا وقتی نسیب نشده است امر در دست پدرش است.

احکام نظر : ۵۹

میستند ۱: نگاه به بدن خا حرم فی الجمله حرام است ولو بدون تلامذ :

والبین : ۱- از وضاحت غمه .

۲- آیهی ۳۱ سورهی نور - وَلَيُضِرُّنَّ بَعْضُهُنَّ عَلَىٰ بَعْضٍ

۳- روایات وارد شده در استسنا و وجه و کفین از حرمت ابداء (اظهار)

۴- آیهی ۳۱ سورهی نور - وَلَا يُضِلُّنَّ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِيُحْسِنُنَّ

۵- آیهی ۳۰ سورهی نور - قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ غُضُّوا مِنْ أَعْيُنِهِمْ

دلیل ۱: آیهی ۳۱ سورهی نور: وگردن باید پوشانده شود - نگاه کردن حرام است -

ملازمی بین حرمت نگاه با وجوب پوشاندن .

دلیل ۲: طبق روایات فقط اظهار وجه و کفین اسفان ندارد پس اظهار رقیبیه بدن حرام است

پس نگاه کردن حرام است - به خاطر ملازمت حرمت ابداء و حرمت نگاه . معنا

ندارد که اظهار حرام باشد ولی نگاه حرام نباشد پس برای حفظ عفت عمومی نگاه داشتن

بدن و نگاه هر دو لازم است .

دلیل ۳: وَلَا يُضِلُّنَّ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِيُحْسِنُنَّ : طبق آیهی ۳۱ سورهی نور: زن ها نباید زینت

خود را آشکار کنند مگر برای شوهرانشان و پدر شوهران و پدران و غیره - اظهار زینت

برای مودهای خا حرم حرام است - نگاه هم حرام است چون بین حرمت ابداء و حرمت

نگاه ملازم وجود دارد .

آیا متغیر نفس زینت است یا مواضع زینت : پس وقتی اظهار زینت حرام است .

اظهار محل زینت هم حرام است به طریق اولی یا اگر متغیر مواضع زینت باشد یعنی دست

وگردن و گوش پس نگاه کردن هم حرام است .

خود زینت - وقتی اظهار زینت حرام است اظهار محل زینت هم حرام است به طریق اولی

زینت : محل زینت

دلیل ۵: آیه ۳۰ سوره ی نور: **يَعْبُورُونَ أَبْصَارَهُمْ** «نور بینند چشم‌هایشان را»
 طبق این آیه وقتی مخفی بصر واجب شد پس نگاه کردن یعنی غش بصر حرام است.
 اشکال وارد شده: ۱- منظور از غش بصر چشم بر هر کذا است نیست بلکه منظور تخفی بصر است
 (تخفی بصر کوتاه کردن نگاه) یعنی خیره نشو و نگاهت را کم کن پس نگاه گذرا اشکالی ندارد.
 ۲- ممکن است ادعا شود غش بصر از خصوصیت فرج است. یعنی به صورت نگاه نکند که این
 از محل بیعت ما خارج است.

مسئله ۲: استناب وجه و کفین نزد جمعی از فقهاء:

۱- تمسک به صحیحی فضیل. پرسیم از امام صادق (ع) از دو ذراع زن (بچه تادست).
 آیا دو ذراع زن از زینتی است که باید پوشانده شود؟ امام فرمود: بلامهر چه چایس برآز
 خیار و زینت است و هر چه زیر دستبند است؛ صورت زیر و سوری نیست
 کف دست هم کفین، فوق دستبند است. پس وجه و کفین جزو زینت که اظهارش
 حرام است نیست ← اظهارش جایز است ← در این جا ملازمه بین ابداء و جوار نظر
 وجود دارد.

اشکال وارد شده به روایت: ممکن است برخی به این ملازمه اشکال وارد کنند و این ملازمه را
 قبول نکنند چون موردی داریم که ابداء جایز است ولی نگاه جایز نیست. مثلاً: مرد جایز است
 که بدنش را بنوشاند ولی برای زن جایز نیست نگاه کند پس استدلال به این صحیح مورد
 اشکال است.

ب) روایت زاره. از امام صادق (ع) راجع به قول خداوند متعال که **فَرُودًا وَلَا يُبْدِينَ**
زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ پرسیدم که منظور از ما ظهراً منها چیست؟ امام فرمود: زینت ظاهر
 سر و انگستر. اظهار سر و انگستر اشکال ندارد و چون خودش ظاهر است پس وقتی سر و
 راهی توان انگار کرد صورت را هم می‌توان انگار کرد و وقتی انگستر ظاهر است دست
 را هم می‌توان ظاهر کرد پس روایت فی الجمله دلالت بر وجه و کفین می‌کند.

اشکال وارد نشده به روایت زراوه: ۱- همان طور که در روایت قبل هم بود در این روایت هم با این مقدار مدعی ما تمام نخواهد شد چون بحث این نیست که اظهار وجه و کفین جایز است یا نه، بلکه بحث در مورد نگاه به وجه و کفین است که آیا بر آقایان جایز است یا نه بلکه بحث در مورد نگاه به وجه و کفین است که آیا بر آقایان جایز است یا نه در صورتی که روایت بر جواز اظهار ذلالت دارد نه بر جواز نظر پس باید مقدمه ای را بر روایت ضمیمه کرد و گفت چون اظهار جایز است پس نگاه حرام نیست و جایز است ← پس ملازم است پس جواز اظهار و حکومت نگاه ولی شاید گاهی این ملازمه را قبول نکند. (یعنی همان طور که اظهار کردن جایز است نگاه هم حرام نیست.)

۲- اشکال نسبی: قاسم بن عروه توثیق نشده است، پس روایت اعتبار لازم را ندارد.

ج، تمسک به آیهی ۳۱ سورهی نور: وَ لِيُقَرِّبَنَّ عَلِيَّ جُيُوبِهِمْ * خدایوندستر جیوب (گردن و سینه) را لازم دانسته است و فرموده: روستری ها را بر روی گردن و سینه بیندازید تا دیده نشود، پس اختصاص چوشاندن به سینه و گردن دلالت می کند بر عدم وجوب چوشاندن وجه (یعنی صورت) اگر چوشاندن صورت لازم بود سزاورتر بود که ذکر شود چون چهار عادتاً (روستری) گردن را می پوشاند و نیاز به تفکر ندانسته ولی صورت را نمی پوشاند پس چون صورت را ذکر نکرده است چوشاندنش لازم نیست.

اشکال وارنده: بحث در مقدار پوشش زن نیست بلکه بحث در حکم نگاه کردن است که آیا بر مرد جایز است که به وجه و کفین زن نگاه کنند یا نه؛ پس نیاز به ضمیمه کردن مقدمه ای دارد چوشش صورت بر زن واجب نیست پس نگاه بر مرد جایز است.

اگر مقدمه یعنی ملازمه را قبول کنیم ← جواز نظر مرد به وجه و کفین زن حاکم می شود.

ولی اگر ملازمه را قبول نکنیم ← نتیجه ای این سه وجه می شود: تفعیل بین وظیفی زن و مرد می شود ← آنها را بر زن جایز است ولی نگاه بر مرد جایز نیست.

مستند ۳: نگاه زن به مرد مورد اختلاف است:

قول اول همان طور که نگاه مرد به زن جایز نیست، پس نگاه زن به مرد هم جایز نیست.
۱- اجماع مؤلف ← قابل استدلال نیست. چون اجماع به خودی خود حجّت نیست بلکه در صورتی حجّت است که کاشف از رأی معصوم باشد، در صورتی که این اجماع واضح نیست و قابل اثبات نیست. چون سیره ی قطعیّه متسرّع بر خلاف این اجماع وجود دارد پس نمی توان رأی معصوم را کشف کرد.

۲- آیه ی ۳۱ سوره ی نور: **يَخْضَعْنَ كُفْرَهُنَّ لِأَعْيُنِ رِجَالٍ** «په زنان مؤمن بگو چشم ها را بینند و به مردها نگاه نکنند».

اشکال: برای حرمت نگاه مرد به زن هم این کلمه قابل استدلال نیست چون منظور نگاه کردن نیست بلکه منظور خیره شدن است.

۳- روایت اهد بن عبدالله برقی. **ابن اُمّ مکتوم** از پیامبر اذن دخول خواست در حالی که عایشه و حفصه نزد پیامبر بودند. حضرت به عایشه و حفصه فرمود: بلند شوید و داخل خانه بروید گفتند یا رسول الله! او کور است. حضرت فرمود: اگر او شما را نمی بیند شما او را می بینید. اشکال وارد شده به روایت: اشکال دلالی: دلالت بر حرمت ندارد بلکه شاید امر استجابی است. بر فرض وجود ظهور امر در وجوب روایت اشکال سفی دارد. روایت مرسل است و فاضله ی راوی کتاب پیامبر زیاد است.

۴- روایت طبرسی در معارج اخلاق از پیامبر. حضرت زهرا رس به پیامبر فرمود: در جواب سؤالی که حضرت فرمودند: «بجتر است برای زن ها که مردها را ببینند و مردها آن ها را نبینند» پیامبر فرمود: **فاطمة از من است**.

۵- روایت طبرسی از اُمّ سلمه. گفت: **پس پیامبر بودم و میمونه** نزد پیامبر بود. ابن اُمّ مکتوم به طرف ما آمد و این جریان بعد از این بود که امر به حجاب شده بود. پیامبر

فرمود: محجوب شوید. (یعنی بروید مسیت پرده) عرض کردیم که ای رسول الله آیا او کور نیست که ما را نمی بیند. حضرت فرمود: آیا شما هم کورید و آن را نمی بینید؟ (از این روایت هم می خواهند استفاده کنند که نگاه زن به مرد حرام است.)

اشکال وارده بر روایت ۴ و ۵:

۱. اشکال دلالی: دلالت بر استحباب می کند نه بر وجوب.

۲. اشکال دندی: این روایت ها مرسل هستند.

قول دوم: نگاه زن به قسمت هایی از بدن مرد که آشکار کردنش متعارف است اشکال ندارد.

مثل سروگردن - دلایل:

دلیل ۱- سیره ی قطعیه مسخره - متصل به زمان معصوم: از زمان معصوم مردها سروگردن را

نمی پوشانند و برهنه بودند اگر چه زن هم کنارشان بود پس اگر نگاه زن به سروگردن مرد

حرام بود معصوم نمی کرد پس چون نمی نکرده نگاه و محصیت نیست.

۱- یا باید پوشش بر مردان واجب می شد در صورتی که نمی توان چنین

گفت: اگر محصیت بود شارع تذکر می داد.

۲- یا باید اختلاط جایز نبود و مردها جایز نبودند که زن ها بودند.

چون در زمان معصوم مختلط بودند و نمی نشده است.

۳- یا نگاه زن به این مردها حرام است ← قابل احتمال نیست اگر نگاه

حرام بود در آیات و روایات نمی می شد در حالی که نمی نداریم.

← پس نگاه زن به مرد به قسمت هایی که آنها رشن متعارف است حرام نیست.

دلیل ۲: هیچ روایاتی نداریم که در آن اصحاب از حکم نگاه زن به مرد سؤال کرده باشند چرا هیچ روایتی نبوده است؟ **الف** یا واضح نبوده که نگاه زن به مرد حرام است پس نیاز به سؤال نبوده ← این دلیل هم صحیح نیست و قابل قبول نیست چون حرمت نگاه زن به مرد واضح تر نبوده یا حرمت نگاه مرد به زن حرمت نگاه مرد به زن خیلی واضح تر نبوده ولی در روایات آمده، اگر واضح بودن دلیل بود از این مورد هم سؤال نمی کرد.

ب) شک داشتند که نگاه جایز است یا نه و برای همین سؤال نکردند، شک دلیلی برای سؤال نکردن نیست بلکه دلیل بر سؤال کردن است.

ج) واضح نبوده نگاه زن به مرد جایز است و برای همین سؤال نشده است. (مفروض غنه نبوده، واضح بوده) پس مدعی ثابت می شود که نگاه جایز است.

مسئله ۴: جواز نگاه هر یک از زن و مرد به بدن هم جنس خود به جز عورت:

- ۱- از روایات و بدیهیات است.
 - ۲- سیره ی مسلمانان همین بوده است.
 - ۳- روایاتی که از داخل شدن حمام بدون لنگ فهم گرفته است.
 - ۴- نیاز به دلیل نداریم چون اصل اولی می گوید نگاه جایز است، مقتضای قاعده ی اولیه این است که هر چیزی جایز است آن چه قدر متیقن است که از آن خارج شده نگاه به عورت است. (اگر نخواهیم بگویم چیزی حرام است نیاز به دلیل دارد.)
- (مقتضای اصل اولیه این است که چیزی واجب است و حلال است.)

دلیل: روایت صحیحی هرگز از امام صادق (ع) : نگاه نمی کند (نباید نگاه کند) به عورت برادرش طبق این روایت نگاه عورت حرام است.

مسئله ۵: استناد شده حالت ضرورت از حرمت نگاه مرد وزن به یکدیگر:

باب نزاعم — مهم
 مهم بر مهم مقدم می شود. / مهم

دلیل: مسئول جاب تراحم است. هر جا لا واجب یا حرام باهم تراحم میکنند و ایند اهم باید مقدم شود و محرم را باید ترک کرد. این اصل موضوعی است و عقل هم همین حکم را می کند. اگر نجابت جان یک زن وابسته به نفاق یا لمس مرد باشد؛ نجابت جان هر انسانی واجب است و از طرفی نفاق و لمس بدن نا محرم حرام است. پس اهم بر محرم مقدم است. پس حکم به جواز شامل هر حالتی می شود که تراحم با نفاق و لمس باشد.

مستند ۱: استناد شده نفاق به سیزن ها:

دلیل: آیه ۶۰ سوره ی نوره «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي...» زنان بازنشسته که امیری به نظام ندارند که لباس های رو (چادر و روسری) را به زمین بگذارند به شرطی که خود را از نیت نکرده باشند اگر چه عفت و رزیدن و رعایت حجاب بهتر است.

مستند ۲: جواز نفاق به دختر بچه ی غیر بالغ:

عقود در مقتضی: اصل و قاعده ی اولیه جواز نفاق است و حرمت نیاز به دلیل دارد. در حالی که مقتضی حرمت این مرد را در بر نمی گیرد.

دلایل حرمت نفاق مرد:

۱- ضرورت فقهیه: قدر متیقن از آن حرمت نفاق با نفاق است نسبت به غیر با نفاق این ضرورت قابل اثبات نیست.

۲- آیه ۱۳ سوره ی نور: که حرمت ابداء و زینت را بیان کرده بود. که این آیه مخصوص با نفاق است و دختر بچه ی غیر بالغ مسئول این آیه نیست.

۳- روایات دال بر استناد و وجه و کفین از حرمت و ابداء: این هم مخصوصه با نفاق است و با نفاق این تکلیف را دارد. این ادله ی ما قاصدند از این که غیر بالغ را در بر بگیرند پس غیر بالغ در اصل اولیه بدون قصد تلذذ نفاق کردن اشغال ندارد.

اشغال هم دلیلی که گفته شد مقتضی حرمت در غیر با نفاق نیست ولی ادله ی دیگری داریم که مقتضی حرمت در غیر با نفاق است و ما را از اصل اولیه خارج می کند. ← ادله ی ما روایاتی است که

می گوید: نگاه به نامحرم تیری از تیره های لیگان است یا روایاتی که می گوید نگاه زنای مجسم است، این روایات مطلقند و هم شامل بالغ و غیر بالغ می شود.

جواب: این روایات قاصدند از اینکه دلالت بر حرمت نگاه کنند و حتی حرمت نگاه به بالغ راهم نمی توان از آن استفاده کرد؛ بلکه نهایتاً کراهت از آن آیات می شود و تقاضی را که از روی تلذذ باشد شامل می شود.

بالغ

غیر بالغ

مسئله ۸: لازم نیست زن خود را از سیر چپری غیر بالغ پوشاند؛ غیر مهینر - اشکال ندارد.

۱- صحیحی بزنی از احرام زناحرام نمی پوشاند زن مویش را از صبئی و غلام تا محتمل شود.

۲- آیه ۳۱ سوره ی خور: «ولا یبدین زینتهن» انکار کردن زینت یعنی اطلاق می که مهینر نیستند اشکالی ندارد - طفل غیر مهینر استناد شده است. ولی مفهوم آن این است که نزد طفل مهینر انکار کردن زینت حرام است.

طبق این آیه طفل غیر مهینر استناد شده و مفهومش این است در نزد طفل مهینر انکار کردن زینت حرام است. پس اگر فقط اطلاق آیه بود جواز نپوشاندن نزد مهینر را نمی رساند ولی صحیحی بزنی مقید مفهوم آیه است - این که نزد مهینر حرام است زینت انکار شود، ولی بزنی می گوید اگر بالغ نشده می توانی زینت را انکار کنی.

این یک خبر واحد معتبر است، که خبر واحد معتبر مخصوص آیات و عیومات می شود.

مسئله ۹: جواز نگاه به زنی که قصد ازدواج با او را دارد؛

۱- فی الجمله محل اتفاق عقها است.

۲- روایات

الف) صحیحی هشام بن سالم، حماد بن عثمان و حفصه بن بختری؛ از احام صادق (ع) که می فرماید: اشکال ندارد که نگاه کند به صورت و ساعد، اگر می خواهد با او ازدواج کند.

ب) موثق می قیس بن ابراهیم که نقل کرده از احام صادق از احام باقر (ع) و از حضرت علی (ع):

مردی که نگاه کند به عیاش زنی که می خواهد با او ازدواج کند . امام فرمود : اسغال ندارد . چون او مستری است . اگر ازدواج مقدر باشد با همین ها محقق می شود .
نظر برخی از فقها : جایز است نگاه به تمام بدن زن به غیر از عورتش ← تمسک به اطلاق برخی روایات . مثل صحیحی محمد بن مسلم که می گوید : پریدیم از امام باقر (ع) . مردی می خواهد با زنی ازدواج کند که آیا می تواند به او نگاه کند ؟ امام فرمود : بلی . چون زن راهی خود به گران ترین جهاد .

طبق روایت عورت رایعین داریم که مشمول اطلاق روایت نیست **دلیل** ← اجماع داریم بر عدم جواز نگاه به عورت ولی احتیاطی کنیم ← این اطلاق را با مقدمات دیگر قید می زنیم و بگوئیم نگاه به عیاش مثل هو و جازو اشکال ندارد . اگر چه می توان گفت : روایت در مقام بیان جزئیات نبوده بلکه اصل جواز نگاه را سوال کرده است .

مسئله ۱ : نگاه زن به مردی که می خواهد با او ازدواج کند :

- ۱- شیخ انصاری ← جایز است .
- ۲- جایز نیست .

الف) از روایاتی که در مورد نگاه مرد به زن آمده استفاذه کرده که این جا هم جایز است نگاه کردن . چون مردی می خواهد با گران ترین جهاد زن را در اختیار بگیرد پس حق دارد نگاه کند پس نگاه زن به مرد هم به طریق اولی جایز است . چون اگر مرد گران ترین جهاد راهی پردازد ولی حق طلاق دارد ولی زن چنین حقی ندارد . پس اگر مرد مورد بیستدش نباشد یا یعنی از مسائل معمولی و بماند حاقق ادعای طلاق ندارد . پس باید وقت بیستری در اینجا بگذرد پس علت مؤتم هست و حکم را تعیین می دهیم . یعنی همان گونه که مرد حق نگاه دارد زن هم حق نگاه دارد .

اشغال مؤلف بر اشدلال شیخ انصاری : زن گران بجا ترین مشن راهی پردازد ولی همین آفتضاء می کند که همین را خوب بیستد و همین مهرد است نه زوج . پس باید به مهرد معرفت پیدا کند نه زوج .

ب. جایز نیست: دلیلی بر جواز خداریم واصل اولی که نگاه به نامحرم حرام است حاکم خواهد بود.

مستند ۱: جواز نگاه به غیر مسلمان:

۱- روایت مؤتمری سکونی از امام صادق (ع).

۲- روایت صحیحی عباد بن صهیب.

روایت مؤتمری سکونی از امام صادق (ع): پیامبر فرمودند: احتراقی نیست برای زنی های اهل ذمه که نگاه شود به صوها و دست هایش.

اسئال: دلیل اخص از مدعا است. چون روایت زنان اهل ذمه را ذکر کرده ولی مرعای ما مطلق زن غیر مسلمان است. این حکم و دلیل خصوصیت ندارد.

جواب: یقیناً زنان اهل ذمه خصوصیت ندارند. بلکه به عنوان مهداقی از زنان غیر مسلمان مطرح اند. پس از آنجا که نگاه به اهل ذمه که در نگاه اسلام اند جایز است. پس نسبت به غیر اهل ذمه به الویت قطعیه نگاه جایز است. به طریق اولی

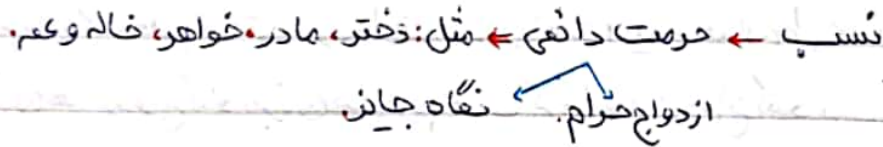
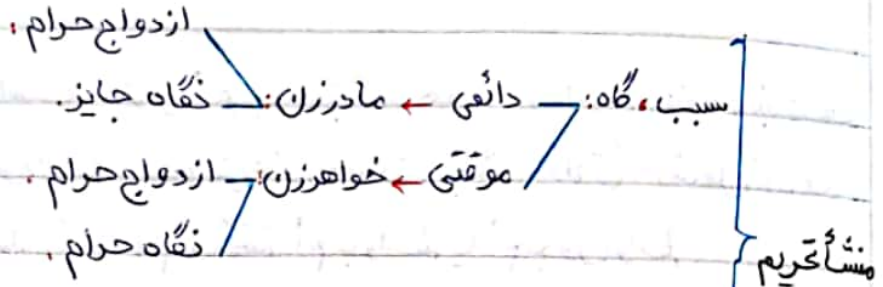
اطلاق صحیحی عباد بن صهیب: شنیدم که امام صادق (ع) فرمودند: اسئالی نیست در نگاه به سرهای اهل تمام و اعراب و جادیه تیسین و اهل سیواذ و غلوج چرا؟ چون وصتی نهی شوند قبول نمی کنند. (چوشش را قبول نمی کنند) پس هر کسی که وقتی نهی شود نمی پذیرد، گناه به او جایز است.

پس به خاطر اطلاق صحیح، حکم را تعمیم می دهیم به مطلق صحیحی که نهی را نمی پذیرد چه مسلمان و چه غیر مسلمان. البته بدون قصد لذت و لذت. چون اولاً: به خاطر اتفاقات فقها و سالم فقهی.

ثانیاً: از ضروریات فقه است که نباید نگاه بالذات باشد.

محرم و نامحرم :

دسانی که عقد بستن با آن ها حرام است : ۶۶



مستند : نسب :

مجموعه ای که منشأ تحریم ازدواج با آن ها نسب است هفت صنف از زنان هستند که ازدواج با آن ها حرام است و رُسبه ی تحریم نسبتی است که جامرد دارد . اصناف هفت گانه که بر مرد حرام است :

- ۱- مادر : اگرچه بالاتر رود، یعنی مادر بزرگ، مادرمادر بزرگ و ...
- ۲- دختر : اگرچه پایین تر رود ← دختر دختر (نوه)، دختر دختر دختر و ...
- ۳- خواهر : پدری، مادری، پدر و مادری
- ۴- عم : اگرچه بالاتر رود ← عم عمه، عمه ی عمه، عمه ی پدر، عمه ی مادر
- ۵- خاله : اگرچه بالاتر رود ← خاله ی پدر، خاله ی مادر، خاله ی خاله
- ۶- دختر خواهر : اگرچه پایین تر رود ← دختر دختر خواهر، نوه خواهر
- ۷- دختر برادر : اگرچه پایین تر رود ← دختر دختر برادر، نوه ی برادر

دلیل لا صنف : آیه ی ۲۳ سوره ی نساء : حرمت علیهم اجمعاً ...

سؤال: در این آیه مادر و دختر و غیره وجود دارد ولی مادر مادر و دختر و دختر و غیره موجود ندارد و در آیه ذکر نشده است.

جواب: صدق عنوان کافی است. عنوان اُم بر مادر بزرگ هم صادق است. عنوان نیت هم بر دختر و دختر هم صادق است. ← وقتی عنوان صادق باشد اطلاق آیه شامل آن ها هم می شود. (چون آیه مطلق گفته اُم و ننگه اُم با واسطه یا اُم بدون واسطه).

* حرمت چنان که معلوم است. از دو طرف صادق است یعنی همان طوری که بر مرد حرام است که با آن ها ازدواج کند. بر آن ها حرام است که با مرد ازدواج کنند.

اصناف هفت گانه که بزرگ حرام است:

۱- پدر: اگر چه بالاتر رود.

۲- پسر: اگر چه پایین تر رود.

۳- برادر: پدری.

مادری.

۴- محو: اگر چه بالاتر رود.

۵- دایی: اگر چه بالاتر رود.

۶- پسرخواهر: اگر چه پایین تر رود.

۷- پسر برادر: اگر چه پایین تر رود.

نسب:

نکته اول: حرمت اصناف هفت گانه ← اختصاص به نسب شرعی ندارد، بلکه بر فرزندان زن هم تعمیم پیدا می کند. چون مطلق نسب منظور است و مقصود نسب لغوی است نه نسب شرعی پس همین قدر که از نظر لغوی زن مادر فرزند محسوب می شود کافی است، چه نسب شرعی داشته باشد یا نه.

دلیل: اطلاق آیه است. اطلاق آیه اقتضای می کند که امهات هم شامل اُم مشروع و حلال

باشند أم نامشروع و حرام چون شارع اصطلاح جديد براي مادر نامشروع نياورده است .
و اگر بخواهيم أم را به مادر مشروع اختصاص دهيم ، نياز به مقيد دارد همان طور که در ارث دليل
داريم که اختصاص به نسب شرعي دارد ولي در غير ارث دليل خاصی نداريم . ← پس به
اطلاق آيه تمسك مي گنيم .

نکته دوم : نسب شرعي عقد و ازدواج .

و طری به شبهه .

آيا نسب منظور نسبی است که از خنک شرعی و به سبب عقد تولد شده یا نسب شرعی
به غیر سبب عقد را هم شامل می شود ؟ مثل و طری به شبهه .

جواب : وقتی نسب مقولد شده از خنک شرعی را لازم ندانسته و لغت را کانی دانستیم
پس غرق نمی کند نسب از طریق عقد باشد یا شبهه .

دلیل : اطلاق آيه است ، چون اُصهار مطلق است ← چه أمی که به سبب عقد مادر شده و چه
أمی که به سبب و طری به شبهه مادر شده است .

مسئله ۲ : سبب :

گاهی نشاء تحریم سبب است و شامل هر چیزی غیر از نسب است .

۱- مهائره : (ازدواج کردن) از ازدواج و آنچه ملحق به ازدواج است حاصل می شود

۲- رضاع (شیر دادن) (و طری - أم و کنیز - و طری به شبهه - زناى سابق بر عقد) .

۳- اعتدال (در عده بودن) : وقتی زنی در عده است مرد تا وقتی که در عده است نمی تواند با آن ازدواج کند .

۴- استیفاء عدد : وقتی مرد ۴ تا زن گرفت تا وقتی آن ۴ تا زن را دارد نمی تواند با

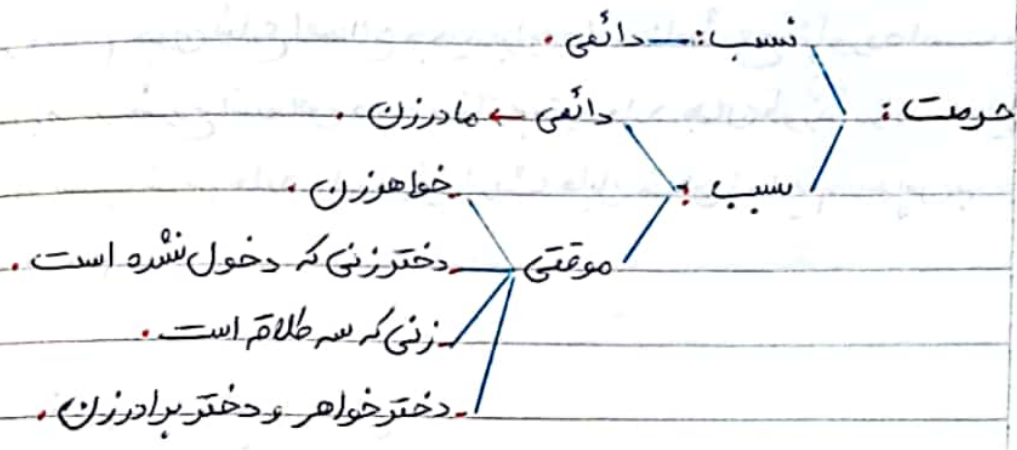
زن پنجم ازدواج کند .

۵- کفر .

۶- احرام .

۷- لعان : وقتی زن و مرد هر دو می آنگاه هم دیگر را متهم به زنا کنند .

مسئله ۳ : تقسیم حرمت به دائم و موقت :



دخترخواهر و دختر برادرزن : اگر رحم یا خاله ببرد یا طلاق بگیرد یا اجازه دهد، دخترخواهر و دختر برادرزن بر شوهرش حلال می شود و گرنه حرام است. شوهر زن بدون اجازه ی زن نمی تواند با دخترخواهر و دختر برادر زن ازدواج کند.

زنی که سه طلاق است : اگر زنی ۳ بار از شوهرش طلاق بگیرد، بر شوهرش حرام می شود مگر اینکه مَحَلِّی بیاورد، یعنی مرد با این زن ازدواج کند و بعد زن را طلاق دهد تا زن بتواند با شوهر اولش ازدواج کند.

معاشره : ازدواج و آن چه در حکم ازدواج است.

ملحقات معاشره :

۱- آن زن و مردی با هم ازدواج کنند : زوجی پدر و بالاتر و زوجی فرزندی پایین تر بردگتری حرام است برای همسینه، هر چند عقد موقت باشد به مجرد عقد.

- زوجی پدر و بالاتر زن بابا
 - زوجی فرزندی پایین تر عروس
- بردگتری حرام است.

۲- بر مرد حرام می شود ازدواج با : مادر زن و بالاتر به مجرد عقد محرم می شوند. یعنی مرد محرم می شود.

دختر زن و پایین تر به شرط دخول با مادر دختر.
 زبیه

- ۱- چه در خانه خادیش باشد.
- ۲- چه در خانه ناپیش نباشد.

- اگر عقد قبل از دخول فسخ شود (یا به واسطی طلاق یا به واسطی مرگ) در این صورت محرمیت زایل می شود. چون محرمیت موقت است، و می تواند با این دختر ازدواج کند.

۳- حرام است بر مرد، خواهر زن - چون جمع بین دو خواهر حرام است - و این حرمت موقت است چون با مرگ و طلاق زن، محرمیت از بین می رود.

۴- حرام است بر مرد، دختر برادر زن -
 عقد با :
 دختر خواهر زن (زن و عم یا خاله محسوب می شوند)
 مگر با اجازه ی زن - محرمیت موقت.

* برعکس آن جایز است و نیاز به اجازه ندارد ← اگر اول یا دختر خواهر یا دختر برادر زن ازدواج کند ← می تواند بدون اجازه زن ← با عم یا خاله زن ازدواج کند.

۵- کسی که با خاله ی خود زنا کند ← عقد بستی با دختر خاله حرام است.

برخی می گویند: کسی که با عمی خود زنا کند ← عقد بستی با دختر عم حرام است.

تقریبی

برخی می گویند: زنا با هر زنی بکند ← عقد بستی با دختر آن زن حرام است.

- | | | |
|---|--------------------|----------------|
| | فاعل | مفعول |
| ۱- دختر آن سپریچ بر لواط کننده حرام است. | سختن بالغ یا سپریچ | دختر آن سپریچ |
| ۲- خواهر آن سپریچ بر لواط کننده حرام است. | لواط کند و دخول هم | خواهر آن سپریچ |
| ۳- مادر آن سپریچ بر لواط کننده حرام است. | صورت بگیرد: | مادر آن سپریچ |

نکته: * باید ۳ شرط وجود داشته باشد: ۱- ناعل بالغ باشد. ۲- مفعول سپریچ باشد. ۳- دخول حتماً صورت گرفته باشد.

* اگر لواط قبل از عقد باشد حرام است اما اگر بعد از عقد باشد گناه کبیره کرده ولی عقد سابق به هم نمی خورد.

۷- زنا با زن سوهردار: اگر عالم باشد که زن سوهردار دو با او ازدواج کند ← حرام ابدی می شود. چه دخول حاصل شود. چه دخول حاصل نشود.

جاهل باشد و نداند که زن سوهردار است ← اگر دخول کرده باشد حرام ابدی. اگر دخول نکرده باشد حرام موقت.

۴ حرام موقت یعنی سوهرس یا بمرید یا پلاش دهد تا بتواند با او ازدواج کند.

۱- ظلم مشهور: اگر کسی با زن شوهر دار زنا کند حرام **ابدی** می شود.

مستند: حرام است زوج هر یک از پدر و پسر بردگری:

دلیل: ۱- اختلافی در آن نیست.

۲- از ضروریات فقه و دین.

۳- آیه ۲۲ سوره نساء ← زن با با محرم است. دفع نکند زانی که چارتنه به نفاع خود

۴- آیه ۲۳ سوره نساء ← عروس بر پدر شوهر محرم است. در آوردند.

۵- روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) صادق است.

جمع مله

دلیل ۴: آیه ۲۳ سوره نساء «وَحَلَالٌ لِّبَنَاتِكُمُ اللَّيِّنَاتِ مِنَ الْأُمَّهَاتِ» زنان پسران محرم هستند.

منقول از اصحابکم فرزندان ضلیمی هستند و فرزندان خوانده حساب نیست و محرم نیست.

دلیل ۵: روایت محمد بن مسلم ← اگر قرآن از دواج مردم با همسران پیامبر را حرام

نکرده بود به خاطر آیه ۳۵ سوره نور است که گفته: «بِهَيْجِ وَجْهِ نَوَارٍ» همسران پیامبر

را بعد از پیامبر نفاع کنند.

اگر این آیه هم نبود همسران پیامبر بر امام حسن و بر امام حسین محرم بودند به خاطر آیه

۲۲ سوره نساء: «نَفَاحُ نَكَتِيذِيَا زَنَانِي كِه چدرانتان آن ها را به نفاع خود در آوردند.»

← زن با با بر سر محرم است. ← چون پیامبر جد محسوب می شوند برای امام حسن

و امام حسین و جد صدق اب را دارد و درست نمی باشد (صحیح نیست) برای مرد که

از دواج کند با زنان جدش.

دائم باشد یا منقطع.

دلیل ←

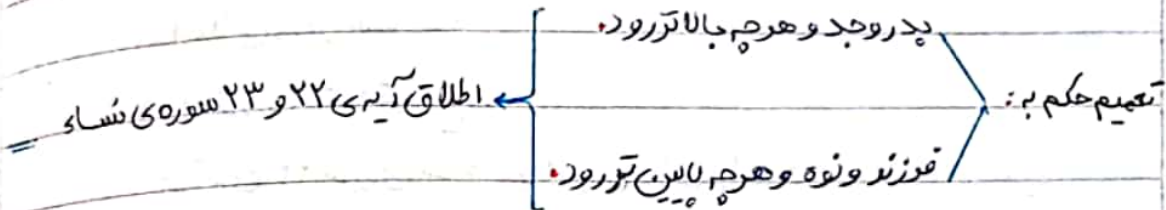
اطلاق آیه ۲۲ و ۲۳

سوره نساء.

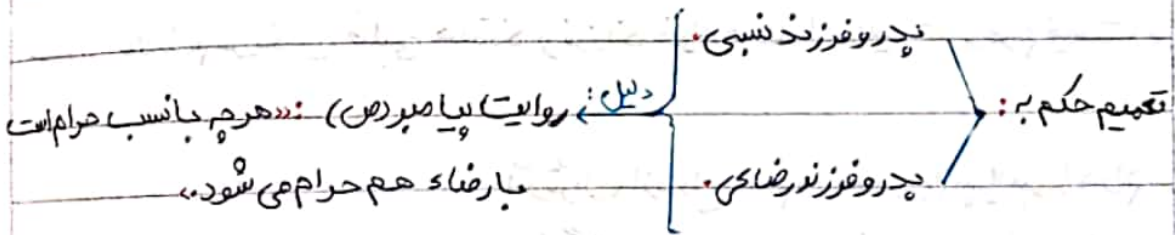
بیون دخول یا با دخول.

مجرد عقد کافی است:

دلیل: اطلاق آیه ۲۲ و ۲۳ سوره نساء: آیه مقید به دخول یا دائم بودن عقد نشده پس معروف عقد کافی است برای محرمیت، برای دخول یا دائم بودن عقد (تفاح) نیاز به دلیل است که وجود ندارد.



در آیه گفته شده: و ابای ← بر پدر و هر چه بالاتر رود صدق می کند. / حلالن ابناکم ← بر سپه و هر چه پایین تر رود صدق می کند.



مستند ۲: مادر زن مطلقاً حرام است:

- ۱- چه با عقد دائم و چه موقت. / دلیل: ۱- اشغالی در آن نیست.
 - ۲- چه با دخول و چه بدون دخول. / ۲- اطلاق آیه ۲۲ سوره نساء «حرمت علیکم و اهلها انکاحا» (همین که عقد کرد، مادر زن برای همیشه بر آن حلال می شود و بر هم محرم می شوند).
- * تقیید نیاز به دلیل دارد و ذللی نداریم.

دختر زن حرام است ← به شرط دخول یا پدری یا مادر دختر:

- ۱- اگر دخول کرده باشد ← حرام ابوی.
- ۲- اگر دخول نکرده باشد ← حرام موقت: با برگ یا طلاق زن (مادر دختر) محرمیت برداشته می شود و می تواند با مرد ازدواج کند. / دلیل: آیه ۲۳ سوره نساء:

دَخُرْتُمْ عَلَيْكُمْ وَأَمَهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَابُ نِسَائِكُمْ فِي خُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي
ذَخَلْتُمْ بِهِنَّ . در بابی که در زمان شما هستند (در خانه‌ی شما هستند) از زن‌هایی که دخول
کرده‌اید به آن ، پس اگر دخول نکرده باشید بر شما حرام نیستند .

این قید زده است : دختر زن حرام است . **دلیل** آیه ۲۳ سوره‌ی نساء ، چون ربائب
را مقید به دخول کرده‌ای برای اطلاق باقی نسی ماند .

اسکال : من نِسَائِكُمُ اللَّاتِي ذَخَلْتُمْ بِهِنَّ ؛ این من نِسَائِكُمُ هَم :

به امهات نساء برمی‌گردد .
پس امهات نساء هم مقید به دخول هستند .
و هم به ربائب برمی‌گردد .
مادر زن‌هایی که با آن‌ها دخول کرده‌اید حرام هستند .

جواب : من نساء ← فقط به ربائب مربوط است ؛ به سه دلیل :

- ۱- فاصلگی بین امهات نساء و «من نِسَائِكُمْ» زیاد است و دور از ذوق و قرینگی ادبی است که این قید با این فاصلگی طولانی به امهات نساء بخورد .
- ۲- لازم است کلمه «نساء» تکرار شود که این دور از فصاحت و بلاغت است ← امهات نِسَائِكُمْ .
- ۳- لازم می‌آید که من در دو معنا استعمال شود .

بیانیه .
من نِسَائِكُمْ امهات نساء بخورد ← من بیانیه است ، یعنی مادران زنان
شما که بیان اند از زن‌هایی که دخول کرده‌اید . اگر به ربائب بخورد
من نِسَائِكُمْ است ، یعنی ریبیه‌هایی که ناشی از زنان شما هستند ←

پس استعمال لفظ در پس از یک معنا :

اولاً: ممکن نیست .

ثانیاً: بر فرض امکان خلاف ظاهر است . ظاهر کلام این است که

من نِسَائِكُمْ است و به ربائب برمی‌گردد ← پس طبق این توصیحات

مادر زن مطلقاً حرام است چه با دخول و چه بی دخول. ولی دختر زن در صورت دخول حرام می شود.

مسئله ۳: ازدواج با مادر زن و هر چه بالاتر رود حرام است؛
- تمسک به اطلاق آیه ۲۳ سوره نور - امهات نسأء مطلق است و شامل مادر با واسطه هم می شود.

تعمیم حکم حرمت به دختر زن و هر چه پایین تر رود؛
اسئال: حکم از آیه استفاده نمی شود، چون تعبیر به بناتکم در آیه نداریم و گفته: ربانبتکم اللاتی و ممکن است کسی ادعا کند که بر دختر ربیب اطلاق می شود و صدق می کند ولی به دختر دختر ربیب صدق نمی کند.

جواب: اگر از آیه نتوانیم استفاده کنیم می گوئیم آیه مجهول است و به روایات تمسک می کنیم پس حکم را تعمیم می دهیم، دلیل:

اولاً اجابای است.
- دوماً مؤتقی قیاس بن ابراهیم را داریم از امام صادق (ع) از پدرش حضرت علی (ع) که فرمود: اگر مردی با زنی ازدواج کند دختر آن زن به او حرام می شود وقتی که به مادر دخول کرده باشد ولی اگر دخول نکرده باشد به مادر اطلاق نیست که با دختر ازدواج کند و وقتی با دختر ازدواج کند دخول نکند مادر آن دختر بر او حرام می شود و حضرت فرمود: ربیبها بر شما حرام اند بر دامان شما بزرگ شوند یا خشوند پس دخول شرط است، ولی در دامان پدر بودن شرط نیست. - روایت مطلق است و کلمه ای اثبته آمده و اثبته اطلاق دارد چه دختر با واسطه و چه دختر بدون واسطه هر دو را شامل می شود.

مسئله ۴: تعمیم حکم به ربیب که تحت تکفل خا پدری باشد یا نباشد:

دلیل ۱ - چون تعبیر حکم در فی حجورکم در آیه موضوعیت ندارد و این وصف مفهوم ندارد. ربانبتکم اللاتی فی حجورکم چرا؟ چون قید و وصف در صورتی مفهوم دارد

که قید قالب نباشد و چون غالباً ربیب در خانهی ناپدری زندگی می‌کرده و تحت تکفل ناپدری بوده در آیه به این قید به عنوان قید قالب اشاره کرده است و قید غالبی مفهوم ندارد.

دلیل ۲: مسئله‌ی مسأله‌ی علم است.

دلیل ۳: روایات: مؤلفه‌ی قیاس بن ابراهیم در مستند ۳ به این حکم تصریح کرده.
اسکال آیه: ربائب در حجور را ذکر کرده، ولی مؤلفه حکم را تعمیم داده ← پس بین آیه و روایت تعارض وجود دارد.

جواب: اگر قید غالبی باشد حتی به این مقدار که آن چه خواسته شده ربائب در حجور هست راهم دلالت ندارد پس قید غالبی نه تنها مفهوم ندارد بلکه موضوعیت هم ندارد.
(غالباً ربائب در خانه‌های ناپدری زندگی می‌کردند.)

مستند ۵: عدم جواز عقد با دختر زوج تا وقتی که فرض شده که عقد با مادر دختر سابق باشد اگر چه دخول انجام نشده باشد:

اگر بنا باشد حلال باشد چون دخول نشده پس به مجرد این که مرد با مادر عقد بسته اگر دختر را هم به عقد خود در آورد مادر می‌شود مادر زن و مادر زن حرام است و اطلاق آیه این مورد را هم در بر می‌گیرد. پس جمع بین دختر و مادر ممکن نیست، چون شارع عقد با مادر زن را حلال نکرده است.

از حالا که دختر را عقد کرده عقد مادر باطل است.

آراه وجود دارد:

عقد دختر باطل است تا وقتی مادر در عقد این مرد است. ←

این راه متعین است، چون بطلان عقد مادر نیز به دلیل دارد و قبل از عقد با دختر عقد بر مادر صحیح بوده؛ پس استصحاب می‌کنیم صحت عقد قبلی را و عدم ترتب اثر بر عقد با دختر را ← پس چون دلیلی بر بطلان آن نداریم تا وقتی در عقد مرد است دختر زن بر او حرام است.

مسئله ۶: حرمت خواهر زن ← جمع بین دو خواهر حرام است نه این که عیناً حرام باشد:

۱- اتفاق بین مسلمین.

۲- دلالت صریح آیه ۲۳ سوره نساء.

۳- روایات بسیار.

مسئله ۷: حرمت عقد با دختر خواهر و دختر برادرزوجه مگر با اجازه ای او و جواز عقد با عمه و خاله ای تزوجه مطلقاً:

روایت: محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که صریحاً هر دو را برای مائیت می کنند.

تزوج نکن دختر برادر و نه دختر خواهر را نه بر عمه و نه بر خاله مگر با اجازه ای آن ها و تزویج کن عمه و خاله را بر دختر خواهر و دختر برادر بدون اجازه ای آن ها.

اشکال: ۱- دسته روایت داریم که با هم متعارض اند یکی روایتی از موسی بن جعفر نقل شده که می گوید سؤال کردم از زنی که به عنوان هموی عمه و خاله اش به ازدواج در آمد آیا اشکال دارد. حضرت فرمود: اشکال ندارد مطلقاً بر جواز دلالت می کند چه عمه و خاله رضایت دهند چه ندهند، در واقع روایت می گوید به اجازه عمه و خاله نیازی نیست.

در مقابل این روایت صحیح ابی عبیده است که می گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: نکاح نکن زن را بر عمه و خاله اش و نه بر خواهر رضایی اش ← این روایت مطلقاً دلالت بر عدم جواز می کند ← این دو روایت با هم متعارض اند.

جواب: اگر فقط این دو روایت بود با هم متعارض بودند ولی به قرینه ای روایت محمد بن مسلم روایت موسی بن جعفر را جعل می کنیم، بر صورت اذن و صحیح ابی عبیده را حمل می کنیم بر صورت عدم اذن ← بین دو دسته روایت را جمع عوفی کردیم چون شاهد جمع داریم و روایت محمد بن مسلم شاهد جمع ماست.

مسئله ۱: زنا با خاله موجب حرام شدن دختر خاله می شود:

۱- قول مشهور.

۲- صحیحی مذهب بن مسلم.

روایت: مردی از امام صادق (ع) سؤال کرد و من آن جانشسته چو دم. مردی در جوانی نسبت به خاله اش آلوده شده و بعد پشیمان شده. آیا می تواند با دختر آن خاله ازدواج کند؟ گفتند: نه. مرد گفت: دخول نکرده و چیزی کم تر از دخول بوده. امام فرمود: این شخص تصدیق نمی شود در این ادعا و کرامتی برایش نیست.

غیر مشهور از جهت به روایت اشغال وارد کرده اند: ۱- اشغال دلالی. ۲- اشغال بستری.

۱- **اشغال دلالی:** روایت مطلبی را دارد که در شأن امام و مناسب با مقام امامت نیست.

چون امام در صغری مطلب مناقشه کرده و حرف شخص جوان را که گفته دخول نکرده.

امام قبول نکرده در حالی که شأن امام بیان کبرای مطلب و حکم طمی الهی است نه مسخ شخص

صغری. بلکه گاهی حتی امام در بیان صغرها (اصل را بر عدم می گذاشتند که تو چنین

کاری نکردی نه این که خود شخص بگوید دخول نکرده و امام بگوید تصدیق نمی شود.

پس این مطلب سائسته مقام امام نیست.

جواب اشغال: علی القاعده امام نباید در صغری مناقشه می کرد ولی شاید در خصوص این

مسئله چنین مصلحت دیده که مناقشه کند و مطمئن بوده که شخص زنا کرده پس صرف

چنین دخالتی حق نداریم روایت را از اعتبار بربنداریم.

۲- **اشغال بستری:** روایت را شیخ کلینی با سند خود به ابی ایوب نقل کرده که آمده است

مذهب بن مسلم می گوید: من نشسته چو دم و مردی از امام سؤال کرد که روایت طبق این سند

صحیح است ولی عیناً همین روایت را با همین سند شیخ طوسی از ابی ایوب نقل کرده.

ولی در آن جا گفته مذهب بن مسلم خودش سؤال کرده پس سند مسکوک است و معتبر نیست.

جواب اشغال: این مقدار اختلاف در نقل روایت ضرری به صحبت روایت نمی زند. چون

روایت صحیح است و رجال هم موثق است و فقط این اشغال باعث نمی شود

روایت از حجت ساقط شود.

مسئله ۹ : عجمه، زنای باعنه آیا موجب حرام شدن دختر عجمه می شود یا نه ؟
 نفس خاصی وجود ندارد کسانی که عجمه را ملحق به خاله کرده اند به معنای مؤلفه مهدین مسلم است
 استند کرده اند و گفتند چون **اولاً :** قول به تفعیل نداریم. **دوماً :** به اولویت قطعیه می توان
 این مطلب را اثبات کرد چون اگر حکم در خاله این گونه است پس به طریق اولی در مورد
 عجمه هم چنین حکمی وجود دارد. چون عجمه خواهر پدراست و انتصابش به شخص قوی تر است
 خلو مؤلف : هر دو استدلال محل اشکال است.

اولاً : عدم قول به فعل - از کجا مستحق است ما از اقوال علمای گذشته تا حال خبر نداریم
 و خیلی از علما یا کتاب خدائت اند یا به دست ما نرسیده و شاید قائل به تفعیل بوده اند
 پس این ادعا قابل قبول نیست.

ثانیاً : اولویت قطعیه از کجا آمده - فرزندی پدر و مادر هر دو است و در پیش اسلام پدر و
 مادر هر دو شریک اند پس یقینی به اولویت نداریم. چون قطعیت این اولویت ثابت
 نیست پس فتوای به این که عجمه ملحق به خاله است ممکن نیست و این فتوای بدون
 دلیل است، ولی احتیاط واجب این است که با دختر عجمه ای که با او زنا کرده ازدواج
 نکند. چون احتمال دارد که قائل به تفعیل نباشد و حکم خاله را داشته باشد.

مسئله ۱۰ : تخمین حکم حرمت ازدواج با دختر هوزنی که شخص با او زنا کند :

دلیل مجموعه روایاتی که در این زمینه وارد شده اند :
 ۱- از جمله صحیحی مهدین مسلم از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) که می گوید : سؤال
 شد از مردی که با زنی زنا کرده، آیا حق دارد دختر آن زن را به زوجیت درآورد ؟
 امام فرمود : نه .

در مقابل مجموعه ای دیگر از روایات است که دلالت می کند ازدواج با مطلق زنی که
 با او زنا شده حرام نیست. مثل صحیحی سعید بن مسافر : سؤال کردم از امام صادق (ع)
 از مردی که با زنی عمل خاصر و انجام داده است، آیا می تواند دختر آن زن را

بگیرد؟ امام فرمود: بلی، ای سعید ← حرام حلال را فاسد و خراب نمی کند.

۱- صحیحی صحیح بن مسلم ← حرام است ← ظاهر: حرمت

کراهت ✓

۲- صحیحی صحیح بن یسار ← حرام نیست ← صریح ← نفس.

پس تعارض وجود دارد: تعارضاً ساقطاً، بنابراین دلیلی بر حرمت ازدواج با دختر زن زناکار نداریم. ولی برخی جمع بین روایات کرده اند: یک روایت صریح و نفس است و دیگر ظاهر نفس را قریب قرار داده و از ظاهر دست برمی داریم و جعل نفس بر ظاهر جمع عرفی است. لا، در صحیحی محمد بن مسلم را جعل بر کراهت می کنیم، به خاطر نفس در دومی، به قریب می صراحت نفی دوم از ظهور دومی اول در حرمت دست برمی داریم و قائل به کراهت می شویم.

مسئله ۱: لواط موجب تحریم ازدواج با دختر و خواهر و مادر سیرجه می شود:

۱- خلافتی نقل شده است یعنی مورد اتفاق مذهب شیعه است.

۲- مرسله ابن ابی عمیر از امام صادق (ع): صریحاً سیرجه ای خابالغی یازی کرده است،

حقرت فرمودند: اگر دخول کرده باشند حرام می شود بر او و دخترش و خواهرش. این روایت صریحاً دلالت می کند.

اسکال وارد شده: این روایت مرسله است و قابل استدلال نیست.

جواب: برخی مسکول را این گونه حل کردند که اگر چه روایت مرسله است ولی از جمله مرسله های

است که حجّت است، اگر یکی از این سه نفر ابن ابی عمیر، ابن خضر بن زینب، صفوان بن یحیی

از کسی روایت نقل کنند این روایت از آن شخص موجب توثیق همان شخص می شود

چون یقین داریم این ۳ نفر غیر از افراد ثقه از کسی روایت نقل نمی کنند.

اسکال به جواب: برخی مناسسه کرده اند و این جواب را قبول ندارند که این ۳ نفر از کسی

روایت نقل می کنند که ثقه است، چون مواردی دیده شده که از شخصی که ضعیف است

روایت نقل کرده اند و نهایتاً شاید به نظر خود آن ها این فرد ثقة بوده ولی ما دلیل داریم که آن شخص ضعیف است پس مرسله حجّت نیست و نیاز به دلیل دارد.

۳- مؤثقی ابراهیم بن عمر از امام صادق (ع): شخصی با سپریچه ای لواط کرده است آیا مادر سپریچه بر لواط کننده حلال است؟ امام فرمود: اگر دخول کرده نه، نمی تواند ازدواج کند. مدکای ما عام است و دلیل ما خاص است و فقط شامل مادر می شود.
دختر، خواهر، مادر

سؤال بر مؤثقه: ۱) دلیل اخص از مدکاست و تمام مدکای ما را حاکمیت نمی کند.

جواب: این سؤال قابل حل است، چون یقین داریم که فرقی بین مادر و خواهر و دختر نیست و کسی تفصیل قائل نشده و اگر کسی حرام دانسته هر سه را حرام کرده و اگر کسی حرام ندانسته هر سه را حرام نکرده پس می توان از مادر به دختر و خواهر تعدی کرد پس هر سه حرام اند.

سؤال ۲) در حجّت الحاق حکم به خاله عدم قول به فصل پذیرفته نشد پس چرا در این جا به عدم تفصیل تمسک شده است.

جواب: بین این ۲ حجّت فرق است، در حجّت حکم و خاله حجّت افتلاقی بود و برخی عمر را ملحق به خاله می دانستند ولی در این جا خلافتی در تحریم هر سه نقل نشده و مطلب قطعی است فقط باید برایش دلیل بیان کرد پس می توان به عدم تفصیل تمسک کرد. مؤید مؤثقه روایات فراوانی است که برخی اخت یعنی خواهر و برخی بنت یعنی دختر را آورده اند، اگر چه این روایات ضعیف السند و به تنهایی قابل استدلال نیست ولی به عنوان مؤید به درد می خورد و عدم قول به مفصل را تأیید می کند.

مسئله ۱۲: مقید کردن حکم به جایی که فاعل بالغ باشد و مفعول سیرچه؛
 لواط کننده لواط شونده

موثقه: (رجل) لعاب (بخلام). **اسئال اول:**

موثقه دلالت ندارد بر اینکه شخص باید هنگام لواط بالغ باشد و اگر نابالغ بود چنین حکمی نیست بلکه موثقه مطلق است و گفته کسی که حالا بالغ است لواط کرده، شاید لواط قبل از بلوغ بوده.

جواب: این اسئال مخالف با ظاهر روایت است و ظاهر روایت این است که وقتی بالغ بوده این کار را کرده، پس منظور این است همان موقع که لواط کرده بالغ بوده و محل آن بر این که قبل از بلوغ است، این کار را کرده خلاف ظاهر است و محل بر ظاهر دلیل می‌خواهد و دلیلی هم وجود ندارد به خصوص اینکه حکم خلاف اصل است پس باید به قدر متیقن التفاء شود.

اسئال دوم: رُحْلُ از یاب غالب است پس چون قید غالبی است موضوعیت ندارد پس رجل و بخلام بودن موضوعیت ندارد.

جواب: این صرف احتمال است و در غیر مورد شخص ما را از رجوع به برائت باز نمی‌دارد چون حکم برخلاف اصل است و برای تحایط کردن حکم برخلاف اصل در غیر مورد نفس صرف احتمال کافی نیست؛ پس ما هستیم و ظاهر روایت بنا بر این رجل و بخلام بودن حر دو دلیل است.

اسئال سوم: تقیید وجهی ندارد چون در کلام امام تقیید نیامده بلکه در کلام سئوال کننده است که مردی با سیرچه لواط کرده است.

جواب: اگرچه در کلام امام تقیید نیست ولی مطلب عامی هم نیست بلکه کلام امام در مورد سئوال سائل است؛ پس حکم در مورد سئوال سائل اثبات شده و تعمیم حکم نیاز به دلیل دارد و دلیلی هم وجود ندارد؛ پس حکم برخلاف اصل است و اصل عدم حرمت است. ← پس عدم حرمت در مورد غیر بالغ و سیرچه است.

مثل اینکه می‌گویم مسافر نمازش را سگسته خواند پس در حالی که مسافر است سگسته خوانده

پس در مورد رجل بخلام می گویند حالا بالغ است و این کار را انجام داده نه این که بالغ است و قبلاً انجام داده است.

مسئله ۱۳: تقصیر تحریم به اینکه لواط قبل از عقد باشد:

۱- مؤثقه ای ابراهیم بن عمر در مستندلا \leftarrow آیا مادرش بر او حلال است یا حلال نیست؟
 مؤثقه اگر چه مطلق است و سابق بودن عقد مطرح نیست اگر چه خل تجل ظهورش در حلیت حاده است، یعنی قبلاً این لواط صورت گرفته آیا حالا حلال است یا حلال نیست. ولی می توان گفت: مؤثقه ای عام و مطلق است. چه قبلاً عقد بسته یا نبسته باشند، از نصوص دیگر استفاذه می شود که آن چه بعد از عقد عارض می شود حلیت قبل از عقد را بر نمی دارد.

۲- نصوص دیگر: صحیحی محمد بن مسلم از امام صادق یا باقری: سوال شد از مردی که یازنی زنهای کند، آیا با دختر آن زن می تواند ازدواج کند؟ امام فرمود: نه. ولی اگر اول با دختر ازدواج کرده و بعد با مادر دختر زنا کند یا خواهر، دختر زنش بر او حرام نمی شود چون حرام حلال را فاسد نمی کند. (علت حکم تحلیل و استکمال: این روایت مربوط به زناست نه لواط.)

جواب: اگر چه در مورد زنا است ولی تحلیلی که در روایت آمده عام است، چون گفته حرام حلال را فاسد نمی کند. \leftarrow پس لواطی که حرام است هم باعث حرام شدن زن حلال نمی شود، پس در لواط هم مثل زنا، حکم همین است.

مسئله ۱۴: اگر کسی با زن شوهر دار ازدواج کند آن زن بر او حرام ابری می شود: و لایلی: روایت.

- اگر علم داشته باشد \leftarrow حرام ابری.

- اگر جهل داشته باشد دخول کند \leftarrow ابری.

دخول نکند \leftarrow موقت.

۱- مؤثقه ادیم بن حر: زنی که شوهر دارد و ازدواج می کند باید سین آن زن و شوهر جدید
 مدایی حاصل شود و دیگر برنگرددند ابداً. ← پس روایت مطلق است از جهت جهل
 و علم و از جهت دخول و عدم دخول. پس معتقنی اطلاق روایت نبوت حرمت ابدی
 است حتی با جهل و عدم دخول و روایت مقید به علم و دخول نکرده است.

۲- صحیحی عبدالرحمن بن حجاج: پرسیدم از امام صادق (ع) از زنی که با مردی ازدواج
 کرده که شوهر دانه ولی مرد نفی دانسته و شوهر اول آنرا و اطلاق بدهد یا بپذیرد آیا
 زن می تواند با این مرد ازدواج کند؟ امام فرمود: نفی تواند مگر بعد از انقضای عده.
 ارتباط سین مؤثقه و صحیح محوم و خصوص مطلق است ← صحیح در خصوص صورت
 جهل است. پس مؤثقه را تخصیص می زند به حالت عام. یعنی آنرا علم به شوهر دار بودن
 دانسته حرام ابدی است و اگر نه حرام ابدی نیست.

۳- صحیحی زراره از امام باقر (ع): وقتی خیر مرگ شوهری به زنی رسید یا به او
 خبر دادند که شوهرت طلاق داده پس عده نگه دارد. سپس ازدواج کرد. پس زوج اول
 آمد پس شوهر اول سزاوارتر است به زن از شوهر دوم. دخول می کند به او شوهر اول
 چه شوهر دوم دخول کرده یا دخول نکرده باشد و شوهر دوم حق ندارد او را هرگز به
 زوجیت خود در آورد و برای زن است. مهر به سبب آنچه حلال شمرده از فرج
 زن: ← گاهی اختصاص به حالت جهل.
 ← گاهی مطلق می دانیم.

اگر صحیح را به حالت جهل اختصاص دهیم رابطه اش با صحیحی عبدالرحمن بن حجاج
 می شود محوم و خصوص مطلق. پس صحیح زراره صحیحی عبدالرحمن بن حجاج را
 تخصیص می زند پس در صورتی حرام ابدی نیست که دخول نشده باشد ولی در صورت
 دخول حرام ابدی است.

چون دومی می گوید مطلقاً حرام نیست (عبدالرحمن بن حجاج) در صورت جهل
تخصیص می زند به عدم دخول و سومی صحیح زراره می گوید در صورت دخول
حرام ابدی است.

نتیجه بحث: اگر علم داشته باشد حرام ابدی مؤقتی ادیم بن حمر
اگر جهل داشته باشد دخول کند حرام ابدی صحیح زراره
دخول نکند حرام مؤقت عبدالرحمن بن حجاج

اگر صحیح زراره را مطلق بدانیم یعنی در صورت دخول و عدم دخول حرام ابدی می شود
از حیث علم و جهل مطلق است.

اگر صحیح زراره را مطلق بدانیم نسبت صحیح عبدالرحمن بن حجاج و صحیح
زراره می شود عموم و خصوص من وجه که یک ماده اجتماع دارند و لا ماده اشتراق.
لا ماده اشتراق: در خصوص صورت جهل است با دخول یا عدم دخول (عبدالرحمن بن حجاج)
زراره: مخصوص صورت دخول است چه با علم یا جهل (زراره)

یک ماده اجتماع: از حیث دخول و جهل صحیح عبدالرحمن جاهل باشد و دخول
نکرده باشد حرام ابدی نیست.

جاهل باشد و دخول کرده باشد هم حرام ابدی نیست.

ولی صحیح زراره اگر عالم باشد و دخول کرده باشد حرام ابدی است.

لا روایت حکمسان معارض است می گویم بتعارضاً تساقطاً هر دو از حیث ساقط
می شوند به همان روایت اول مؤقتی ادیم بن حمر تمسک می کنیم.

مادهی اجتماع محل تعارض است و در عموم و خصوص من وجه قاعده این است که در
در مادهی اجتماع که تعارض دارند تساقط می کنند پس اطلاق مؤقتی ادیم آفتقار
می کند که در صورت جهل و دخول هم حرمت ابدی هست چون این اطلاق متعارضش

مصمیمی عبد الرحمن بن حجاج است که ساقط شد می آیم به اطلاق موثقی اُدیم
بن خُر تمسک می کنیم در صورت جهل و دخول هم حرام ابدی است.

مسئله ها: اگر مردی با زن شوهر دار زنا کند حرام ابدی خواهد شد:

۱- قول مسهور.

۲- اجماع.

۳- اولویت قطعی.

۴- روایت فقه الرضا.

تمسک به اولویت قطعی: اگر ازدواج با زن شوهر دار فی الجمله موجب حرمت ابدی
می شود زنا به طریق اولی موجب حرمت ابدی است. چون ازدواج که صورت شرعی
دارد حرام است، پس زنا که گناه رسمی و علنی است هم حرام است.

رد دلیل توسط مؤلف: این دلیل حرمت ابدی در زنا را ثابت نمی کند. چون این اولویت
یقینی نیست به این دلیل که احکام شرعی تعددی است (خدا گفته) و ما راهی به ملاقات
آن نداریم پس شارع گفته، در صورت ازدواج حرام ابدی است. ولی تعلیلی وجود ندارد
که بر اساس آن حکم را به زنا تعمیم دهیم شاید شارع ملاکی را در نظر گرفته که در زنا
وجود ندارد پس حکم را نمی توان به زنا سرایت داد.

روایت فقه الرضا: اگر مردی با زن شوهر دار زنا کند یعنی زن چه شوهر داشته باشد
و چه شوهر نداشته باشد سپس شوهر آن زن، آن را طلاق دهد یا ببرد و زانی
(مرد زنا کار) قصد ازدواج با زن را داشته باشد ابداً جایز و حلال نیست. ←
روایت صریحاً ادعای ما را ثابت می کند.

رد دلیل توسط مؤلف: فقه الرضا اگر چه منتسب به امام رضا (ع) است ولی سند نداریم
که قطعاً و یقیناً روایت های آن مطلق به امام رضا باشد.

۳- اجماع : محصل : یعنی خود فقها به اتفاق رسیدند.
مدرکی : یعنی خود فقها به روایت تمسک می کنند.

تمسک به اجماع که برخی از فقهای رد کرده اند.

رد دلیل توسط مؤلف : ۱- چنین اجماعی ثابت نیست چون یقین به این اجماع نداریم.

۲- بر فرض که اجماعی باشد. اجماع در صورتی ارزش دارد که محتمل المدرک نباشد بلکه

یقین داشته باشیم که ریشه ی آن سخن امام است (یعنی این اجماع ما را به رأی

معصوم برساند ولی اگر مدرک این اجماع فقه الرضا و اولویت قطعی باشد این اجماع

از اعتبار ساقط است. چون یقین نداریم که امام موافق با این اجماع باشد. پس

دلیل بر حرمت ابدی نداریم بنابراین به آیه ۲۴ سوره نساء تمسک می کنیم «وَأَجَلٌ

نَكْمَ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» و به عموم آیه که گفته : حلال اند بر شما غیر از زنهایی که بیان کرده.

پس قائل به حرمت می شویم چون برای حرمت ابدی نیاز به دلیل است بنابراین ازدواج

با زن شوهر دار که قبلیش زنا کرده بود ترتیب اثر دارد.

ولی چون مشهور قائل به حرمت هستند. بنا بر احتیاط واجب نباید با آن زن ازدواج

کنند به خاطر حفظ از مخالفت با مشهور.

مستند ۱: معتبر است که شیر از ولادت شرعی حاصل شده باشد؛
۱- خلافتی در آن نیست.

۲- صحیحی (عبدالله بن سنان)؛ سؤال کردم از امام صادق (ع) از شیر فحل: فرمود عبارت است از آنکه همسر شما، از شیر تو و شیر فرزند تو فرزند دیگری را شیر دهد پس موجب حرمت است. اولاً باید ولادتی در کار باشد (شیر تو) و اسناد این به تولد ^{شیر فرزند} نشان می دهد که ولادتی بوده و قبلاً نیز ولایتی بوده است. ثانیاً باید این ولادت نتیجی عقد شرعی باشد چون مقلد از امراتک زن حلال و مشروع است پس ولایت از زنا کافیه نیست.

۳- صحیحی یونس بن یعقوب از امام صادق (ع): زنی بدون زایمان شیرش جاری شده و یک دختر و پسر را شیر داده است. آیا آن ها با هم محرم می شوند و آن زن به پسر محرم می شود؟ حضرت فرمود: نه. اگر چه روایت تمام مدعا را ثابت نمی کند ولی اصل این است که شیر باید ناشی از ولادت و زایمان باشد را ثابت می کند.

مستند ۲: اعتبار صدق عنوان ارتضاع از طریق مکیدن شیر:

اولاً: آنچه در ادله داریم عنوان ارتضاع و رضاع است که وقتی صادق است که شیر از پستان بکشد. ثانیاً: اگر کسی ادعا کند که از غیر طریق مکیدن هم عنوان شیر صادق است ادله منعرف اند به شیر دادن از پستان. چون متعارف از شیر دادن به خصوص در زمان صدور روایت شیر دادن از پستان است، چون حکم برخلاف اصل است. نهایتاً دلیل مجهول می شود و نفی داریم مقصد مطلق شیر است یا شیر خوردن از پستان، پس قدر متیقن شیر خوردن از پستان است. در غیر آنچه آیه و روایت دلالت کرده در احکام رضاع. چون برخلاف قاعده و تعبدی است باید در بقیه موارد به **وَأَهْلَ كُمْ مِمَّا وَرَاءَ ذَلِكَ رَجْعٌ كُنْهٌ**.

مسئله ۳: اعتبار اینکه طفل شیرخوار در طول ۲ سالگی شیر بخورد:

۱- معروف بین اصحاب.

۲- صحیحی حلبی از امام صادق (ع): لارضاع بعد فطام شیر دادن موجب حرمت نیست

مگر بعد از شیر گرفتن: از طرفی اخص از مدعاست.

از طرفی اعم از مدعاست.

مدعا: اگر کم تر از ۲ سال دانسته باشند شیر خوردن موجب حرمت می شود و اگر بیش از

۲ سال دانسته باشند شیر خوردن موجب حرمت نمی شود.

ظاهر روایت از جهتی اخص از مدعاست و از طرفی اعم از مدعاست، چون ظاهرش

این است که اگر کم تر از ۲ سال هم از شیر گرفته باشند شیر بجدی موجب حرمت

نمی شود و از طرفی بیش تر از ۲ سال راهم در برمی گیرد، چون اگر بیش تر از ۲ سال

دانسته باشند و قبلاً از شیر گرفتن، از شیر زدن دیگری بچورد موجب حرمت است.

۳- تمسک می کنیم به روایت هاد بن عثمان. شنیدم از امام صادق (ع): رضاع نیست موجب

حرمت بعد از فطام، پریدم فطام چیست: امام فرمود: آن دو سالی است که خدا

فرموده است (آیه ۲۳۳ سوره بقره) پس فطام منظور طبق روایت سن فطام است

بنابراین وقتی چه به سن از شیر گرفتن رسید رضاع موجب حرمت نیست. بنابراین

با وجود این تفسیر از ظهور روایت قبل دست برمی داریم پس بعد از ۲ سالگی رضاع

موجب حرمت نمی شود.

اشکال: روایت هاد اگر معتبر بود به درد می خورد ولی در سند روایت سهل وجود دارد و

سهل ضعیف است و توثیق نشده است، بنابراین روایت حجت نیست که بتوان

به وسیله آن از ظاهر صحیحی حلبی دست برداشت.

جواب: راجع به سهل امر سهل آسان است و اگر چه توثیق نشده صریحاً، ولی جزو

افراد معروف و مشهور است و بزبان از روی روایت نقل کرده اند و بنا بر این روایتش

قابل انخد و محبت و معتبر است .

مسئله ۴ : اعتبار خالص بودن شیر :

چون باید ارتضاع لبن صدق کند و وقتی صدق می کند که شیر خالص باشد و با مندرج شدن (مخلوط شدن) که موجب سلب اسم شیر است این عنوان صدق نمی کند .

مسئله ۵ : اعتبار وحدت فعل در شیر :

۱- قول مشهور: فی الجمله اتحاد فعل معتبر است چون طبری در بعضی از معادیق نظرس متفاوت است . مثلاً اگر دو بچه از شیر یک فعل خورده اند آنها را برادر شیری یک مادر می داند .

۲- صحیحی این سنن : وقتی گفته زن تو (امراتیک) با زن صدق نمی کند و وقتی گفته شیر تو (لبنک) با تعدد فعل صدق نمی کند پس اگر زن این شوهر با شوهر دیگری این چه را شیر دهد زن تو (امراتیک) صدق نمی کند .

۳- مؤثقی زیاد بن سوته : شیر باید از یک مرد و یک زن باشد و اگر شیر از ۲ مرد باشد جای بحث نیست .

مسئله ۶ : مشخص کردن رضای که موجب حرمت است :

محل اختلاف روایات .

۱- که موجب روین گوست و محکم شدن استخوان سود کنی : مورد اتفاق ملاک تعدید کنی است .

۲- یا ۵ بار پشت سر هم شیر کامل دهد کنی : مورد اختلاف است : ۵ بار متوالی .

۵ بار متوالی .

۳- یک شبانه روز شیر دهد کنی : زمانی .

۱۰ بار متوالی شیر دهد: صحیحی عمر بن یزید. سوال کردم از امام صادق (ع) از سیر چه ای که
شیر داده می شود یک بار و یک بار با امام فرمود: حرام نمی کند چنین شیر دادنی، پس شهرم
بر حضرت تا اینکه کامل کردم ۱۰ شیر دادن را. امام فرمود: اگر این ۱۰ بار پراکنده است
پس موجب حرمت نیست، پس طبق این روایت اگر ۱۰ بار متوالی باشی کافی است
برای حرمت.

۱۱ بار متوالی شیر دهد: مؤخری زیاد بن سوخته. به امام صادق (ع) گفتیم: آیا برای
شیر دانی است که اخذ شود به آن؟ امام فرمود: حرام نمی کند، شیر دادن کم تر از یک شبانه روز
یا ۱۱ بار پشت سر هم از یک زن. از یک شوهر که فاصله نشود بین آن شیر دادن زن دیگری
پس اگر زنی شیر دهد غلامی را (سیر چه) یا دختری را ۱۰ بار از شیر یک شوهر و شیر دهد
زن دیگری ۱۰ بار از شیر شوهری دیگری، نکاح این ۲ حرام نمی شود.

۱۲ بار یک زن و یک شوهر ← حرام است.

۱۳ بار یک زن و یک شوهر دیگری ← حرام است.

نتیجه: پس در روایت تقاضی مستقر به وجود می آید ← بتعارضاً نیست.

۱ - استصحاب می کنیم عدم ترتیب اثر را که ۱۰ بار کافی است که اصول عملیه است.

چه طور قبل از این ۱۰ بار یا هم محرم نبودند و حال آنکه عقد کردند هم محرم نیستند پس
۱۰ بار کافی است.

۲ - اصل برائت در جواز نگاه: آیا ۱۰ بار کافی است برای جواز نگاه ← طبق اصل برائت
هر چیزی بر تو حلال است مگر دلیلی بر حرمت داشته باشی، پس اصل این است که
نگاه حلال است ← پس اصل اینکه برائت می کنیم از تکلیف حرمت.

روایت صحیحی علی بن ربیع از امام صادق (ع): گفتیم چه شیر دادنی حرام می کند (موجب

محرمیت می شود. فرمود: شیر دادنی محرم است که گوشت بروی آن دستخوان را محکم کند. گفتیم: پس حرمان می کند **۱۵** بار شیر دادن؛ فرمود: نه. چون این **۱۵** بار گوشت نفی روی آن دستخوان محکم نمی کند.

مسئله ۱۶: اعتبار عدم فاصله افتادن با شیر زن دیگر:

تحدید کنفی: مؤثقه‌ی زیادین سوقة: فاصله شده باشد بین این **۱۵** بار شیر دادن زن، زن دیگری صحیح می خورد، نریزید. **مسئله ۱۷**.

عنوان الیوم ولیلة منصرف در همین است که از همین شب شیر بخورد.

تحدید زمانی: وقتی می گویند این زن یک شبانه روز شیر داده و وقتی معنا پیدا می کند که کسی دیگری در این بین چه را شیر نخاده باشد. مؤثقه‌ی زیادین سوقة.

در این تحدید عدم اعتبار فاصله است، در تحدید کنفی عدم فاصله افتادن با

تحدید کنفی: شیر زن دیگر معتبر نیست. چون با شیر این زن گوشت رویه و استخوان محکم شده است. اگر زن دیگری در این بین شیر دهد اشکال ندارد، چون ملاک رویین گوشت و محکم شدن استخوان است. نفوس مطلق است.

مسئله ۱۸: فاصله افتادن به اکل و شرب (خوردن و آشامیدن) در تحدید کنفی و

کنفی ضرر ندارد ولی در تحدید زمانی ضرر دارد:

۱- مؤثقه‌ی زیادین سوقة فاصله ای مفتر است که شیر دادن توسط زن دیگری باشد. این روایت فاصله افتادن شیر زن دیگر را معتبر می دانست و به امور دیگری کاری ندارد. این روایت نسبت به اطل و شرب مطلق است.

شیر زن دیگر ضرر دارد. فقط فاصله شدن رضاع زن دیگر ضرر دارد.
 تمدید کنی: ۱۵ بار: غیر شیر زن دیگر مطلق است یعنی اکل و شرب مطلق است.

۱۰ بار: هم نسبت به شیر زن دیگر ضرر دارد.
 و هم نسبت به اکل و شرب ضرر دارد یعنی اکل و شرب را
 در بر می گیرد ← پس باید مطلق باشد و چیز دیگری بین آن
 فاصله نیفتاده باشد.

← اگر اکل و شرب فاصله بیندازد شک داریم که آیا این شیر دادن اثر دارد یا نه؟
 استصحاب می کنیم عدم ترتب اثر را، وقتی یقین پیدا کنیم اثر دارد که ۱۵ بار باشد و
 اکل و شرب هم فاصله نیندازد.

در تمدید کنی فاصله افتادن به اکل و شرب ضرر ندارد ← چون آنچه در این تمدید مهم
 است روئیدن گوشت و محکم شدن استخوان است و روایات نسبت به اکل و
 شرب مطلق اند.

فاصله افتادن به اکل و شرب در تمدید زمانی ضرر ندارد ← دلیل: چون اگر اکل و شرب
 فاصله بیندازد یک شبانه روز شیر خوردن از یک زن صدق نمی کند و وقتی صدق می کند که فقط
 از یک شیر و از یک زن خورده باشد. مقدار کمی آب یا دارو فاصله بیفتد ضرر ندارد. چون
 حکم برخلاف قاعده است (چیزی محرم است که فقط شبی باشد: حکم) و باید به قدر متعین
 اکتفا شود، قدر متعین جایی است که فاصله ای در شیر دادن به وجود نیامده باشد.

موضوع: یعنی بداندر عده‌ی دیگری

است.

اگر با زنی که در عده است ازدواج کند ← هر دو علم دارند

حکم: یعنی بدانند ازدواج با زنی که

در عده‌ی دیگری است حرام است.

← حرام ابدی می‌شوند ولی بدون دخول.

- اگر یکی از آن‌ها علم داشته باشد ← حرام ابدی.

- اگر دخول صورت نگرفته باشد ← حرام موقت.

- اگر دخول صورت گرفته باشد ← حرام ابدی.

- اگر هر دو جاهل باشند و دخول صورت نگرفته باشد ← حرام موقت.

مسئله ۱: حرمت ازدواج با زنی که در عده‌ی دیگری است:

۱- ضروریات فقهی است که کسی حق ندارد با زنی که در عده است ازدواج کند.

۲- آیه‌ی ۲۳۲ سوره‌ی بقره: «وَإِذَا طَلَقْتُمْ نِسَاءَ فَتَلَعْنَ...» وقتی زن‌ها را طلاق دادید و مدت عده‌ی آن‌ها تمام شد آن‌ها را منع نکنید که شوهر نکنند، یعنی تا وقتی عده تمام

نشده نباید ازدواج کند ← **مفهوم آیه:** از مفهوم آیه استفاده می‌کنیم که اگر مدت عده آن‌ها تمام نشده آن‌ها را منع نکنید ← پس مفهوم آیه دلالت بر مطلوب مایمی کند.

۳- آیه‌ی ۲۲۸ سوره‌ی بقره: «وَالْمَطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَن يَخْسَرْنَ...» زن‌هایی که طلاق داده شدند ۳ حیض انتظار بکشند و بعد ازدواج کنند ← **مفهوم آیه:** تا ۳ طهر تمام نشود ازدواج نکنند چون ممکن است باردار باشند.

یَتَرَبَّصْنَ، که به معنای امتناع ازدواج است را به قرینه‌ی آیه‌ی قبل معنای کنیم. ← یَتَرَبَّصْنَ به قرینه‌ی آیه‌ی قبل، قرینه از ازدواج می‌شود.

۴- آیه‌ی ۱ سوره‌ی طلاق: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمْ...» وقتی که زن‌ها را طلاق دادید پس برای آن‌ها عده است پس بشمارید و حفظ کنید برای آن عده را. پس چون ازدواج در

عده حرام است. در آیه عنوان کرده که عده را بشمارید و حفظ کنید و اگر نه شمردن عده لزومی نداشت.

۵- آیه ۲۳۴ سوره ی بقره: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ...» اگر شوهر انسان فوت کردند و زین ها را باقی گذاشتند باید ۴ ماه و ۱۰ روز انتظار بکشند و از ازدواج امتناع کنند و وقتی ۴ ماه و ۱۰ روز تمام شد گناهی بر آن ها نیست و می توانند ازدواج کنند یعنی تا وقتی در عده هستند حق ازدواج ندارد.

منظور از یتربصن منع و امتناع ازدواج است. معنی برای یتربصن وجود ندارد مگر به قرینه آخر آیه پس بر آن ها گناهی نیست. وقتی می گوید گناهی نیست، پس یتربصن می شود به معنای امتناع ازدواج.

جناح علیکم ← گناهی بر آن ها نیست که بعد از عده ازدواج کنند.

۶- صحیحی عبد الرحمان بن حجاج: مردی از دواج می کند با زنی در عده اش از روی جهالت آیا این زن حرام ابدی می شود حضرت فرمود حرام ابدی نمی باشد و باید بعد از منقضی شدن عده با او ازدواج کند ← از این روایت می فهمیم وقتی در عده باشد حق ازدواج ندارد.

مسئله ۱: مقید کردن حرمت ازدواج به الله زن در عده غیر باشد:

۱- خصوص: از خصوص این گونه استفاده می شود که اساس شریع عده به خاطر این است که آیات و روایات فرموده اند: که ازدواج نکند در عده به احترام مرد صاحب عده و الله سایر نطفه ای از مرد در رحم زن باشد پس اگر خود صاحب عده بخواند به زن برگردد دیگر احترام معنا ندارد و لازم نیست صبر کند تا عده تمام شود.

۲- روایات: از روایات می توان صریحاً این مطلب را استفاده کرد.

۳- صحیحی محمد بن مسلم: سؤال کرد از امام صادق (ع) از متعه (عقد موقت) امام

فرمود: اگر زوجه‌ی که زن را سفینه کرده بود اراده کند که سفینه‌ی جدیدی بخواند و عقد را بجدید کند، انجام می‌دهد این کار را و نیست برای زن عده‌ای از این مرد و بر زن است از غیر این مرد چهل و پنج شب عده نگه دارد. ← اگر چه روایت مربوط به عقد موقت است، ولی کسی قائل به تفصیل نشده که بین ازدواج موقت و دائم فرق وجود دارد پس باضمیمه کردن عدم قول به فصل می‌توان از این روایت استفاده کرد.

مسئله ۳: حرمت ابدی در صورت علم یا دخول:

- الف) روایاتی که حرمت ابدی مطلقاً علم، چهل، دخول، عدم دخول.
- ب) روایاتی که دلالت دارند بر عدم حرمت ابدی مطلقاً.
- ج) روایاتی که تفصیل قائل شده اند بین علم و چهل علم ← حرام ابدی، چهل ← حرام موقت.
- د) روایاتی که تفصیل قائل شده اند بین دخول، حرام ابدی، عدم دخول ← حرام موقت.

الف) روایت محمد بن مسلم: سؤال کردم از امام صادق (ع) از مردی که ازدواج می‌کند زنی را در عده، حضرت فرمود: جدایی انداخته می‌شود بین این دو و حلال نمی‌باشد آن زن بر آن مرد أبداً. ← روایت مطلقاً حرمت ابدی را ذکر کرده است.

سؤال: در سند روایت عبدالله بن بحر آمده که وثائقش ثابت شده ولی جزو رجال تفسیر قمی است، پس اگر تمامیت این کبر را بپذیریم که رجال تفسیر قمی موثق هستند می‌توان او را به عنوان موثق عام قبول کرد و روایت را بپذیرفت.

ب) صحیحی علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر: سؤال کردم از زنی که ازدواج کرده قبل از تمام شدن عده اش، حضرت فرمود: جدایی انداخته می‌شود بین آن زن و مرد.

و مرد می شود خواستگاری از خواستگارانها. ← این روایت مطلق گفته که حرام ابدی نمی شوند و دخول و عدم دخول را ذکر نکرده است.

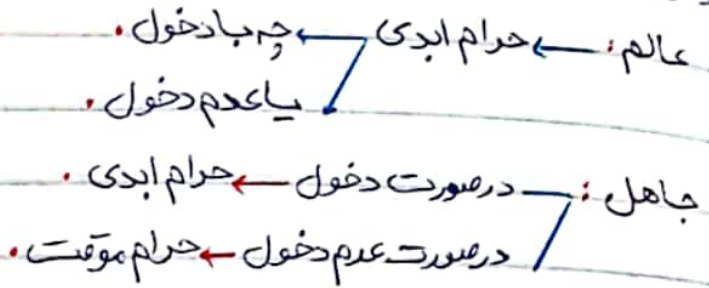
اسفال: در سند روایت اگر چه ابتداء، دارای اسفال است چون مشتمل بر عبدالله بن حسن است که مجهول الحال می باشد ولی صاحب وسائل همین روایت را از کتاب علی بن جعفر نقل کرده و طریق صاحب وسائل به علی بن جعفر صحیح است پس اگر یک سند مسفل دارد ولی سند دیگر صحیح است.

ج. مؤنقه ی اسحاق بن عمار از امام صادق (ع): به امام کاظم (ع) گفتم از پدر بزرگوارتان به ما رسیده که مرد زمانی که از دواج کند، زن را در عده حلال نمی شود برای او ابداً. حضرت فرمود: بلی. ولی اگر مرد عالم باشد و اگر جاهل باشد جدا می شود از زن و زن عده نگه می دارد و سپس با نطاع جدیدی نکاح می کند.

د. صحیحی حلبی از امام صادق (ع): سؤال کردم از زن بارداری که شوهرش می میرد پس وضع حمل می کند و از دواج می کند قبل از تمام شدن عا ماه و عا روز. امام فرمود اگر دخول شده باشد به این زن پس آنها جدایی افکنده می شود و حلال نمی شود برای آن مرد ابداً و عده نگه می دارد، آنچه باقی مانده برایش از شوهر اول و عده ی دیگری را شروع می کند از شخص دوم به اندازه ی آن طهر و اگر دخول نشده باشد به این زن پس آن ها جدایی افکنده می شود و باقی مانده عده ی شوهر اول را عده نگه می دارد و این مرد می شود خواستگاری از خواستگارانها.

جمع بین این روایات: با صحیحی حلبی دیگری که اخص همی این روایات است می توان بین روایات را جمع کرد و این جمع عرفی اکتفاء می کند که خاص را بر عام مقدم کنیم پس اطلاق روایت با این مقید می خورد. ← رابطه می شود محوم و خصوص مطلق.

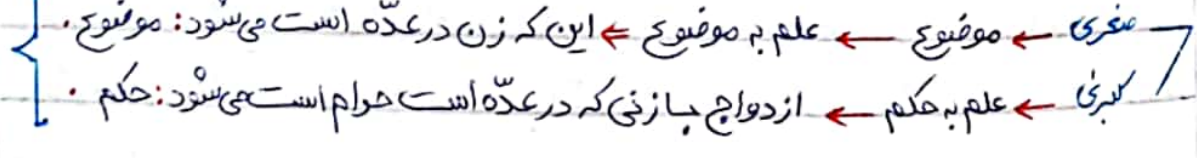
مسئله ۴: حلیه دیگری از امام صادق (ع): وقتی ازدواج کند مرد زن را در عده‌ی آن زن و دخول کند به آن زن حلال نمی‌شود زن به مرد ابداً عالم باشد یا جاهل باشد و اگر دخول نکند حلال است برای جاهل و حلال نیست برای دیگری. (عالم)



مسئله ۵: اگر کسی از مرد و زن علم داشته باشند در تحقق حرمت ابدی کافی است:

اگر مرد عالم باشد ← واقع است. دلیل: مؤلفی اسحاق مثال بی مسئله ۳.
 اگر زن عالم باشد ← آنحضرتی عبدالرحمان بن حجاج در مسئله ۵.
 به آنحضرتی عبدالرحمان بن حجاج مراجعه می‌کنیم که اگر کسی علم دارد و دیگری جاهل است آنکه عالم است و تعدد دارد حلال نیست برای او رجوع به صاحبش ابداً. پس این روایت با اطلاقش شامل زن هم می‌شود. وقتی برای زن حرمت ابدی ثابت می‌شود مردی ما نیز ثابت می‌شود. وقتی زن نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند پس مرد هم نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و همسر شود.

مسئله ۶: مقصود از علم که موجب حرمت ابدی می‌شود علم به صغری و کبری است:



اگرچه ظاهر روایت علم به عده را ارازم کرده است ولی چون مسلمان و مشرک هستیم علم به عده به طور طبیعی و عادی یعنی علم به حکم و عادتاً ملازم است بین علم به عده و علم به حکم بعید است که مسلمان موضوع را بدانند ولی حکم را ندانند پس مورد روایت

جایی است که علم به موضوع و حکم با هم باشد. اگر کسی این ملازمه را قبول نکرد می رویم سراغ روایت صحیحی عبدالرحمان بن حجاج.

- روایت صحیحی عبدالرحمان بن حجاج از امام موسی کاظم (ع) : سؤال کردم از مردی که با زنی در عده اش ازدواج می کند از روی جهالتش آیا این زن از کسائی است که حلال نیست بر مرد ابداً؟ حضرت فرمود: نه. اگر از روی جهالت باشد حرام ابری نیست و می تواند بعد از تمام شدن عده ی زن با او ازدواج کند و ظاهر معذوری باشد مردم در صورت جهالت به آن چه که اعظم تر از این است. گفتم: به کدام یک از جهالت معذوری باشد؟ به جهالت حرمت یا به جهالت در عده بودن زن؟ امام فرمود یکی از جهالت سبک تر از دیگری است. جهالت به این که خداوند حرام کرده است این ازدواج را بر او چون احتیاط ممکن نیست. گفتم: پس با جهالت بردگی معذور است؟ امام فرمود: در صورت جهالت به موضوع هم معذور است اگر چه احتیاط بهتر بود اگر منقعی شده عده ی زن مرد معذور است با او ازدواج کند (یعنی مرد می تواند دوباره با آن زن ازدواج کند) گفتم: پس اگر یکی از آن دو مجدداً این کار را کرده و دیگری جاهل بوده؟ امام فرمود: آن که تعهد (عده) کرده حلال نیست بر او که رجوع کند به صاحبش ابداً. طبعاً دیگری هم حق ازدواج با دیگری را ندارد. پس طبق این قسمت علم به حکم و موضوع باید هر دو باشند و با جهل به یکی حرمت ابری نمی آید. البته هر دو در صورتی است که دخول صورت نگرفته باشد.

از صحیح هم بخذیم مقتضای اصول عملیه این است که علم به موضوع و حکم هر دو باید باشد. چون اگر فقط جاهل به حکم باشد و علم به موضوع داشته باشد شک داریم آیا حرمت ابری آمده است یا نه؟ اصل عملی این است که حرمت ابری به وجود نیامده است.

مسئله ۱: کفایت می‌کند دخول چه در قُبُور و چه در دُبُر برای تحقق حرمت ابری:
دلیل: اطلاق روایات: به طور مطلق گفته دخول و دُبُر و قُبُور را نگفته است.

۴- استیفاء عدد: ۹۵

- جایز نیست ازدواج دائم با بیسن از کزن.
- کسی که زنش را ۳ بار طلاق دهد در ۳ مجلس متعدد و در بین ۳ طلاق رجوع یا عقد مجدد انجام دهد طلاق سوم با عتق می‌شود مرد بزرگ حرام شود مگر این که مَحَلِّل بی‌آورد.
- طلاق در ۳ مجلس متفاوت باشد.
- بین ۳ طلاق دو رجوع یا عقد باشد.
- بعد از اتفاتی بین ۳ طلاق زن یا مرد دیگری ازدواج نکرده باشد.

مسئله ۱: عدم جواز بیسن از کزن دائم:

- ۱- اختلافی بین مسلمین نیست.
- ۲- آیهی ۳ سورهی نساء.
- ۳- صحیحی ز راره و محمد بن مسلم از امام صادق (ع).

آیهی ۳ سورهی نساء: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي النِّسَاءِ فَأَنْكِحُوا...» تا ۴ زن اشکال ندارد ولی به شرط رعایت عدالت، اگر ترسیدید که به عدالت رفتار نکنید در بارهی بیسمان پس نکاح کنید آن چه را که پاکیزه است برای شما از زنان ۴ یا ۳ یا ۲ زن را پس اگر ترسیدید که به عدالت رفتار نکنید پس یک زن بگیرید اگر چه عدد در آیه آمده مفهوم ندارد که بیسن از کزن جایز نیست. ولی عدد در صورتی مفهوم ندارد که در مقام تحدید نباشد اما اگر در مقام بیان حد و مرز باشد مفهوم دارد در این جا هم خداوند می‌خواهد مرز ازدواج را مشخص کند.

- صحیحی زرارہ و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) : وقتی مرد از زن را جمع کند و کسی را طلاق دهد نباید با پنجمی ازدواج کند تا عده‌ی آن زن که طلاقش داده تمام شود و فرمود جمع نکنید تطفی خود را در زن.

اشکال: روایت ربطی به مرد ندارد. (مدعی: عقد بستن با زن پنجم حرام است.) چون می‌گوید طوطی با زن پنجم حرام است نه عقد بستن. پس می‌تواند عقد بچند ولی نزدیک کند تا عده‌ی زن چهارم تمام شود.

جواب: ظاهر جمع نکردن تطفی در پنج زن کتابی از ازدواج است. پس باقتضای این روایت کفایت می‌کند برای ما روایت‌های دیگر. اگر این روایت را نپذیریم روایات دیگری داریم تا این مسئله را بخواهیم اثبات کنیم.

مسئله ۲: عدم جواز، اختیاض به عقد دائم دارد:

۱- اختلافی در آن نیست.

۲- روایات زیاد.

- صحیحی زرارہ از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) : چند زن از طریق متک (عقد موقت) حلال است؛ امام فرمود: هر چه بخواهی.

اشکال: روایت مضمونه است و تنفیذ از کدام امام نقل نشده است. اولاً: روایت مضمونه در صورتی قابل استدلال نیست که شخص راوی را احتمال دهیم از غیر امام نقل کند ولی وقتی راوی کسی مثل زرارہ باشد که یقیناً از غیر امام نقل نمی‌کند پس روایت قابل استناد است. ثانیاً: روایات دیگری دال بر این مطلب داریم مثل مؤثقی‌ی عمار از امام صادق (ع).

- مؤثقی‌ی عمار از امام صادق (ع) : زن متک (عقد موقت) هم یکی از آن زن است که قرآن فرموده است. پس طبق این روایت هر چه بین دائم و عقد موقت نیست و کلاً پیش از آن زن نمی‌تواند بگیرد.

جواب: قطعاً باید روایتی که را به نقلی توجیه کرد، چون هیچ کس به این روایت عمل نکرده و هم از آن اعراض کرده اند.

توجیه اول: حضرت احتیاطاً فرموده: **متکه** (عقد موقت) را یکی از آن که زن قرار بده به خاطر تحفظ انکار مخالفین. چون سنی‌ها به شیعه طعن می‌زنند که چرا ازدواج موقت را قبول دارند، در حالی که در صحیحی مسلم روایات فراوانی از زمان پیامبر است که نکاح متکه بوده ولی آن‌ها مدعی هستند که در آن زمان پیامبر متکه را نسخ کرده و دوباره جایز کرده و بعد دوباره محرم منوع کرده است پس امام صادق (ع) برای این که شیعه آسیب نبیند و ذهنیت منفی سنی‌ها مشکل ساز نشود، فرموده: **متکه** (عقد موقت) را از همان که زن قرار دهید.

توجیه دوم: دلالت می‌کند بر این مطلب، به صورت واضح صحیحی بذکر از امام رضا (ع) از امام جعفر (ع). فرمود: **قرار دهید متکه را بر آن زن.** صفوان پسر یحیی به امام رضا (ع) فرمود: **احتیاطاً این کار را انجام دهید؛ امام فرمود: بله.**
نتیجه: پس طبق این که توجیه متکه جزو آن زن محسوب نمی‌شود.

مسئله ۳: عدم جواز ازدواج با زن پنجم برای کسی که یکی از آن‌ها را طلاق رجعی داده

- قبل از تمام شدن عده‌ی آن زن:
- ۱- اختلافی در آن نیست.
 - ۲- صحیحی ز راره و محمد بن مسلم (مسئله ۱).

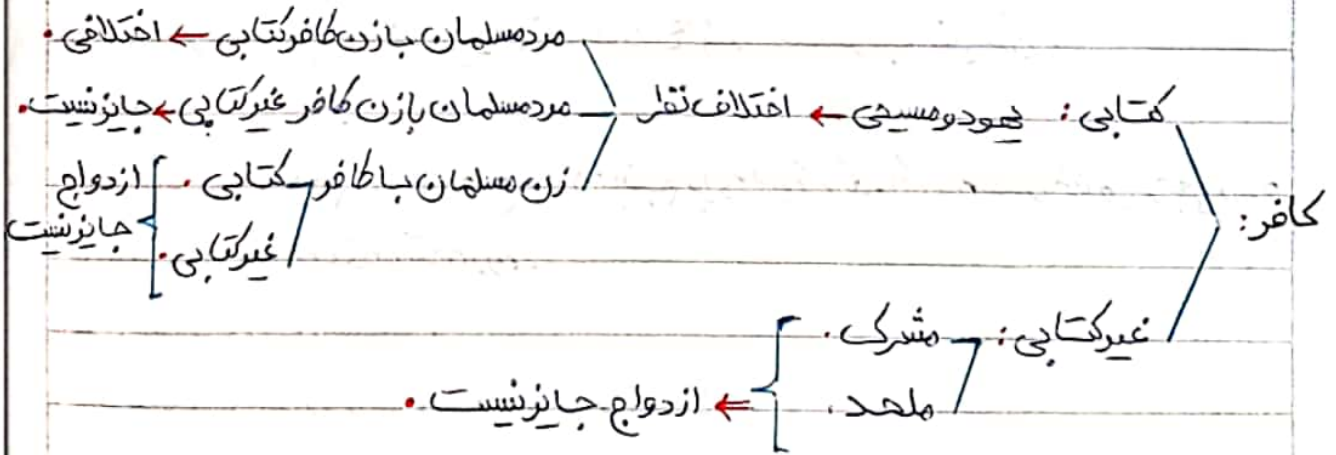
در اصل مطلب شک و شبهه‌ای وجود ندارد و مورد اختلاف آن است که آیا این مسئله اختصاص به طلاق رجعی دارد یا شامل طلاق بائن هم می‌شود. مشهور می‌گوید اختصاص به طلاق رجعی دارد و اگر زنی طلاق بائن داده شود در عده‌ی مرد نمی‌تواند به زن رجوع کند.
دلیل: چون در طلاق رجعی عقد نکاح کاملاً قطع نشده و به مجرد رجوع محرمیت برمی‌گردد و نیاز به عقد جدید ندارد. پس تا عقد نکاح کاملاً از بین نرفته حق ازدواج با دیگری را ندارد ولی در طلاق بائن عقد نکاح کاملاً از بین رفته و فقط با عقد جدید به این

مرد محرم می شود.

تفاوت مؤلف: حکم تعمیم داده می شود و آنچه از ادله به دست می آید این است که عدم جواز اختصا من به طلاق رجعی ندارد بلکه باید در طلاق بائن که عده دارد مرد حق ازدواج با زن پنجم را نداشته باشد.

دلیل: صحیحی ز راره و محمد بن مسلم مطلق است که هم شامل طلاق رجعی می شود و هم طلاق بائن عده دار. در طلاق بائن بدون عده انقضای عده معنا و مفهوم ندارد بنابراین طلاق بائن عده دار و طلاق رجعی از انقضای عده معنا ندارد و مشمول این روایت می شود پس آنچه مناسب با ادله است تعمیم حکم طلاق عده است مگر اینکه کسی ادعای اجماع [تعبیری] کند ولی اگر چنین اجماعی ثابت نشود ظاهر ادله اطلاق را اعتضای می کند.

۵- کفر: ۹۲



چه جائز باشد چه جائز نباشد اگر این مرد مسلمان قبلاً زن مسلمان دارد قطعاً حق ندارد زن کافر کتابی را به عنوان هموی زن مسلمان بیاورد بدون اجازه زن مسلمان مورد اختلاف جائی است که زن قبلی کافر باشد یا این زنی که می خواهد بگیرد و کافر است زن اولش نباشد.

مستند ۱: عدم جواز ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیر کتابی :

۱- ادعای اجماع.

۲- آیه ۲۲۱ سوره ی بقره: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ...». نکاح نکنید زن های مشرک را تا که ایمان بیاورند وکنیز مؤمن بهتر است از زن مشرک، اگر چه از آن زن مشرک خوشتران بیاید. به مشرکین هم زن ندهید تا اینکه ایمان بیاورند، بنده ی مؤمن بهتر است از مرد مشرک، اگر چه از مشرک خوشتران بیاید. چون مشرکین شما را به آتش فرامی خوانند.

مدعا: مدعای ما کافراست کافر غیر کتابی که گفتیم هم شامل مشرک می شود و هم شامل ملحد است. **سؤال مؤلف بر استدلال آیه:** دلیل (آیه) اخض از مدعا است، آیه در خصوص مشرک است ولی آیه ی ما مطلق زن کافر غیر کتابی را در بر می گیرد یعنی هم مشرک را در بر می گیرد و هم ملحد. ولی آیه ملحد را در بر نمی گیرد.

جواب سؤال:

بیان ۱ ← در آخر آیه تعلیل آورده و علت حکم معمم است (عمومیت دارد یعنی هم مشرک و هم ملحد را در بر می گیرد). **تعلیل:** کفار را به آتش فراخوانده است.

بیان ۲ ← در این آیه غایت را بیان کرد که غایت ازدواج ایمان است (تا اینکه ایمان بیاورند) پس فرقی بین مشرک و ملحد نیست تا ایمان نیاورند نمی توانند ازدواج کنند پس غایت در حق ملحد هم محقق نیست چون مجوز ازدواج ایمان آوردن است. **نتیجه:** پس طبق این دو بیان آیه مدعا را ثابت می کند که ازدواج با زن کافر چه ملحد و چه مشرک جایز نیست.

سؤال مؤلف به بیان ۱ ← آیه مخصص از مدعا است و اثبات نمی کند ممنوعیت ازدواج با مطلق زن کافر را.

اولاً: اولئك يدعون الى النار علت نیست و حکمت است ← اگر علت باشد حتماً معلول هم هست، علت معمم است ولی حکمت معمم نیست.

ماننداً: بر فرض که علت باشد و بگوئیم علت مهم است آیه گفته چون شما را به آتش دعوت می کنند از دواج نکنند، یعنی دعوت بالفعل به کفر، یعنی اگر بالفعل به کفر دعوت کنند لازم است دعوت به آتش است ولی اگر بالفعل دعوت به آتش نمی کند و مطمئن باشد که به او گرایش پیدا نمی کند بلکه از روی مصالحتی جاو از دواج کند این از دواج اشکالی ندارد پس آیه مشرکانی را در بر می گیرد که دعوت به آتش می کنند پس آیه اخص از مدعا است.

بیان دوم: اسلام.

ایمان به خدا.

اگر مقصود از ایمان اسلام باشد هرکس می شود ولی اگر منظور از مؤمن ایمان به خدا باشد اگر مسیحی و یهودی هم بشوند دست از شرک برداشته اند پس شرطش این نیست که اسلام را قبول داشته باشند همین که اسلام را قبول کنند کافی است. اگر منظور از مؤمن ایمان به خدا باشد پس شرط این نیست که اسلام را قبول کنند برای همین ما بیان دوم را قبول نداریم. ← پس به آیه ۱۰۱ سوره ممتحنه تمسک می کنیم ← ولا تمسکوا بعصم الکوافر چنگ نزنید به عقد زن های کافر: اگر قبل از مسلمان شدن زن کافر داشته اید بعد از مسلمان شدن به آن عقد تمسک نکنید باقی بودن بر ازدواج بر زن کافر جایز نیست.

پس وقتی بقاء آن ثابت شد که نمی توان بر ازدواج یا زن کافر باقی ماند به طریق اولی حق ایجاد ازدواج ابتدایی هم ندارد پس بر اطلاق آیه ۱۰۱ سوره ممتحنه تمسک می کنیم می گوئیم کوافر یعنی چه ملحد، چه مشرک، چه کتابی و چه غیر کتابی عقد آن ها چنگ نزنید مگر این که دلیل خاصی داشته باشیم که این ها را عقید بزند هر جا مخصص باید از اطلاق دست بر می داریم.

مستند ۱: کافر کتابی ← ازدواج مرد مسلمان با زن کافر کتابی:

جائز نیست مطلقاً ← چه دائم .
 از مطلقات استفاده می کنیم } چه منقطع .

جائز نیست عقد دائم .

جائز است عقد منقطع ← ادله .

جائز است مطلقاً ← روایات: اطلاق آیهی ۱۰ سوره ی ممتحنه را تحصیل می زند که منقولات کوافر زن های کافر غیر کتابی هستند .

دلیل: روایات ← صحیحی معاویه بن وهب از امام صادق (ع): آیا مرد مؤمن

می تواند زن یهودی و نصرانی بگیرد؟ امام فرمود: اگر می تواند زن مسلمان بگیرد چرا

یهودی و نصرانی می گیرد؟ گفتیم: عاقتی شده، یعنی هوا و هوس پیدا کرده. امام فرمود: اگر

این کار را انجام داد آن زن را از سرب خمر و خوردن گوشت خوک و غیره منع کند

مطلقاً دلالت بر حیوان دارد چه دائم چه موقت. پس طبق این روایت ازدواج جائز

است اگر چه مطلوب نیست ولی حرام هم نیست برای محافظت از مخالفت

با مشهور باید احتیاط کرد.

مستند ۲: عدم جواز ازدواج زن مسلمان با مرد کافر:

۱- اختلافی در آن نیست.

۲- آیهی ۱۰ سوره ی ممتحنه.

۳- روایات متعدد.

طبق آیهی نطفه زن مسلمان با مرد کافر جائز نیست که باقی بماند پس بقاءً جائز نیست

و از آن جا که پس نهی در مرحله حدوث و نهی در مرحله ی بقاء ملازم وجود دارد به طریق

اولی حدوثاً هم جائز نیست.

- روایات متعدد از جمله صحیحی عبد الله بن بسان از امام صادق (ع): زمانی که زنی

مسئله ۴ : عدم جواز ازدواج بیرون اجازه زن مسلمان با کافر کتابی :
روایات .

روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) : ازدواج نکون یهودی و نصرانی را بر زن مسلمان صحیح می‌شمارم بن سالم از امام صادق (ع) : به مرد ۱ حدّ زانی می‌زنند اگر بیرون اجازه می‌زن اولش که مسلمان است زن یهودی و نصرانی بگیرد .

مردی ازدواج کرده با زن اهل کتابی روی زن مسلمان فرمود: جدایی انداخته می‌شود پس آن ها و ۱ حدّ زانی را به او می‌زنند که ۱۲ تا زبانه می‌شود، پس اگر زن مسلمان راضی شد ۱ تا زبانه زده می‌شود، ولی ازدواجشان باطل نیست . اگر حکمی حکم شرعی باشد حتی با اجازه‌ی خود زن مسلمان هم قابل برطرف شدن نیست ولی از آن جا که روایت صحیحاً می‌گوید اگر زن راضی شد عقد باطل نیست، مشخص می‌شود که این حکم به عنوان حقی برای زن مسلمان است و به احترام زن مسلمان خدا این حق را به او داده که اجازه‌ی ازدواج ندهد پس اگر بعد از ازدواج رضایت دهد مرد فقط تا زبانه می‌خورد و اگر قبل از ازدواج رضایت دهد ازدواج صحیح است بدون تا زبانه .

مستند ۱ : ازدواج محرم در حال احرام جایز نیست :

- ۱- اختلافی در آن وجود ندارد.
- ۲- روایت صحیحی یونس بن یعقوب ← از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که آیا محرم حق ازدواج دارد امام می‌فرماید: نه، نه تنها حق ازدواج ندارد بلکه حق ندارد عقد ازدواج محلی را بخواند.

مستند ۲ : حرمت ابدی در صورت علم به حرمت عقد در حال احرام :

- روایات :

- ۱- روایات دال بر حرمت ابدی مطلقاً : چه علم به حرمت داشته باشند.
- ۲- روایات دال بر عدم حرمت مطلقاً . (صحیحی محمد بن قیس)
- ۳- روایاتی که تفصیل قائل می‌سوند : اگر علم داشته باشند ← حرمت ابدی است. (صحیحی زراره)
- اگر جهل داشته باشند ← حرمت ابدی نیست. (داوود بن مرجم)

دستوی اول روایات ← موثقی ادریس بن خرا از امام صادق (ع) : محرم زمانی که ازدواج کند در حالی که محرم است جدایی انداخته می‌شود بین آن‌ها هیچ وقت دیگر به هم بر نمی‌گردند و مردی که ازدواج کند زن را در حالی که برای زن سهر است (یعنی زن شوهر دار) بین آن‌ها جدایی می‌افتد و حرمت ابدی پیدای کند و حق برگشت به هم را ندارند.

۲- صحیحی محمد بن قیس از امام باقر (ع) : حضرت علی (ع) قضاوت کرد در مورد مردی که زنی را به عقد خود در آورد در حال احرام قبل از مجل شدن . حضرت حکم کرد که خالی بگذارد راه زن را و قرار ندهد نفاح زن را چیزی تا مجل شود وقتی مجل شد اگر خواست خواستگاری کند، اگر اهل زن قبول کرد زن را به زوجیت مرد درمی‌آورند و اگر نفواستند تزویج کنند.

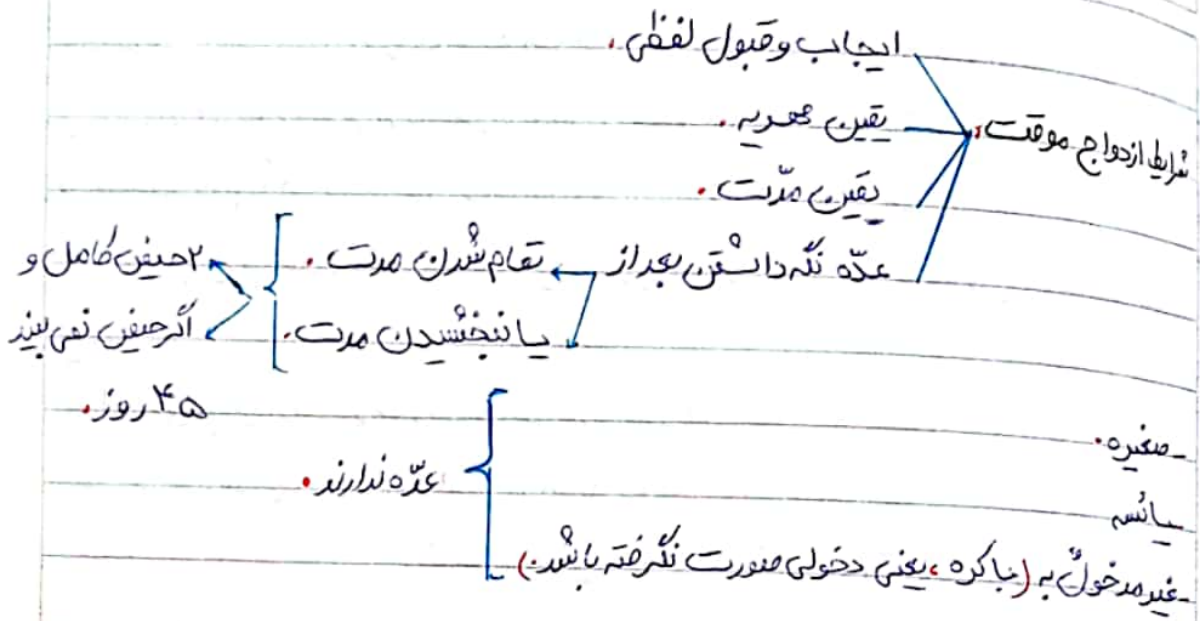
۳- صحیحی زباره و داوود بن سرحان از امام صادق (ع) : مُحَرَّمِ وَقْتِی از دواج کند و بداند که از دواج در این حال بر او حرام است حرمت ابدی به وجود می آید. (مفهوم) اگر خاندان حرمت ابدی نیست.)

بدون وجود روایات دسته سوم بین روایات دسته اول و دوم تعارض مستقر و قطعی وجود دارد و نمی توان آنها را با یک دیگر جمع کرد ولی با وجود دسته سوم از روایات بین طائفتی اول و دوم را جمع عرفی می کنیم و دسته اول را حلال می کنیم بر فرض علم به حرمت و دسته دوم را حلال می کنیم بر فرض جهل بر حرمت. با این جمع عرفی به نتیجه می رسید از ناحیه دخیل و عدم دخول فرقی وجود ندارد.

دلیل: چون نصوص مطلق است و بین دخول و عدم دخول تفاوتی قائل نشده اند.

مسئله ۳: مردی که زنش را به زنا متهم حدّ ^{تازیانه} قذف بر او می زنند مگر این که لعان کند: دلیلش در باب حدود آمده است.

نبوت حرمت ابدی باللعان ← دلیل: صحیحی حلبی از امام صادق (ع) سؤال سدا از مردی که زنش را قذف کرد، امام فرمود: زنش را می تواند لعان کند ولی بعد از لعان از هم جدا می شوند و دیگر آن زن بر این مرد حلال نخواهد شد هرگز.



ازدواج موقت مشروع است.

اگر مرد در وسط مدت صیغه فوت کند عده ی زن ۴ ماه و ۱۰ روز است و باید عده ننگه دارد، پس عده ی وفات مربوط به همی زن ها است.

مسئله ۱: ازدواج موقت شرعی است:

- ۱- از شعائر امامیه و از ضروریات مذهب است.
- ۲- مورد اتفاق همی مسلمان ها هست.
- ۳- آیه ی ۲۴ سوره ی نساء «وَأَهْلُكُمْ مِمَّا وَّرَا ذَلِكُمْ أَنْ يَبْتَاعُوا بِأَمْوَالِكُمْ...»
- ۴- روایات فراوان شیعه، سنی.

آیه ی ۲۴ سوره ی نساء: منظور از قَمَاتِشْتُمْ عَقْدِ موقت است، حلال شد برای شما غیر از مواردی که ذکر شد که طلب کنید با اموالتان و مملکت زنا نسوید و ازدواج کنید پس هر چه از آن ها بجزیره بردید به آن ها مهر و پاداشی بدهید. منظور از قَمَاتِشْتُمْ

عقد موقت است چون در عقد دائم مقدار خاصی وجود ندارد بلکه در عقد موقت باید متناسب با مدت و بجزه ای که می پرید تحریر تعیین کنید. اهل تشن آیه را به عقد دائم ربط می دهند و قماست معتم را کتایه از دخول می دانند. با وجود روایات آیه ظهور در ازدواج موقت دارد حتی اگر مجهل باشد و سنت قطعیه بیا مبر وجود ازدواج موقت بوده و جای سئو و بیسمه ای نیست.

← اگر کسی قبول کرد ← مطلوب حاصل شده است.

← اگر کسی قبول نکرد: ۱- آیه را مجهل دانست.

۲- یا مخصوص عقد دائم دانست ← آیه عقد موقت را نفی نمی کند بلکه سنت قطعیه بیا مبر آن را ثابت می کند.

احادیث صحیح:

صحیحی ز راره: آمد عبدالله بن محمد لینی نزد امام باقر (ع) و گفت چه می فرمایید درباره ای متعنه زمان؟ امام فرمود: خدا حلال کرده متعنه را در کتابش و حلال کرده بر طبق سنت پیامبرش پس متعنه حلال است تا روز قیامت. پس گفت: ای اباجعفر مثل تو چنین می فرمایند در حالی که محرم حرام کرده متعنه زمان را و نفسی کرده از آن. امام فرمود: اگر چه این کار را کرده باشد پس گفت: پناه می برم به خدا و تو را پناه می دهم به خدا از این که حلال می کنی چیزی را که محرم حرام کرده است. امام فرمود: تو بر قول صاحب هستی و من هم بر قول رسول خدا هستم پس بیا مباحله کنیم که حق آن چیزی است. که پیامبر فرمود: و آن چه محرم گفته باطل است و روایات دیگری که وارد شده است.

احادیث سنی:

صحیحی بخار و صحیحی مسلم: آن چه بخارا و مسلم روایت کرده اند از جابر بن عبدالله و سلمه بن الأكوع ← گفتند خارج شد پیر ما تا دی رسول خدا پس گفت رسول خدا اذن داده برای شما که استمتاع کنید یعنی متعنه ی نشاء را انجام دهید. سنی ها برای بالا بردن

مهر گفته اند این روایت پیامبر را بعد از پیامبر نسخ کرده است با توجه به این که سنت پیامبر از طریق سینه و سنی دلالت بر مشروعیت ازدواج موقت دارد اگر دلالت آن را هم کسی انکار کند ضرری ندارد و دیگر دغدغه و اضطرابی نداریم. سنت قطعی نبوی از طریق سینه و سنی مشروعیت عقد تمتع را می رساند.

دلیل سنی ها بر قبول ندانستن ازدواج موقت : ادعای نسخ .
 ادعای اگر ادی کنند که اساساً پیامبر تسریع نکرده قابل قبول نیست چون روایات صحیح اهل سنت با این ادعا منافات دارد. اگر ادی کنند که پیامبر تسریع کرده و دوباره نسخ کرده کرده این ادعا را می توانند طرح کنند.

مطلب به اهل سنت :

اولاً : ادعا داریم که چنین نسخی نشده اگر شده بیاید و ثابت کنید بر اساس روایات اهل بیت قطع داریم که پیامبر این حکم را نسخ نکرده بر فرضی که یقین ندانیم با سنی می شود

مسئله : سینه : نسخ نشده . معارض دارد .
 سنی : نسخ شده .

به اتفاق همی مسلمان ها اصل عدم نسخ است . می دانیم که قطعاً پیامبر تسریع کرده است .
 سگ داریم آیا نسخ کرده یا نه ؟ استصحاب می کنیم عدم نسخ را .

راه دیگر سنی ها : ممکن است بگویند پیامبر تسریع کرده و نسخ نکرده و بعد از پیامبر خلیفه ی دوم نسخ کرده پس حرام است .

منبری : خلیفه ی دوم نمی کرده است . ← این را قبول داریم ولی آیا خلیفه ی دوم می تواند این را نسخ کند شیخ حق مخصوص پیامبر است و حتی آن هم حق این کار را ندارند .
 سینه و سنی هر دو قبول دارند که کسی غیر از پیامبر حق نسخ ندارد و به خاطر تعصب و تیره به محمد این اجازه را داده اند در حالی که واضح است که حلال پیامبر حلال است تا روز قیامت و حرامش حرام است تا روز قیامت .

وازیجات بر خداوند است که گفته اند که مخالفت مجتهدی با غیر خودش در مسائل اجتهادی بدئت نیست. اهل تسنن این گونه بیان کرده اند که پیامبر و محمد هردو مجتهد بودند پس نظر هردو حجت است و شأن پیامبر را تا محمد پایین آورده اند، در حالی که مجتهد کار حدسی می کند نه حسی، چون با وحی در ارتباط نیست ولی پیامبر با منبع وحی در ارتباط است پس خطا و انسابه نفی کند و معصوم است. همان طور که خداوند نیز در مورد پیامبر می فرماید: او از روی هوا و هوس سخن نمی گوید و هر چه پیامبر می فرماید وحی الهی است [آیه ۳ و ۴ سوره ی نجم] و فرموده یگویی من حتی ندارم تبدیل کنم از طرف خودم و جزء از آن چه بر من وحی می شود تبعیت نمی کنم. [۵ سوره ی یونس]

و در مقابل گفته می شود پیامبر مجتهدی است مثل بقیه ی افراد بشر بدون تفاوت و خداوند در آیه ۵ سوره ی کهف می فرماید: خیلی بزرگ است حرفی که از دهان این ها خارج می شود و جزء دروغ چیزی نمی گویند.

سؤال ۱: عقد موقت مثل زنا است. اگر کسی اشکال کند که متکه مشروع نیست چون مشابه زنا است و زنا سفاح نامیده می شود، چون نه نسب ثابت می شود نه عده ثابت می شود و فرارش قبلی هم باقی می ماند در متکه هم همین گونه است پس متکه مثل زنا است.

جواب اولاً: اگر ایرادی هست این اشکال را به خدا و پیامبر بگیرید چون مشروعیت آن در آیه و روایت ثابت شده است.

ثانیاً: در متکه نسب ثابت می شود عده هم ثابت می شود وزن شوهر در حق عقد موقت ندارد و فرارش از قبل نیست که بخواهد باقی بماند پس زنا کاملاً با متکه متفاوت است.

سؤال ۲) اولاً: اگر گفته شود که قرآن تا کنون در بر احصان و عفت و محفوظ ماندن از آلوده شدن دامن و سخت نفی کرده از سفاح و زنا و آلودگی های جنسی و ازدواج موقت یعنی هر زمان خودش را در عقد کسی قرار دهد و به کسی اجازه دهد که این با

احسان، وعفت منافات دارد و هماهنگ با اسفاح و زنا است، پس چون قرآن بر احسان و عفت تأکید دارد باید از دواج موقت را ممنوع کرد تا با قرآن تنافی نکند.
 ثانیاً: خدا در آیات ۲۹ و ۳۰ سوره ی معارج فرموده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوحِهِمْ جَاعِلُونَ...»
 کسانی رسقار شدند و مؤمنند که غر و حیسان را حفظ کنند مگر بر سوره انشان و مالک انشان پس آن ها سرزنش نمی شوند.

زن متکه: } زوج نیست. }
 } ملک باین هم نیست. }
 پس از دواج حیسان، حرام است و جزء سرزنش شدگان نمی باشد.

ثالثاً: خلیفه ی دوم که عقد موقت را حرام کرده از طرف خود حرام نکرده بلکه می خواند نظر خدا و پیامبر را بیان کند و مبلغ از سوی خدا و بیان کننده ی حکم از طرف خدا و پیامبر است پس استغالی در حرمت متکه نیست.

جواب:

اولاً: اگر شرایط از دواج موقت را بفهمیم خواهیم داشت که منافاتی با عفاف و احسان و تناسب با زنا و خدارد، همان شرایطی که در از دواج دائم هست در از دواج موقت هم هست. همان طور که از دواج دائم با احسان تنافی ندارد در از دواج موقت هم وجود ندارد. این استغالی به پیامبر برمی گردد، قطعاً در زمان پیامبر از دواج موقت تشریع شده بود و اگر با احسان و عفاف منافات داشت پیامبر آن را تشریع نمی کرد پس منع اهمیت دادن غرنزه غلط است: بی بندوباری و زنا هم غلط است. بنابراین از راه از دواج مشروع باید این غرنزه خائین شود که هم شامل از دواج دائم و هم از دواج موقت می شود.

ثانیاً: این که از دواج موقت فرد را از تعدی کندگان قرار می دهد نه حافظون قابل قبول نیست چون از دواج موقت تنافی با آیه ی ۲۹ و ۳۰ سوره ی معارج ندارد چون از دواج موقت هم نوعی از از دواج است و تمام خصوصیات از دواج دائم مثل: محرم، عده، سیغه، رادارد و در بر فی از جهات مثل مدت، نفقه و ارث با از دواج دائم متفاوت است.

مثلاً: این که مکر مجری حکم رسول خدا بوده توجید و دفاعی است که خود صاحبش راضی نیست اگر خود مکر هم زنده شود. چنین ادعایی نمی‌کند و این خلاف ظاهر حرف خود مکر است که گفته پیامبر از دنیا رفت در حالی که متعه را سفح نکرد و مکر خود می‌گوید در زمان پیامبر متعه حلال بوده و همین حالا حرام می‌کنم و اگر مکر متعه را حرام کرده است آیا همین احکام خداست؟ در کجای تاریخ این مطلب وجود دارد و علم و عصمت و تقوای مکر و کجا است که بخواهد همین باشد. خود سنی‌ها هم چنین ادعایی ندارند که از طرف پیامبر ما مورثین احکام باشند.

مسند ۲: ازدواج موقت محقق نمی‌شود مگر با ایجاب و قبول لفظی:

اولاً: چون نزدی از ازدواج است و در ازدواج صیغه لازم است و نسبت به آن ادعای اجماع شده است.

ثانیاً: دلیل و روایت خاص داریم که ازدواج موقت باید با صیغه خاص خوانده شود.
(روایت خاص، مسند ۳ نظام)

روایت ابان بن تغلب: صیغه‌ای که ازدواج موقت با آن واقع می‌شود این است که زن بگوید: **مُتَعَتِكِ** یا **أَنْكَحْتِكِ** یا **زَوْجَتُكَ** نفسی به مهری کذا علی أجل کذا و مرد بگوید: **قبلت**. هر جایی در ازدواج دائم مطرح شد در ازدواج موقت هم جاری است چون هر دو فردی از یک ماهیت کلی هستند.

مسند ۳: اعتبار تعیین مهریه و مدت در ازدواج موقت و باطل بودن ازدواج بدون آن دو:

روایت صحیحی ز راره از امام صادق (ع): **لا تكون متعة إلا بأمرین** «متعه حاصل نمی‌شود مگر با ۲ امر مدت تعیین و مهریه تعیین»

مستند ۱: واجب است عده نگه داشتن در از دواج موقت بعد از:

- تمام شدن مدت.
 - یا بنقض شده شدن مدت.
- اسفالی در آن نیست فی الجمله

اسفالی در مقدار عده است:

۱. عده را ۳ حیض دانستند برای کسی که حیض می بیند و ۴ روز برای کسی که حیض

نمی بیند.

روایات: ۲. در بعضی روایات عده را حیض دانسته برای کسی که حیض می بیند و ۳ روز برای

کسی که حیض نمی بیند.

روایت اول: صحیحی اسماعیل و فضل هاشمی: سؤال کردم از اعام دربارهی متعه، فرمود از

عبدالمالک بن جریج راجع به متعه سؤال کنم که وارد است و مسائل آن را بجا است برقم نزد

او و مطالب فراوانی در حالت متعه به من فرمود: از جمله مطالبی که گفت این که زحانی که

مدت تمام شدن زن جدایی شود از مرد بدون طلاق و عدهی متعه ۳ حیض است و اگر

حیض نمی شود ۴ روز است. عبدالملک گفت هر چه عبدالملک گفت رایا دداست کردم

و آن را به ائمه عرضه کردم، حضرت فرمود: راست گفتی و اعتراف می کنم به آن نوشته.

روایت دوم: صحیحی زبارة از اعام صادق ری: عدهی متعه اگر زن حیض می شود یک حیض

است و اگر حیض نمی شود ۵ روز است.

در روایت متعارضه است جمع عرفی می کنیم بین روایات. روایات اول را جعل بر استصحاب

می کنیم و روایت دوم را جعل بر وجوب. **تالیف مولوی ارشادی**

اسکال: این جمع صحیح نیست، چون جعل بر استصحاب مربوط به اوامر مولوسی است ولی

این جایز اوامر ارشادیه است و این که می گوید ۳ حیض نگه دارد ارشادی کند به حکم

وضعی، یعنی بدون ۳ حیض عقد بعدی صحیح نیست چون در اوامر تکلیفی وجوب

را انتزاع می کنیم از این که امر آمد ولی ترخیص نیامد و اگر دلیلی بیاید بر ترخیص قریب
می شود برای استحباب ولی در او امر ارشادی بجهت از طلب نیست پس جای جعل بر
استحباب هم نیست.

پرفی می گویند ارشادات ۲ قسم است: گاهی در لسان اخبار است یعنی نه ظاهراً و نه
و افعالاً طلب نیست. در این جا جای جعل بر استحباب نیست ولی گاهی از یک امر تکلفی
انتزاع می شود که در این جا جای جعل بر استحباب هست. (و افعالاً جزئی است ولی
ظاهراً طلب است). در این جهت قابل جعل بر استحباب نیست، چون لسان هم
لسان امر نیست بلکه اخباری است پس جعل طائفی اول بر استحباب ممکن نیست
بنابراین از جمیع عرفی معذریم پس نمی توان جمع عرفی کرد. لایسته روایت معارف اند:
بمعارضه بتماماً. تعارض مستقر است.

در تعارض مستقر رجوع می کنیم به مرجحات: موافقت با کتاب.
مخالفت با عام.

این جا مرجحاتی وجود ندارد می رویم سراغ اصول عملیه اصل استحباب اعتضای می کنند
حیفی لازم باشد.

اصل استحباب اعتضای می کنند اعتباراً حیفی را شک داریم که آیا عقد قبل از حیفی دوم
اثر دارد یا نه؟ استحباب می کنیم عدم ترتیب اثر را.

در این جا جایی برای رجوع به آیه ۲۴ سوره ی نساء اهل لکم ما وراه ذلکم نیست. چون
این آیه اگر چه عام مطلق است و مقدم بر اصول عملیه است. ولی عام افرادی است نه احوالی.

مستند ه: اعتباراً حیفی کامل بعد از تمام شدن یا بخشیده شدن مدت و کافی نبودن
حیفی که در بین آن مدت تمام یا بخشیده شده:

واقع است بنا بر ترجیح صحیحی اسماعیل بن قفل هاشمی چون ظاهر تأبیر عدت ها
حیفی آن ظهور دارد در حیفی کامل. بنا بر ساقط روایت ها و رجوع به اصول عملیه اثر
حیفی کامل ندیده یا شک داریم که آیا عقد صحیح است و اثر بر آن مترتب است یا

نه استصحاب می کنیم عدم ترتیب اثر را.

مسئله ۴: عدم لزوم عده ننگه دانستن بر صغیره، یا نسه و غیره دخول به:

روایت.

عبدالرحمن بن حجاج: امام صادق (ع) فرمود: گروه از زنان ازدواج می کنند در هر حال کسی که حیض نفی شود و مثل او حیض نفی شود. گفتیم حدّ صغیره چه قدر است؟ فرمود: اگر ۹ سال ندانسته باشد و کسی که دخول به آن ندانسته باشد و کسی که حیض است و مثل او حیض نفی بیند.

روایت از نظر دلالتی صحیح است، ولی از نظر فنی اگر چه در سنی سهل بن زیاد وجود دارد ولی چون جزو افراد معروف است و تفصیف نشده امر سهل است.

مسئله ۵: عده ی وفات در عقد مکه ۴ ماه و ۱۰ روز است:

۱- قول مشهور.

۲- صحیح زراره.

۳- آیه ۲۳۴ سوره ی بقره: وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا...

روایت صحیح زراره: پرسیدم از امام باقر (ع) که عده ی مکه اگر شوهرش بمیرد چه قدر است؟ فرمودند ۴ ماه و ۱۰ روز. پس فرمود: در هر نکاحی اگر شوهر بمیرد پس بر زن است که ۴ ماه و ۱۰ روز عده ننگه دارد چه زن آزاد باشد چه برده باشد، چه از دواج دائم باشد چه منقطع و چه زن ملک یمین باشد.

آیه ۲۳۴ بقره: آن هایی که از مردان می میرند و زن هایی باقی می گذارند همسرانشان ۴ ماه و ۱۰ روز عده ننگه دارند.

سؤال ۸: روایت علی بن یقین از امام کاظم (ع) که می گوید: عده ای زن وقتی متهم باشند و شوهرش بپردد ۴ روز است و روایت حلبی از پدرش از مردی از امام صادق (ع) که می گوید: سؤال کردم از مردی که ازدواج کرده با زنی متهم و پس از مرد عده چه قدر است فرمود: ۲۵ روز است.

این ۲ روایت با روایت زراره تفاتی دارند پس با جهومات قرآن منافات دارند و روایت خاص است و مقدم بر عام است.

سؤال ۹: اولاً که هر دو روایت ضعیف السند هستند و قابل استناد نیستند. در روایت اول اهد بن هلال وجود دارد که ضعیف است و روایت دوم هم مرسل است. بر فرض کامل بودن سندشان هم بین این ۲ روایت و روایت صحیحی زراره تعارض به وجود می آید، صحیحی زراره به خاطر موافقت با کتاب ترجیح دارد.

مسئله ۸: فرزند حاصل از ازدواج موقت ملحق به پدر است:

۱- از واجبات فقه است.

۲- صحیحی مهد بن مسلم.

در روایتی درباره می متهم نتم خیره به من اگر زن حامله شود بچه از کیست؟ امام فرمود: او فرزند مرد است. بعد از وجود روایتی از پیامبر نیاز به دلیل و روایت خاصی نیست بعد از وجود روایت پیامبر که می گوید: الولد للفراش وللعاهر الحجر. «فرزند مال فراش (بستر) است و سنگ سار برای زناکار». پس طبق این روایت فرزند مال پدر است. همی احکام ولد بر این فرزند جاری شود چون وقتی این فرزند ولد مرد محسوب می شود ادله ای احکام ولد هم شامل حال او می شود.

مسئله ۹: زنی که به عقد موقت درآمده مستحق نفقه نیست:

- ادعای اجماع (صاحب جواهر): ولی این اجماع به عنوان دلیل مستقل قابل استدلال نیست. چون منقول و محتمل المدرك است.

شیخ بحرانی: استدلال کرده که در روایات آمده است که زن مکه طلاق داده نمی شود و اربت نمی برد و زوج با عباره شده و فرمودند: همان طور که معلوم است اجیر نفقه ندارد. مؤلف می گوید: بهتر است شیخ بحرانی بر روایت هشام بن سالم استدلال کند. گفتم به امام صادق (ع): زنی را مکه کردم ولی مدت را مبهم گذاشتم. امام فرمود: طارت سفت تر نشد. چون مدت را بیان نکردی از تو اربت می برد و تو از او اربت می بوی و باید در حالت طهر و در حضور ۲ شاهد او را طلاق دهی. گفتم پس چگونه ازدواج کنم که این ها نیازی نباشد؟ فرمود: باید مدت خاصی را ذکر کنی با مهری ای که رضایت داری و ۲ طرف راضی هستید. پس وقتی مدت تمام شد طلاق نمی خواهد و نفقه هم ندارد عده ی طلاق دائم هم در این جا نیست.

در سند روایت موسی بن سعدان و عبدالله بن قاسم هستند که هیچ کدام توثیق نشده اند بنا بر این این روایت قابل استدلال نیست. اگر چه شیخ یوسف بحرانی این روایت را قابل استدلال می داند. چون روایت جزو کتب اربعه است و معتقد است اخبار کتب اربعه قطعی است و نیاز به سند نیست.

مؤلف می گوید: از نظر مؤلف مناسب ترین دلیل این است که نفقه بر زوجیه موقت عام البلوی است و مورد ابتلاء اصحاب ائم بوده است پس حکمش باید بین اصحاب واضح باشد. پس یقیناً این حکم از وجوب انفاق نیست چون اگر انفاق واجب بود از مسلمات شده بود و در روایات مطرح بود. در حالی که دقیقاً برعکس است و صحبت از عدم وجوب انفاق است پس انفاق واجب نیست.

مسئله ۱: در ازدواج موقت اربت نمی برند مگر این که اربت بودن را شرط کنند:

۱- قول مشهور است.

۲- روایات.

روایت دال بر عدم ارث بدون تغضیل ← صحیحی زراره از امام باقری.
 روایت دال بر ارث بردن با شرط کردن ارث بردن ← صحیحی بزلفی از امام رضا.
 روایت دال بر ارث بردن مگر با شرط عدم ارث بردن ← مؤلفه محمد بن مسلم.

۱- صحیحی زراره از امام باقری: نیست میراثی بین زن و مرد در عقد موقت، وقتی که یکی از آن دو در این مدت بمیرد ← مطلقاً از هم ارث نمی برند.

۲- صحیحی بزلفی از امام رضا: ازدواج موقت گاهی نکاح چا میراث است و گاهی نکاح بدون میراث است. اگر شرط کند ارث بردن را ارث می برد و اگر شرط نکند ارث بردن را ارث نمی برد ← ارث نمی برد مگر ارث بودن را شرط کند.

۳- مؤلفه محمد بن مسلم از امام باقری: شنیدم از امام باقری که می گوید مردی ازدواج می کند زنی را به طور موقت امام می فرماید این از هم ارث می برند وقتی شرط نکرده باشد ارث بردن را و شرط بعد از نکاح است. در روایت آمده است: **إِذَا كَمَّ سِرْطًا**: شرط نکرده باشند ارث بردن را. **سِرْطًا نَكَرَهُ بَاشْتَدَّ مَدَّتْ رَأً**: از رجعت ما خارج است.

اگر ارث را شرط نکرده باشند بین طائفه دوم و سوم تقاضا پس می آید، چون طائفه اول به طور مطلق است. (و مطلق آن مطلقاً همانی است). امام در مقام بیان احکام ازدواج موقت جوده و از ارث بردن در صورت شرط چیزی نگفته است، به خاطر همین طائفه اول هم با طائفه دوم سازگار است و هم با طائفه سوم و هر دو یعنی طائفه دوم و طائفه سوم می توانند دسته اول را مقید کنند.

۱- مطلقاً ارث نمی برند.

۲- ارث می برند با شرط کردن ارث بردن ← ارث نمی برند مگر با شرط ارث بردن.

۳- ارث می برند مگر با شرط عدم ارث بردن ← ارث نمی برند در صورت شرط عدم ارث.

- ۱- افتراق: صورت شرط ارث: طائفی دوم دلالت بر نیوت ارث. طائفی سوم مخالفتی ندارد.
- ۲- افتراق: شرط عدم ارث: طائفی سوم دلالت بر نیوت عدم ارث. طائفی دوم مخالفتی ندارد.
- ۱- اجماع: در صورتی که شرط ارث یا عدم ارث نداشته باشد: طائفی دوم ارث نمی برند. طائفی سوم ارث می برند.

۲ ماده‌ی افتراق
و یک ماده‌ی اجماع دارد:

در نقطه‌ی اجماع با هم معارض پیدا می کنند، چون هیچ مرجعی پیدا نشد و هر دو بیعارضه ساقط و هر دو از حیث ساقطی شوند. پس رجوع می کنیم به طائفی اول که گفته ارث نمی برند. اگر چیزی نگفته باشند. قدر مسلم از طائفی اول جایی است که شرط ارث شده باشد ولی جایی که شرط نشده باشد. دلیلی برخلاف این مطلق نداریم پس از هم ارث نمی برند.

- اگر ارث را شرط کنند ← ارث می برند ← دسته‌ی اول مقید می شود یا دسته‌ی دوم. دسته‌ی سوم هم مخالفتی ندارد.
- اگر عدم ارث را شرط کنند ← ارث نمی برند ← دسته‌ی اول و دوم و سوم همین را اعتقاد می کند.

خلاصه:

- اگر شرط ارث و عدم ارث نشده باشد، ارث نمی برند ← به خاطر اعتضای اطلاق دسته‌ی اول که یا دسته‌ی سوم معارض بود که از حیث ساقط شد.
- به خاطر اطلاق دسته‌ی اول که معارضی ندارد ← فقط در صورتی که ارث را شرط کنند ارث می برند.

مستند ۱۱: در عقد موقت طلاق نیست بلکه با تمام شدن مدت جدایی حاصل یا بخشیدن مدت

می شود:

۱- اختلافی نیست.

۲- روایت صحیحی هاشمی مستند شماره ۴.

صحیح است مرد بقیه مدت را ببخشد قبل از تمام شدن مدت: اختلافی در آن نیست. صحیحی علی بن رثاب

صحیحی علی بن رثاب: نوشته به امام و سؤال کردم از مردی که زن را تمکین کرده و ایام عقد منقطع را قبل یا بعد از دخول بخشیده است آیا حق دارد دوباره برگردد و بخشش خود را پس بگیرد؟ امام فرمود: بفرماید یعنی حق رجوع ندارد.

اصل جواز بخشیدن مدت از مسلمات بوده و سؤال این است که حق رجوع دارد یا نه. پس مفروضه آنست که مرد می تواند جاتی مانده مدت را ببخشد و جای سوالی نبوده است.

سؤال و جواب: مضمونه بودن روایت ضرری به حجیت روایت نمی زند چون علی بن رثاب که روایت را نقل کرده است از بزرگان اصحاب است که یقین داریم روایت را از غیر معصوم نقل نمی کند.

مستند ۱۲: از دواعی موقت بازن کافر غیر کتابی جایز نیست:

دلیل: همان دلالی که در از دواعی دائم با کافر غیر کتابی آمده است:

۱- اجماع.

۲- آیه ۲۲۱ سوره ی بقره.

موضوع **حقیقت طلاق : ۱۱۱**

طلاق ایقاع است که توسط مرد صورت می گیرد .
 طلاق عبارت است از ایقاعی که متقمن انشاء زوج است جدایی را بعد از تحقق زوجیت
 دائمی .
 زوج جدایی را ایجاب می کند . طلاق یک طرفه است - طلاق در عقد غیر دائم معنا ندارد .

میستند ۱ : طلاق ایقاع است :

مسلماً قوام طلاق به ایجاب است و نیاز به قبول ندارد .
حقیقت طلاق : این از بدیهیات لغت و شرح است و مطلق رهایی را طلاق می گویند ولی
 آن قدر در مورد رها شدن زن از مرد به کار رفته است که در لغت هم بر همین مورد
 اصطلاح شده است .
دائم : اگر موقت باشد با تمام شدن یا بجز شده شدن مدت
 جدایی حاصل می شود و نیاز به طلاق نیست .

میستند ۲ : طلاق مشروعیت دارد :

- ۱- از ضروریات دین اسلام است .
- ۲- آیاتی داریم که دلالت بر آن می کند :
- ۳۱ سوره ی بقره .
- ۲۲۸ سوره ی بقره .
- ۲۲۹ سوره ی بقره .

و قبی از دواج محبوب ترین چیز خرد خداست پس طلاق محبوب ترین چیز نزر خداست .
دلایل :

روایت نبوی از پیامبر : روایت نبوی اول : هیچ چیز نزر خدا محبوب تر از این نیست
 که خانه ای با خاک آباد شود و هیچ چیز محبوب تر از این نیست که خانه ای با طلاق
 خراب شود .

روایت نبوی دیگر : از دواج کنید و طلاق ندهید که از طلاق عروسی الهی به لزه می افتد
 در صورتی که زن و شوهر با هم توافق داشته باشند و امکان ادامه ی زندگی باشد و

و مسکلات از راه های دیگر قابل حل باشند و بتوانند در کنار هم به زندگی ادامه دهند
طلاق مغبوض است، در غیر این صورت اگر واقعاً امکان ادامه ی زندگی نباشد
مغبوض نیست.

دلیل:

روایت: امام باقر (ع) همسری داشتند که هم دیگر را دوست داشتند، ناگهان دیدند که
حضرت آن زن را طلاق داده است و ناراحت است از این که طلاقش داده. از حضرت
پرسیدند: چرا آن را طلاق دادی؟ حضرت فرمود: نزدیک آن نام حضرت علی را بردم
و دیدم آن زن نسبت به حضرت علی (ع) بی مهر است. پس او را خاناقصن دانست پس
دوست خدائتم که سئله ای از جهنم را با خود داشته باشم.

روایتی از پیامبر (ص) ← که نفرین کرده بر ایشان مستجاب نمی شود: مردی که زنی دارد
که از پیشش می کند و زندگی اش را تلف کرده و خوب نشدنی نیست، طلاقش نمی دهد و او را
تفریب می کند، اگر می تواند محرم دادن را هم دارد پس در شرایط اضطراری طلاق مغبوض
نیست.

مسئله ۳: مشروعیت طلاق اختصاف به زوج دارد:

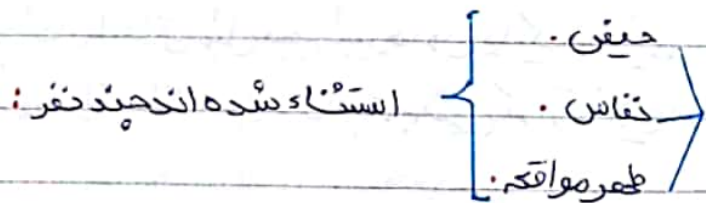
- ۱- از ضروریات است که نیاز به دلیل ندارد
- ۲- مقتضای تعمیم طلاق بر زن قاصرات یعنی اطفالی تکمیل ندارد، چون قدر متیقن
از دلیل طلاق مرد است.
- ۳- روایات.

موسسه ای ابی بکر از امام صادق (ع) مردی زنی را نکاح کرده و این زن محرم اش را این قرار داده که
همیستر شدن و طلاق در دست زن باشد. حضرت فرمود: این مخالف با سنت
است و حق طلاق را به کسی داده که اهل طلاق نیست و سبب نبوده که طلاق دست
او نباشد و حضرت حکم کرد که مرد باید محرم مثل پدر از ذریع و طلاق دست
خود مرد خواهد بود.

حدیث نبوی: طلاق در دست کسی است که دست طرف را می گیرد.

شرایط صحیح طلاق: ۱۱۳

- ۱- بلوغ: صحیح نیست طلاق صبی اگر چه به سن ۱۵ سال رسیده باشد. ولی صبی هم طلاقش صحیح نیست و باید صبر کند تا بالغ شود.
- ۲- عقل: طلاق از طرف مجنون صحیح نیست مگر این که مجنون بالغ باشد که در این صورت ولی مجنون بالغ حق طلاق دارد اگر سلامت بداند.
- ۳- اختیار: طلاق سفوفی مکرر صحیح نیست.
- ۴- قصد: طلاق سفوفی مست و از روی شوخی و غیره و آن چه مقصدی برای آن نیست صحیح نیست.
- ۵- تنجیز: طلاق معلق بر شرط صحیح نیست. باید به طور منجز و قاطع صیغه طلاق را بگوید.
- ۶- تعیین مطلقه: اگر مرد بگوید یکی از زن های خود را طلاق دادم طلاق صحیح نیست و باید زوج صحیح باشد.
- ۷- زوج طاهر باشد از خون حیض و نفاس که بعد از آن خون نوردگی صورت نگرفته باشد. در طهر غیر موافقه باشد.



- الف) اگر طلاق دهنده غایب یا سافر است که مدتی است به آن جازفته تقسیم گرفته زنش را طلاق دهد در این صورت طلاق صحیح است اگر چه بعد معلوم شود زن در حال طلاق حیض یا نفاس بوده است در صورتی که لا شرط وجود داشته باشد.
- ۱- امکان ندارد مرد از وضعیت طهارت زن اطلاع پیدا کند.
- ۲- از زمانی که مرد غایب شده است مدتی گذشته که به حسب عادت زن می جاند

که این زن حالا طاهر است و احتیاط این است که این مدت حداقل یک ماه باشد و احتیاط پس تر این است که این مدت ۳ ماه باشد.

اگر چه بعد معلوم شود زن در حیض و نفاس بوده است طلاق صحیح است شخص حائضی که در حکم غایب است نیز همین حکم را دارد مثل شخص زندانی.

ب) اگر زن باردار باشد و مسخض و عظمی شد که حامله است صحیح است طلاق آن زن اگر چه طاهر نباشد یا در طهره واقع باشد پس طلاق زن باردار صحیح است.

ج) زنی که دخول به آن صورت نگرفته باشد می شود طلاقش داد حتی اگر در زمان حیض خود باشد.

د) زنی که صغیره باشد و به سن تکلیف نرسیده باشد اگر دخول کرده باشد چون صغیره است و حیض است و یا در طهره واقع باشد طلاقش صحیح است، چون حیض نمی بیخند.

ذ) زنی که به سن یا نسکی رسیده، اگر چه در طهره واقع باشد.

ه) مضطرب: زنی که در سن کسی است که حیض می بیند ولی حیض نمی بیند به خاطر خلقت و وجودی اش یا عارض شدن اتفاقی مثل بچه نشود اذن یا یک مرتبگی برایش به وجود آمده می شود در طهره واقع طلاقش داد البته به شرطی که از آخرین موافقه ۳ ماه گذشته باشد.

۱- طلاق مربوط به ازدواج دائم است: با ازدواج موقت طلاق واقع نمی شود.

۲- مرد عادل شاهد طلاق باشد.

۱- صیغی خاص طلاق خوانده شود: **قلم می طلاق باشد، از قلمی و طلقه به جای طلاق**
 استغاده شود صحیح نیست.
 ترجمه کافی است اگر نتواند صیغی عربی را بخواند.

اَنْتِ طَلَّقَ
 صیغی های طلاق: زوجتی طالق
 فلانة طالق

مستند ۱: مطلق (مرد) باید بالغ باشد:

۱- مشهورترین متأخرین
 ۲- تمسک به حدیث رفع: رفع العلم عن العی حتى یحتمل، که مطلق است و هم شامل قلم تکلیفی می شود مثل: نماز و روزه و... و هم شامل قلم وضعی است مثل: طلاق که قلم وضع برداشته شده و صحیح نیست.

۳- اتفاق اصحاب (علمای امامیه) بر اعتبار بلوغ در بیع و سایر معاملات مالی: اگر به طریق اولی در طلاق شرط نباشد حداقل مساوی با سایر معاملات است.

۴- روایات خاص:
 مؤثقی حسین بن علوان از امام باقر (ع) از پدرش از حضرت علی (ع): می گوید جایز نیست طلاق سپر بچه تا این که محتمل شود. مؤثقی ابن بکیر از امام صادق (ع) می گوید: جایز است طلاق صبی که به سن ۱۰ سالگی رسیده باشد.
 اسفان: در مقابل مؤثقی حسین بن علوان مؤثقی ابن بکیر است.

جواب: مؤثقی حسین بن علوان را باید تقیید کنیم بنابر این آن را جعل می کنیم بر صورتی که سپر بچه ۱۰ ساله نشده باشد به قرینه مؤثقی ابن بکیر از امام صادق (ع) **تقدیری زنیع** حتی اگر ۱۰ ساله نباشد و محتمل شود طلاقش صحیح است. احتیاطاً لازم این است که طلاق صبی تا وقتی بالغ نشده صحیح نیست و برای اینکه یا مشهور و مخالف گفت نکنیم.

مسند ۲: عدم بٌبوت ولایت بر طلاق برای ولّی صبی:

- ۱- اختلافی در آن نیست.
- ۲- قعود در مقتفی: اصل این است که طلاق هیچ کس نافذ نیست، وقتی دلیل بر نفوذ صحت طلاق ندانسته باشیم اصل اولی بقا و نفع است و فقط نسبت به بیایغ عاقل دلیل بر صحت طلاق داریم.
- ۳- روایات خاص:

صحیحی محمد بن مسلم از امام جعفری: سربچه ای با دختر بچه ای ازدواج می کند. آیا از هم ارث می برند؟ امام فرمود: اگر والدین آن ها را به ازدواج هم دیگر در آورند نكاح آن ها صحیح است و از هم ارث می برند و اگر خودشان این کار را کردند متعارض نیست و صحیح نیست یعنی از هم ارث نمی برند. گفتیم: آیا طلاق از طرف پدر صحیح است؟ امام فرمود: نه.

مسند ۳: صحیح نیست طلاق از طرف مجنون:

- ۱- عدم تحقق قعود از طرف مجنون.
- ۲- روایات خاص که در این زمینه داریم ← پدر حیم از امام صادق (ع) از طلاق سخن مست و آزاد کردن مست، امام فرمود: جایز نیست. راوی گفت: و سؤال کردم از طلاق مستخوه، فرمود منقول است چیست؟ راوی گفت گفتیم منظورم اهقی است که عقل ندارد، امام فرمود: جایز نیست.

مسند ۴: جایز است طلاق از طرف ولّی مجنون:

- ۱- قول مشهور.
- ۲- روایت:

صحیحی ابی خالد القباطی: گفتیم به امام صادق (ع): مردی اهقی که عقل ندارد طلاق ولّیش از طرف او جایز است؟ فرمود: چرا خودش طلاق نمی دهد؟ گفتیم می ترسیم طلاق

وهد و فردا بگوید طلاق خدام یا اصلاً وارد نیست که طلاق دهد (یعنی بلد نیست) امام
 فرمود: نفی بنیم و لیس را به منزله‌ی سلطان.
 در مقابل این روایت به این ادریس نسبت داده شده که طلاق ولّی مجنون صحیح نیست چون
 همان طور که ولّی صبی حق طلاق ندارد ولّی مجنون هم حق طلاق ندارد.

دلایل:

۱- استصحاب بقاء عقد: سگ می‌کنیم با طلاق ولّی مجنون عقد باقی است یا نه استصحاب
 می‌کنیم بقاء عقد را.
 ۲- روایت نبوی: طلاق در دست کسی که ساق زن را گرفته است، یعنی خود مجنون زن
 گرفته است.

اشکال مؤلف به دلیل:

- اشکال به دلیل ۱: جایی برای استصحاب بقاء نیست، چون اصل در جایی دلیل است
 که دلیل اجتهادی (آیه و روایت) خداست یا نعم. در حالی که در این جا روایت داریم
 پس سگ در بقاء عقد نیست که بجوایم استصحاب کنیم.
 - اشکال به دلیل ۲: روایت نبوی مرسله است: بر فرض تمام بودن سندش هم مطلق
 است و آن را هم با صحیحی ای خالد القمط مقید می‌کنیم. در صحیحی ای خالد القمط
 منظور حضرت از اینکه فرمود: چرا خودش طلاق نمی‌دهد؛ خاطر به این است که یا فرد به
 طعم کامل مجنون نیست و خودش هم امکان دارد که قصد طلاق کند یا ناظر به جنون
 آحواری است یا فرض خود کشدش. همان طور که در حدائق نیز به این معنا توجه
 شده است.

مسئله ۵: جواز طلاق ولّی مجنون مقید شده به وقتی که مجنون بالغ باشد:
 چون اگر بالغ نباشد مسئله اطلاق صحیحی محمد بن مسلم می‌شود وقتی طلاق پدر
 صبی را نافذ نمی‌داند مطلق است چه صبی سالم باشد یا مجنون باشد، در مورد مجنون
 بالغ دلیل خاص داریم که طلاق ولّیش صحیح است.

* صحیحی محمد بن مسلم طلاق پدر صبی نافذ نیست:
 سالم
 مجنون نابالغ
 مجنون: ۱- مجنون بالغ: دلیل خاص داریم
 که طلاق و نیش صحیح است

اشغال: صحیحی قیاط ← گفته مطلق است ← طلاق پدر مجنون

نافذ است: چه صبی باشد

چه بالغ: ۱- مطلق نیست و مخصوص بالغ است

۲- بر فرض اطلاق ← ۱- روایت متعارض اند. روایتی که با هم متعارض اند

محمد بن مسلم پدر صبی نافذ نیست: چه سالم

چه مجنون

جواب: صحیحی قیاط مطلق نیست و مخصوص بالغ است چون:

- اولاً گفته: الرجل الأحمق که رجل به مرد بالغ گفته است

- ثانیاً: بر فرض اطلاق صحیحی قیاط ۱- روایتی با هم متعارض اند و بر آن ها محوم و مخصوص من وجه برقرار است

۱- افتراق: صبی عاقل: طلاق پدرش نافذ نیست ← طبق روایت صحیحی

محمد بن مسلم

لامادهی

۲- افتراق: مجنون بالغ: طلاق پدرش نافذ است ← طبق روایت محمد بن

مسلم

یک مادهی

اجتماع: ۱- اجتماع: مجنون بالغ: طلاق پدرش صحیح نیست ← طبق روایت

محمد بن مسلم

تساقط

طلاق پدرش صحیح است ← طبق صحیحی

ابی خالد قیاط

مسئله ۳: تساوی کند و می رویم سرائح اصول عملیه.
 - اصل عدم ترتیب اثر بر طلاق ولی صبی مجنون: هم استصحاب عقد.
 هم استصحاب عدم ترتیب اثر بر طلاق ولی مجنون.

مسئله ۴: مقید کردن جواز طلاق ولی مجنون بر مصلحت علایح اطلاق روایت از این ناحیه:

چون ولایتی که خدا برای ولی قرار داده است به خاطر تکریم و تعظیم ولی نیست، بلکه به خاطر این است که مجنون نیاز دارد به کسی که از طرف او کارهایی را انجام دهد و مصالح او را محقق کند، پس همیشه ولایت پدر مقید به مصلحت است. اگر مصلحت مجنون اقتضا کند جایز است که ولی از طرف او طلاق دهد.

مسئله ۵: عدم صحت طلاق مکره:

- ۱- اختلافی در آن نیست.
- ۲- حدیث رفع: ازامت من ۹ چیز برداشته شده است «من اشکر علیم» آن چه بر آن مجبور شده است.
- ۳- روایت: صحیحی ز راره از امام باقری: «پدیدم از طلاق مکره و آزاد کردن مکره، پس فرمود: طلاق نیست و آزاد کردنش آزاد کردن نیست».

مسئله ۶: اعتبار قصد در طلاق دهنده:

- ۱- مسأله علم: یعنی اجماعی است که عقود و ایقاعات طبق قصد است.
- ۲- روایت خاصه: طلاق کسی صحیح است که اراده کرده باشد طلاق را.

مستند 9: منجز بودن (یعنی طلاق نباید معلق باشد):

۱- اجماع.

۲- دلایل صاحب جواهر:

أ) تعلیق (معلق گذاشتن) با قاعده ی عدم تأخر معلول از علت منافات دارد از نظر عقلی و فلسفی معلول نباید مؤخر از علت باشد چون معلول از علت جدا خاپذیر است و تحقق و تقدم آن ها زمانی نیست بلکه رتبی است. و نسبتاً علت مقدم از معلول است، اگر چه در یک زمان واقع می شود و اگر چه تعلیق در طلاق را بپذیریم معنایش تأخر معلول از علت است. (یعنی این که نمی شود خود طلاق الآن بیاید.)

جواب مؤلف به دلیل أ: علت طلاق فقط خود صیغه نیست، علت طلاق لا جزه

دارد: $\left. \begin{array}{l} \text{صیغه} \\ \text{انجام کار} \end{array} \right\}$ پس معلول قطعاً از علت خاقعه جدا است ولی از علت تمام

مؤخر نیست و انجام کار، تحقق شرط علت را کامل می کند.

ب) روایات باب طلاق ظاهرش این است که به مجرد خواندن صیغه طلاق فکلیت پیدایی کند و معلق گذاشتن طلاق به انجام شرعی، شرح و قانون جدید است آن چه مشر و عیسی از روایات استفاده می شود این است که هم زمان با صیغی طلاق، طلاق هم می آید.

جواب مؤلف به دلیل ب) روایاتی که دلالت کند بر فکلیت طلاق به مجرد تحقق صیغه نداریم و بر فرض وجود این روایات هم خاطر به غالب موارد است. چون غالباً طلاق ها منجز است، پس منجز و معلق بودن طلاق هم صحیح است.

مستند 10: اعتبار تعیین مطلقه:

چون اگر تعیین معتبر نباشد و طلاق معلق شود به فردی مرود از زوج یا حاطل است چون فرد: متشخص و متحقق در خارج و مرود: متشخص و متحقق ندارد مفهومش قابل تصور است ولی معنای ندارد.

مسئله ۱۱: اعتبار این که مطلقه طاهر باشد، طهر غیر موافقه:

۱- مسأله علیهم

۲- روایات مستفیذ

الف) صحیحی ز راره از امام جعفری: طلاق سنت این است که وقتی مردی اراده کند که همسرش را طلاق دهد منتظر شود تا زین حیض شود و پاک شود و در پائی با او همبستر نشود و لا نفر شاهد بگیرد. در این صورت طلاق دهد، در این صورت طلاق صحیح است.

ب) صحیحی فضلا از امام جعفری، و امام صادق (ع): اگر مرد در حال نفاس زن یا در حال پائی که در آن با زن جماع کرده است طلاق دهد، طلاق نیست. ← یعنی طلاق صحیح است.

مسئله ۱۲: استثناء حالت غیبت مطلق (مرد):

۱- مسأله علیهم است.

۲- روایات متعدد.

نتیجه کلی روایات: ۱- گروه از زنان هستند که همسرانشان هر موقعه خواستند می توانند آنهارا طلاق دهد: ۱- زن بارداری که مشخص شده باردار است. ۲- کنیزی که حیض نمی شود. ۳- زنی که حیضش است. ۴- زنی که همسرش غایب است. ۵- زنی که غیر مدخول به است. ← سند این روایات صحیح است.

مسئله ۱۳: تعمیم حکم به صحت طلاق اگر مشخص شود که در حال طلاق بازن واقعاً پاک نبوده است:

۱- تمسک به اطلاق روایات ذکر شده: متی شاه و مطلق است، یعنی هر زمان که بخواهد یعنی چه زمان طهر و چه زمان حیض. ← اطلاق روایات حتی اگر حیض هم باشد طلاق صحیح است و اگر نه متی شاه و ... ندارد پس تصریح به تعمیم شده است.
۲- اگر طهر واقعی معتبر باشد، فرقی بین مطلق غایب و غیر غایب نیست.

مسئله ۱۱: اعتبار عدم امکان شناخت حال زن و گذشت مدت زمانی که می‌داند از آن مدت زن از حیض به طهر منتقل شده است:

چون یقین داریم که غیبت موضوعیت ندارد که صرفاً غیبت بخواند باعث شود که طلاق در غیر ظاهر صحیح باشد و منظور از همتی شامه و این نیست که طلاق مطلقاً صحیح است به گونه‌ای که مجرد غیبت مرد در ساعات اولیه غیبت کافی باشد برای جواز طلاق زن، حتی این که امکان دارد به راحتی از حال زن علم پیدا کند یا اگر علم داشته باشد بجای بودن طهر موافقه است یا می‌داند زن در حال حیض و نفاس است.

مسئله ۱۲: احتیاط این است که یک ماه از غیبت گذشته باشد:

مؤتمن بن ابی شامه: پرسیدم از محمد بن ابی حمزه که چه زمانی غایب طلاق می‌دهد. پس گفت محمد بن ابی حمزه از اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) یا امام کاظم (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: وقتی یک ماه بگذرد.

سؤال: چرا با وجود این صوئقه فتوای دهی که باید یک ماه از زمان غیبت بگذرد.

جواب: چون اولاً: روایاتی که طلاق غایب را صحیح می‌دانند عاری از تقلید است، معنی شامه و با تقلید به یک ماه سازگاری ندارد. چون منظور از آن این است که یک مرتبه بگذرد و اگر با گذشت یک روز احراز کرد که زن منتقل شده قطعاً شامل همتی شامه می‌شود و نمی‌توان آن را به وجود یک ماه تخصیص زد. اگر گذشت یک ماه لازم بود دیگر نمی‌شود گفت که هر زمانی که بخواند.

ثانیاً: بعد نیست که این روایت ارضایی باشد یعنی با گذشت یک ماه آن مدت زمان لازم گذشته است پس اصل گذشت مدت است، اگر چه با یک روز احراز کند ولی با گذشت حداقل یک ماه قطعاً احراز حاصل شده است.

نتیجه: یا همی اینها احتیاط مستحب این است که یک ماه بگذرد.

مسئله ۱۶: احتیاط پس تر این است که ۳ ماه از غیبت زوج بگذرد، مؤتقی اسحاق بن عمار: نفتم به امام کاظم (ع) غایبی که زنش را طلاق می دهد چقدر باید غیبت کرده باشد ۵ ماه، شش ماه، چه قدر؟ کم تر از این حد و اندازه تعیین کن فرمود: ۳ ماه.

اشکال: طبق این روایت هم باید فتوا داد که باید از زمان غیبت ۳ ماه بگذرد که طلاق صحیح باشد.

جواب: متی شادوا که در روایت آمده است از قید است و گذشت زمان ۳ ماه ارشاد است به اطمینان زمان آن مدت و این مربوط به مواردی است که مرد اطمینان ندارد که زنش به طهر منتقل شده است ولی اگر قبل از ۳ ماه اطمینان پیدا کرد که زن در طهر غیر مواقعه است قطعاً طلاقش صحیح است چون وضع غایب بدتر از وضع حاضر نیست همان گونه که حاضر اگر یقین دارد زنش در طهر غیر مواقعه است حق طلاق دارد پس غایب هم این گونه است.

احتیاط مستحب این است که تا ۳ ماه صبر کند تا مطمئن شود زن در طهر غیر مواقعه است، به خاطر حفظ شدن به ظاهر عمل کردن به مؤتقی.

مسئله ۱۷: حاضر در حکم غایب است اگر امکان ندانسته باشد از حال زنش مطلع شود: غایب بودن مطلق موضوعی ندارد، آن چه مهم است این است که از حال زنش یا خبر نیست و نمی تواند هم مطلع شود و عادتاً ملازمه با غیبت است پس حکم غیبت سراسر می کند به حائری که مثل غایب است و ملاک عدم اطلاع از وضعیت زوج است.

صحیحی عبدالرحمان بن حجاج: پرسیدم از امام کاظم (ع) از مردی که از عواج کرده با زنی به صورت پنهانی از خانوادگی زن در خانه می خواند می خودش است. مرد می خواهد او را طلاق دهد و نمی تواند به او دسترسی پیدا کند و بداند حیضش را زمانی که حیض است و طهرش را وقتی که طاهر است. پس فرمود: این مثل غایبی است که از اهلس دور است پس طلاق دهد به گذشت ماه ها.

مسند ۱۸: استناده زن بارداری که هملش مشخص شده است :

طبق روایات قبل زن باردار جزو ای گروهی بود که مرد هر وقت خواست می تواند او را طلاق دهد حتی اگر ظاهر نباشد و در طهر موافقه باشد پس چون روایات مطلق است و حتی نشاء و اهام به معنای هر زمانی که میخواهد باشد .
اگر هم طهر معتبر بود خصم صحتی برای بارداری که هملش مشخص شده وجود نداشت پس حتی ظاهر هم نباشد طلاقش صحیح است .

مسند ۱۹: استناده غیر مدخول به ، صغیره و حیائیه :

طبق روایت مسند ۱۱ .

مسند ۲۰: مفطر ایه جائز است طلاقش بعد از گذشت ۳ ماه از آخرین موافقه :

۱- خلافی نسبت داده نشده است .

۲- صحیحی اسماعیل بن سعد اشعری ← پریدم از امام رضایع از حقیق ، چگونه طلاق داده می شود ؟ امام فرمود : تطلق بالشهور طلاق داده می شود به ماه ← یعنی باید چند ماه بگذرد که طلاقش داد .

سؤال : کلمه الشهور به چه معنی است و لغت آن است ۳ ماه . از کجای گویند باید ۳ ماه بگذرد ؟

جواب : از راه می توان ۳ ماه را ثابت کرد :

- ۱- از خلال روایاتی که عده ی زن مفطر ایه را ۳ ماه بیان کرده است ، پس اگر ۳ ماه از نزدیکی گذشت طلاقش صحیح است چون مطمئن نشده که نطفه ای در رحم نیست .
- ۲- کلمه الشهور دلالت بر ۳ ماه دارد چون جمع است و حداقل از جمع ۳ است و اراده می کند که ۳ ماه غیر محتمل است پس از ۳ ماه هم نیاز به دلیل دارد ، پس معنی ای طلاق دلالت می کند که با گذشت ۳ ماه گذشت به الشهور صدق می کند .

مسئله ۱۲: در عقد تمتع طلاق نیست:

۱- متسالم علیهم: اجماع که کاشف از رأی معصوم است.

۲- صاحب حدائق: صحیحی مهذب بن اسماعیل از امام رضای گفتیم به او مردی ازدواج

می کند زنی را به طور موقت یک سال یا کم تر یا بیش تر. امام فرمود اگر مهر معلوم باشد تا

مدت معلوم ازدواج درست است. گفتیم جدایی سوزن بدون طلاق؟ امام فرمود: بلی.

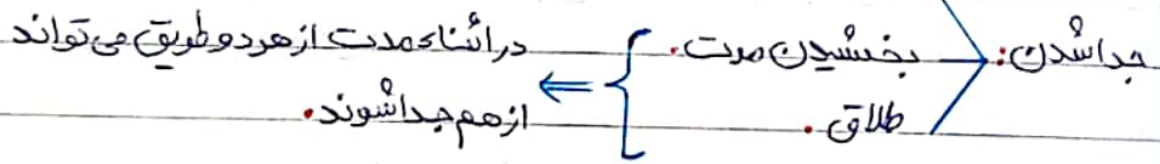
اسکال مؤلف به دلیل صاحب جواهر: روایت گفته نیازی به طلاق نیست ولی نفی نفی کند که نفی شود

با طلاق هم عقد متک را به هم زد. بلی اگر مدت پایان یافت نیازی به صغی طلاق

نیست ولی اگر قبل از پایان یافتن مدت بخواهند از هم جدا شوند. روایت نفی

نفی کند که نفی تواند با طلاق از هم جدا شوند.

انقضای مدت.



جواب: مؤلف می گوید: برای اثبات این مطلب می توان از روایات دیگری استفاده

کرد. اگر چه صاحب جواهر گفته روایتی ندیدم که لسان نفی داشته باشد دلالت بر

عدم صحت طلاق بر عقد متک کند که به ۱ روایت استلال می کند:

۱- روایت مهذب بن مسلم از امام باقر (ع): متک از کار زن حائض نیست چون طلاق داده

نفی شود و ارث نفی بود و او فقط اجیر است.

۲- روایت حسن صقیل از امام صادق (ع): گفتیم مردی زنی را طلاق داده ولی این طلاق

نیاز به محلل دارد. مرد دیگری را به عقد موقت خود در آورد. آیا متک محلل محسوب

می شود؟ آیا بعد از تمام شدن مدت جایز است دوباره با شوهر اول خود ازدواج کند؟

حقیقت فرمود: نه. چون خدا در قرآن می فرماید: اگر برای بار سوم طلاق داد حلال

نیست. بر او تا شوهر دیگری او را نکاح کند. اگر شوهر دوم طلاقش داد برای اولی حلال

می شود و در متک طلاق نیست. ← طلاق صحیح نیست.

سؤال: در روایت اول قاسم بن عروه است و در روایت دوم صدیق است و هیچ کدام موثق نیستند پس سندشان ضعیف است پس منظور از صاحب جواهر نیز این بوده که نقل صحیحی که سند و دلالتش هر دو صحیح باشند را ندیده ام پس از طریق روایت نمی توان مطلب را ثابت کرد پس فقط تسالم بر اجماع داریم.

مسئله ۲۲: محقق می شود جدایی در عقد موقت با بخشیدن باقی مانده ای مدت:

۱- مسأله علی (اجماعی).

۲- روایت صحیحی علی بن رئاب: خوشم به او و سؤال کردم از مردی که عقد

موقت می کند زنی را، سپس می بخشد براو مدت را قبل از انجام عمل زناشویی یا بعد از عمل زناشویی. آیا حق دارد رجوع کند در آن چه بخشیده به زن در این ایام؟ امام ذوی سنیّت: بر نفی گردد.

مسئله ۲۳: اعتبار ۳ شاهد در طلاق:

۱- از سعادت امامیه و مذهب سنی (از مسلمات مذهب تسبیح است). در مباحثی امام موسی کاظم (ع) با ابی یوسف قاضی در ابتدای بحث فحاح مسئله ۳۰ گذشت که آن جا که خدا شاهد را اثبات کرده سه انکار کردید و آن جایی که انکار کرده سه اثبات کرده اید.

۲- آیه ۱ و ۳ سوره طلاق ← ۳ شاهد بگیرید اگر خواستید جدا شوید با معروف جدا شوید و ۳ شاهد عادل در میان خودتان بگیرید.

۳- روایات فراوان که در حدّ توأتر وارد شده است: «فَأَمْسُكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذُوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ.»

سؤال ۱: می گویند «أَشْهِدُوا» سه مسکوا، برمی گردد، یعنی وقتی خواستید رجوع کنید ۳ شاهد بگیرید نه وقتی می خواهید جدا شوید.

جواب: چنین چیزی ممکن نیست ^{چون} «أَشْهِدُوا وَأَمْسُكُوا» یا «فَارِقُوا» فاصله اعتدال

پس اشهدوا به فارقوهن بری گردد یعنی وقتی می خواهید جدا شوید شاهد بگیرید.

سؤال ۲: آیه مربوط به بعد از انقضاء عده ی طلاق است نه قبل از وقوع طلاق.

جواب: اگر چنین سبب ای هم وارد باشد، نهایتاً این مطلب از این آیه قرآن استناد نمی شود ولی از روایات اهل بیت می توان برای اثبات آن استناد کرد.

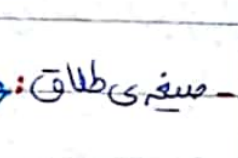
مستند ۲۴: صغری طلاق باید با لفظ طالق خوانده شود:

صمیمی محمد بن مسلم: پرسیدم از امام باقری از مردی که بر زنی گفت: تو برون مرام یا بائن یا بدتر هستی یعنی قطع شده ای یا دوری یا خالی هستی. امام فرمود: عده ای این ها چیزی نیست و صغری طلاق با این ها واقع نمی شود، طلاق وقتی است که قبل از شروع عده و بعد از پاک شدن از حیض و قبل از همبستر شدن (طهر غیر موانع) مرد بر زنی بگوید: **انت طالق** یا **اعتدی** [عده نگه دار] اراده می کند با آن طلاق را و ۲ شاهد عادل هم بگیرد.

انت طالق

زوجتی طالق

فلانی طالق



سؤال: روایت از جهتی اخص از مدعا است ← فقط أنت طالق را دارد (یکی از چیزها را

دارد زوجی و فلانی را ندارد). و از جهتی اعم از مدعا است ← روایت اعتدی را هم ثابت

می کند چیزی پس ترا از ادعای ما را ثابت می کند. در حالی که روایتی که ما داریم با توجه به

این که باید دلیل ما مساوی با مدعا باشد، با این روایت مدعا قابل اثبات نیست.

جواب: ۱- این که روایت اخص از مدعا است: این گونه جواب داده می شود که یقین داریم

خفوع زوج در هنگام طلاق لازم نیست و حقیرت در جایی که زوج حاضر است، می فرماید:

باید بگویی أنت طالق ولی قطعاً منظور این نیست که اگر بگویی زوجتی یا فلانی غلط

است چون اگر زوج حاضر نباشد امکان ندارد که بگوید **أنت طالق** بکر باید بگوید زوجتی یا غلانی، پس محتمل این است که طالق باشد.

جواب ۲: این که روایت اعم از مدعاست، اگر فقط این روایت باشد این اشکال صحیح است ولی تسالم و اجماع برخلاف آن است و اجماع بر این است که طلاق عتماً باید با کلمه‌ی طالق باشد، پس از این روایت صرف نظر می‌کنیم. چون اصحاب از این قسمت روایت صرف نظر کرده‌اند. حداقل احتیاط واجب این است که با **أنت طالق** یا زوجتی طالق باشد نه با اغتدی.

مسئله ۲۵: ترجمه کافی است وقتی معذور باشد از بیان طلاق به صورت عربی:

وکیل گرفتن: امکان دارد ← عتماً وکیل بگیرد.

امکان ندارد ← قطعاً ترجمه کافی است.

چون طلاق برای مخصوص عرب زبان‌ها تشریح نشده است. اگر امکان وکیل گرفتن باشد باید وکیل بگیرد یا نه؟ در حقیقت گرفتن وکلی که زبان عربی بلد باشد اگر امکان دارد لازم است وکیل گرفتن، چون آنچه دلیل داریم که اثر بر آن جاری شود طلاق است که با زبان عربی خوانده می‌شود و نسبت به غیر آن دلیلی بر ترتب اثر بر طلاق به زبان غیر عربی با وجود امکان وکیل گرفتن نداریم. وقتی دلیل نداریم مقتضای ترتب اثر قاصر است و اصل عدم ترتب اثر است، حتی دلیل برخلاف هم داریم چون از روایات استفاده می‌شود که حضرت صیغه‌ی طلاق را منحصر به صیغه‌ی عربی کرده است. پس در واقع غیر عربی را نفی کرده ولی اگر امکان ندارد قطعاً ترجمه کافی است.

طلاق : بدعی : برعت است و مشروع نیست و فاقد شرایط طلاق است و باطل است.
سنی : طبق سنت پیامبر واقع می شود و جامع شرایط است.

طلاق بدعی آن گونه که شخص قصد کرده واقع نمی شود ولی فی الجمله اگر در مثل ۳ طلاقه طبق نظر شیعه ۳ طلاق باید در ۳ مجلس باشد و بین طلاق ها عقد یا رجوع فاصله شود. ولی طبق نظر منی ها ۳ طلاق در یک مجلس هم اتفاق می افتد. به این ترتیب که ۳ بار بگوید: أنت طالق یا بگوید: أنت طالق ثالثاً که این از اصل باطل است.
اتفاق شیعه و سنی در این جا این است که بعد از طلاق سوم نیاز به محال داریم، طلاق سنی خودش ۲ قسم می شود: بائن و رجعی.

- ۱- طلاق بائن: طلاق است که با تحقق سه شرط طلاق مرد حق رجوع ندارد مگر با عقد جدید.
 - ۲- طلاق رجعی: طلاق است که با تحقق سه شرط طلاق مرد حق رجوع را دارد.
- طلاق بائن ۲ قسم است: **یا عده دارد** / **یا عده ندارد** ← **صغیره، یا نسه، غیر مدخول بها.**

مصادیق طلاق بائن:

- ا، طلاق صغیره، کسی که بیس حیض نریده باشد یا اسبها.
- ب، طلاق یا نسه.
- ج، طلاق غیر مدخول بها.
- د، اگر برای بار سوم زن را طلاق دهد و قبل از آن ۲ بار دیگر طلاق داده و رجوع کرده یا عقد جدید خوانده باشد در مدت عده مرد حق رجوع ندارد، حتی بعد از عده هم با عقد جدید نمی تواند رجوع کند تا این که زن با مرد دیگری ازدواج نکند و آن مرد بهیچ یازن را طلاق دهد. پس مرد اول می تواند بعد از تمام شدن عده با آن ازدواج کند.
- ذ، طلاق خلع و مبارات: طلاق خلع طلاق است که زن مرد را دوست ندارد و مهرش را می بخشد یا چیزی به مرد می دهد تا طلاق بگیرد، در صورتی که زن به آن چه بخشیده رجوع

نکند مرد حق رجوع به زن را در زمان عده ندارد.

طلاق مبارات: هیچ کدام از زن و مرد یک دیگر را نمی خواهند که با یکدیگر همبستر شوند مهریه است. در طلاق خلع و مبارات باید ۳ ماه زن عده نگه دارد. در مدت زمان عده مرد حق رجوع ندارد. (بائن عده ای بود).

طلاق حاکم شرع: وقتی مرد نفقه ای زن را ندهد و زن را طلاق هم ندهد حاکم می تواند زن را طلاق دهد و مرد حق رجوع ندارد و عده دارد. بعد از انقضاء عده مرد می تواند دوباره با زن ازدواج کند.

۲- طلاق رجعی: مرد در مدت زمان عده حق رجوع دارد و لازم نیست که رجوع به فعلیت برسد همین که حق رجوع دارد می شود طلاق رجعی. هر طلاقی که غیر از ۱ قسم طلاق بائن باشد می شود طلاق رجعی.

طلاق رجعی: عده عده ای. عده ای.

عده ای: اگر مرد زن را با شرایط صحت طلاق، طلاق دهد و در وسط عده و قبل از انقضاء عده رجوع کند و همبستر شود و دوباره در طهر غیر موافقه طلاق دهد، دوباره قبل از انقضاء عده رجوع کند و همبستر شود و دوباره در طهر غیر موافقه طلاق دهد برای بار سوم، این طلاق سوم بائن است و نیاز به محلل دارد. بعد مرد اول دوباره می تواند زنش را به عقد خودش طلاق دهد.

| | | | | |
|---|------------------------------------|----------------------------------|-------------------------------------|-----|
| حرام ابدی و نیت هیچ شرایطی نمی تواند ازدواج کنند. | { هفتم هشتم نهم } | { محلل می خواهد. } | { چهارم پنجم ششم } | اول |
| | | | | دوم |
| | | | | سوم |

۱- شرط برای طلاق رجعی وجود دارد: ۱- رجعت بین طلاق ها باشد.

۲- تحقق موافقه بعد از هر رجعت.

بعد از هر برگشت یک نزدیکی داشته باشد.

سؤال اول:

۱- پس اگر بین ۳ طلاق ۲ عقد جدید واقع شده باشد یا یک عقد و یک رجوع واقع شده باشد طلاق عدوی نیست و اگر چه محلل نیاز است ولی طلاق نهم حرمت ابدی می آورد.

نظر مشهور: اگر طلاق ها عدوی باشد یا نهم حرمت ابدی می آید، در غیر این صورت ابدی نمی آید، طبق نظر مشهور در طلاق سوم مطلقاً محلل نیاز است چه بین ۲ طلاق اول ۲ رجوع باشد یا ۲ عقد جدید باشد یا یک عقد و یک رجوع.

مشهور در طلاق سوم مطلقاً نیاز است چه بین ۲ طلاق اول ۲ رجوع باشد یا ۲ عقد جدید یا یک رجوع و یک عقد.

برخی می گویند باید بین ۲ طلاق اول رجوع باشد تا نیاز به محلل باشد.

طبق نظر مشهور در طلاق ۹ حرمت ابدی حاصل شود وقتی طلاق های قبلی همگی عدوی باشد ولی طبق نظر برخی دیگر طلاق نهم حرمت ابدی می آورد حتی اگر همگی طلاق های قبلی عدوی نباشد.

شرط دوم: همبستر شدن: اگر همبستر شود معلوم می شود که حقیقتاً رجوع کرده و قصد آزار و اذیت ندارد، پس طلاق عدوی مرکب از ۳ طلاق است که ۲ تای آن ها رجعی و یکی از آن ها بائن است.

طلاق غیر عدوی: هر طلاقی به تنهایی و به خودی خود می شود غیر عدوی.

سنی به معنی الأعم: هر طلاقی که جامع شرایط طلاق باشد. در مقابل طلاق برعی که حرام و باطل است و شرایط صحت طلاق را ندارد.

سنی مقابل عدوی: رجعی غیر عدوی.

سنی به معنی الأخص: طلاقی که در آن رجوع نبوده و پس از پایان عده با عقد جدید دوباره رجوع کرده باشد.

گاهی واجب است زن عده نگه دارد، یعنی مدت مشخصی را با ترک ازدواج در این مدت منتظر بماند تا آن مدت تمام شود بعد حق ازدواج دارد چه زوج در آن مدت حق رجوع داشته باشد یا نداشته باشد.

- در هر جا عده ثابت است :

۱- مطلقه : مطلقه که عده ی طلاق یا ۳ طهر است یا ۳ ماه است یا وضع حمل است اگر زن مدخول بجا، صغیره و یا نسه نباشد ۳ طهر است.

- اگر زن مضطرب باشد یعنی در سن حیض است ولی حیض نفی بیند ۳ ماه است.

- اگر زن باردار باشد و طلاق داده شود عده با وضع حمل تمام می شود چه کم تر از ۳ ماه یا ۳ طهر باشد چه نباشد.

۴ **طهر غیر موافقه** : که طلاق داده می شود سه طهر ← طهر اول ← ممکن است نیک لطمه باشد که می شود طهر اول.

- ۳ روز حیض ← حداقل ۳ روز پاکی ← طهر دوم ← حیض اول و پاک شدن.

- ۳ روز حیض ← حداقل ۳ روز پاکی ← طهر سوم ← حیض دوم و پاک شدن.

صغیره عده ی وفات دارد.

۲- زنی که شوهرش از دنیا رفته عده ی وفاتش ۴ ماه و ۱۰ روز است چه صغیره باشد چه کبیره، چه یا نسه باشد چه غیر یا نسه، چه مدخول بجا باشد و چه غیر مدخول بجا، چه ازدواج دائم باشد یا ازدواج موقت.

عده ی وفات زن باردار مدت طولانی تر بین وضع حمل و ۴ ماه و ۱۰ روز است.

آن چه در عده وفات لازم حداد است، یعنی زن کبیره عاقله (صغیره و دیوانه نباشد) به

احترام فوت شوهر در مدت عده خودش را زینت نکند هر چه عرفاً (جایی که زندگی می کند)

آرایش و زینت محسوب می شود را ترک کند. پس لازم است ترک زینتی با سرم و چوبی

خوش و حنا و سرخاب زدن و لباس هایی که عرفاً زینت است و آن چه نسه آن است

تمیز کردن بدن و شانه زدن مو، و هر چه که آرایش و زینت محسوب نمی شود اشغال

ندارد.

۳- وطئ شده به شبهه: عده‌ی آن مثل عده‌ی طلاق است.

۴- عده فسخ عقد بعد از دخول: همان عده‌ی طلاق است.

فسخ: عیبی در زن و مرد باشد و بعد متوجه شود می‌تواند جدا شود اختیاری است.

انفساخ: خود به خود عقد فسخ و باطل می‌شود.

اگر مرد مرتد فطری شود زن باید عده وفات

اما انفساخ اگر یکی از زوجین مرتد شود: نگه دارد.

اگر انفساخ به خاطر ارضاع باشد یعنی بعد معلوم

شود خواهر یا برادر رضاعی و یا نسبی بوده اند و

خبر داده‌اند: این‌ها باید عده طلاق نگه دارند.

۵- عده در ازدواج موقت: ۲ حیض کامل که بعد از بخشیده شدن مدت و تمام شدن مدت

باید این عده را نگه داریم که این عده برای غیر حامله‌ها هست.

زن مستتر است ← عده‌ی در ازدواج ۴۵ روز است.

حامله‌ها: شوهر زنده باشد ← تا وضع حمل باید عده نگه دارد.

شوهر فوت کرده باشد ← طولانی‌ترین مدت از ۳ ماه و ۱۰ روز از وضع حمل.

غیر حامله‌ها: شوهر زنده باشد ← ۲ حیض کامل باید عده نگه دارند.

ولی اگر شوهر فوت کند ← باید ۳ ماه و ۱۰ روز عده نگه دارد.

اگر شوهر فوت کند: حامله باشد ← دورترین مدت (أبعد الأجلین)

غیر حامله باشد ← ۳ ماه و ۱۰ روز.

اگر شوهر زنده باشد: حامله باشد ← وضع حمل.

غیر حامله باشد ← ۲ حیض کامل.

مستند ۱: عده فی الجمله واجب است:

۱- از توضیحات فقه و دین است.

۲۲۸ سوره بقره: وَالْمُطَلَّاتُ الَّتِي يَتَرَبَّصْنَ، «زن که مطلقه انتظار بکشد تا طهر

۲- آیات قرآن: ۴ سوره بقره: وَاللَّائِي يَتَّبِعْنَ... ۳ ماهه برای وضو و سه روز بارداری»

وضع حمل باید عده نگه دارد»

۲۳۴ سوره بقره: وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ عَدَّةً عَاقِبَةً مَعَهُمَا فِى زَوَاجِهِمْ

۴۹ سوره احزاب: ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِنَّ فَمَتَّعْتُهُنَّ بِمَالِكِكُمْ لَئِيْلًا

← از این آیات متوجه می شویم که عده واجب است.

۳- روایات فراوان.

مستند ۲: تفسیر عده به آنچه گذشت (یعنی انتظار تا از دواج بعدی):

۱- از توضیحات فقه است.

۲- آیات فوق.

مستند ۳: وجوب عده بر مطلقه در غیر آنچه استثناء شده است:

۱- آیات فوق.

۲- روایات فراوان که دلالت بر وجوب عده می کند.

اتفاقی است.

غیر مدخول بها عده ندارد: آیه ۱۹ سوره احزاب «ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِنَّ...»

روایات فراوان.

مفسر ابی جبر از امام صادق (ع) می فرماید: زمانی که مرد زنی را قبل از دخول طلاق دهد

زن از او جدا می شود و اگر بخواهد همان ساعت می تواند با او ازدواج کند.

مستند ۴: عده بر صغیره و حیائسه واجب نیست:

۱- مسهورین اصحاب.

۲- آیهی ۴ سورهی طلاق.

۳- روایات.

بیائسه (۱)

آیهی ۴ سورهی طلاق: وَاللّٰی یُنْفِسُ مِنَ الْحِیضِ مِنْ نِّسَائِكُمْ اِنْ اَرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ
ثَلَاثَ اَشْهُرٍ وَاللّٰی لَمْ یَحِضْنَ
واو عطف (۲) صغیره (۲)

وَاللّٰی یُنْفِسُ مِنَ الْحِیضِ: زنهایی که حیائسه میشوند از حیض اگر شک دارید ۳ ماه عده نگه دارند و کسانی که حیض نمی‌شوند ۳ ماه عده نگه دارند.

معمولاً بیائسه‌های قطعی منظور نیست چون اِنْ اَرْتَبْتُمْ در بیائسه‌های قطعی معنی ندارد پس منظور کسانی است که ممکن است حیائسه شده باشند و نزدیک سن یأس هستند و احتمال می‌دهیم که حیائسه باشند یا نباشند که باید ۳ ماه عده نگه دارند.

مقتضی مفهوم شرط اِنْ اَرْتَبْتُمْ این است که اگر «لم ترتبوا» (اگر شک ندارید) نباشد عده ۳ ماه نیست و عدهی ۳ ماه برای کسانی است که ترتبوا (شک دارید) باشند.

وَاللّٰی لَمْ یَحِضْنَ: ظهور در این دارد که کسانی که حیض نمی‌شوند هم اگر شک دارید باید ۳ ماه عده نگه دارند چون «و» واو عطف است و «وَاللّٰی لَمْ یَحِضْنَ» عطف به «وَاللّٰی یُنْفِسُ مِنَ الْحِیضِ» است. پس «اِنْ اَرْتَبْتُمْ» به «وَاللّٰی لَمْ یَحِضْنَ» هم می‌خورد پس زنهایی که حیض نمی‌شوند اگر شک دارید که یار دارند یا نه، باید ۳ ماه عده نگه دارند و اگر یقین دارید که صغیره است و یار دار نیست عده‌ای برایش نیست. چون عده ۳ ماه نیست چون شک نداریم در موردش ← عده ۳ ماه برای کسانی است که شک داریم.

صغیره . سه ماه نیست ← شک داریم .
 باردار نیست . سه مهر ← چون قرض این است که صغیره است . « پس عده ندارد »
 حیض نمی شود . - وضع حمل ← باردار نیست .

پس اریاب یا این از تبتم شک تصور نمی شود در حق کسی که حیض نشده ، مگر وقتی قرض شود که آن زن در سن کسی است که حیض می شود ولی حیض نشده است یعنی کسی که صغیره نیست .

سؤال ۱ : وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ مطلق است و عطف به قبل شده است که این از تبتم هم در حق او جاری باشد پس شامل مطلق کسانی می شود که حیض نمی شوند حتی صغیره هم باید ۳ ماه عده نگه دارد .

سؤال ۲ : اول آیه این از تبتم را ربط دادیم به کسانی که در حیض شدنشان شک داریم ، ولی در قسمت دوم نمی توانیم آن را به شک در حیض شدن معنا کنیم بلکه می گوئیم آن هایی که حیض نمی شوند . اگر شک دارید که حیض می شوند یا نه ؟

جواب به هر دو سؤال : عطف در حکم ذکر است و می توان گفت ؛ شک در مورد زنی که مشکوک الیاس است یک جور هست و در مورد مشکوک الحیض جور دیگر است .

خطره مشهور : خطره مشهور از این آیات این گونه استفاده می شود که :

یا نسه عده ندارد .

صغیره عده ندارد چون شک در باردار وجودش نداریم .

روایات :

طائفی اول ؛ دلالت بر عدم بیوت عده بر می آید و صغیره :

صحیحی هادی بن عثمان از امام صادق (ع) : پرسیدم از زنی که یا نسه شده و ما یوس

سُده از حیض و زنی که حیض نفی شود مثل او؟ امام فرمود: نیست بر این زن ها عده. ←
 صریح است در عده ندانستن.

طائفة دوم: دلالت بر بیوت عده بر حیائسه و صغیره ← عده ۳ ماه است.
 صحیحی حلبی از امام صادق (ع): عدهی زنی که حیض نفی بیند (صغیره) و مستحاضه ای
 که پاک نفی شود و جاریه که حیائسه شده است و حیض را درک نفی کند ۳ ماه است.
 ← ظاهر است در عده دانستن.

این ۲ طائفة با هم اختلاف دارند پس:

- ۱- طائفة دوم را اهل کربند بر استحباب: همل ظاهر بر نفی و دست برداشتن از ظهور
 به خاطر نفی صریح روایت. ← پس طائفة دوم را اهل بر استحباب می کنیم.
- ۲- دسته اول بردستی دوم ترجیح دارد: چون مخالف با عاقه است، ولی طائفة
 دوم را رد می کنیم چون موافق با عاقه است و ممکن است از روی تحقیق صادر شده باشند.
 - دسته اول: جمع عرفی.
 - دسته دوم: جمع دلالی.

۳- دو طائفة با هم متعارف اند: پس می رویم سراغ اصول کمالیه نسبت به وجود عده
 بر صغیره و حیائسه. شک داریم طبق اصل برائت عده ندارد، چون اصل این است که
 عده بر هیچ کس لازم نیست مگر مواردی که یقین بیوت عده داشته باشیم.

مسئله ۵: عده به مدت ۳ طهر است:

صراحت آیهی ۲۲۸ سوره بقره: «وَالْمَطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»

زنان طلاق انتظار می کنند به اندازهی قروء. منظور از ۳ قروء:

۳ طهر ← نظر مؤلف.

۳ حیض است.

روایات متعارضه:

۱- قرود به معنای طهر است:

الف صحیحی زراره از امام باقری: قرود ها همان طهرها هستند.

ب صحیحی دیگر از زراره از امام صادق ری: \leftarrow به امام صادق (ع) گفتم: سَنَدُكَ زُرَّارَةُ الرَّأْيِ که می گفت نظر من این است که قرودهایی که خدا در قرآن خام برده یعنی طهرها پس لا حیض است؛ پس امام فرمود: دروغ گفته، بر اساس نظر خودش حرف نزده است بلکه این حرف از حضرت علی (ع) به او رسیده است. گفتم به امام حضرت علی (ع) می فرمود: که قرود یعنی طهر؛ امام فرمود: بله قرود یکی است که در آن خون را جمع می کند و در ایام حیض آن را دفع می کند.

۲- قرود به معنای حیض است:

صحیحی حلبی از امام صادق (ع): عده ای زنی که حیض می شود و حیضش مسخف است ۳ قرود است و آن ۳ حیض است. (یعنی منظور قرود، حیض است.)

* راه های ترجیح یک دسته روایات بر روایات دیگر:

۱- موافق با کتاب.

۲- مخالف عام (اهل تسنن).

۳- شهرت.

این ۲ دسته روایات با هم متعارض هستند.

دسته اول ترجیح دارد بر دسته دوم:

الف } دسته اول: مخالف عامه و مخالف تقیه است.
 } دسته دوم: موافق عامه و موافق تقیه است.
 پس طائفه ای اول ترجیح دارد
 یعنی قرود به معنای طهر
 است.

ب : دستبندی اول موافق با قرآن - ۱- معنای لغوی و ظاهری قَرُوْهُ که قَرُوْهُ از قَرُوْهُ گرفته شده و قَرُوْهُ یعنی جَمْع پس ۳ قَرُوْهُ یعنی ۳ مرحله ای که زن در آن مراحل فحش را جمع می کند و بانوچه به این که در طهر خون جمع می شود و در حیض خون دفع می شود پس قَرُوْهُ یعنی **طهر**.

۲- ظاهر قرآن است که مدت عدّه از هنگام طلاق شروع می شود و وقتی معنا دارد عدّه از لحظه طلاق شروع شود که قَرُوْهُ را طهر تفصیل می کنیم چون طلاق در طهر واقع می شود ولی اگر قَرُوْهُ به معنای حیض باشد باید بعد از طلاق وقتی حیض شد باید عدّه را شروع کند و این خلاف ظاهر آیه است. ← پس طائفی اول با ظاهر قرآن و مقدم است بر دستبندی دوم.

دستبندی دوم مخالف با قرآن.

در نتیجه : ← طائفی اول مقدم است بر طائفه دوم.

مسئله ۶ : کنایه می کند در طهر اول مسمای طهر:

- روایات کثیره : از جمله روایت صحیحی زراره که دلالت می کند بر این که وقتی سخن وارد حیض سوم شود عدّه منقضی می شود.

صحیحی زراره از امام باقر (ع) : گفتم به امام باقر (ع) که مردی طلاق داده زنش را در طهر غیر موافقه با شهادت ۳ عادل ، حضرت فرمود : وقتی داخل شود زن در حیض سوم ، پس تمام شده عدّه ی زن و حلال شده بر مردهایی که بنا دارند از او خواستگاری کنند (بایدین فحش سوم عدّه تمام می شود) گفتم به امام که مردم عراق روایت می کنند از حضرت علی (ع) که فرمود : آن مرد سزاوارتر است بر رجوع به زن تا وقتی که غسل نکرده زن حیض سوم

راء تا چایان حیض سوم در عده است پس منقضي می شود عده ای او . (در چایان حیض عده تمام است) حضرت فرمود: دروغ گفته اند .

← مقتضای اطلاق (قسمت اول روایت) این است که باید در خون سوم عده تمام شود . ← پس ۳ ظهر کامل را از روایت ما نمی توانیم استفاده کنیم .

- ظهر اول ← یک لحظه . * حداقل عده ← ۲۴ روز و ۲ لحظه است .

- حداقل حیض اول ← ۳ روز .

- حداقل ظهر دوم ← ۵ روز . ✓

- حداقل حیض دوم ← ۳ روز .

- حداقل ظهر سوم ← ۵ روز . ✓

- حیض سوم ← یک لحظه .

* **لحظه دوم (حیض سوم)** خودش جزء عده نیست بلکه کاسف از تمام شدن عده است . چون گفته : ۳ ظهر ← همین که زن خون سوم را دید یعنی عده تمام شده است .

مسئله ۷ : عده ای مسترأبه (مضطربه) ۳ ماه است :

- ۱- آیه ۴ سوره طلاق : وَاللَّائِي يَنْسِنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ ...
- ۲- روایات فراوان .

آیه ۴ سوره طلاق و قسمت آخر آیه ۴ سوره طلاق دلالت بر مطلب می کند که نفی شود زنی حیض نشود و شک کنیم که حامله است یا نه ، بلکه منظور زنی است که در سن حیض است و احتمال می دهیم که باردار باشد .

صحیحی حلبی از امام صادق (ع) : عده ای زنی که حیض نفی نشود ۳ ماه است .

مستند ۱: عده‌ی زن باردار با وضع حمل تمام می‌شود:

۱- قول مستهور

۲- آیه‌ی ۴ سوره‌ی طلاق: «صاحبانِ حمل مدّتِ عده‌ی ایشان این است که وضع کنند (بگذرند) حملشان را».

۳- روایات ← صحیحی زمره از امام باقری: طلاقِ حامله یک چیز است، وقتی آنجکه در شکم است را گذاشت (زمین گذاشت) جدایی شود از شوهرش.

- شیخ صدوق می‌گوید: عده‌ی طلاقِ زن باردار «أقرب الأجلین» است:

یعنی: اگر حیفی می‌بیند ← کم‌ترین مدت بین: وضع حمل - ۳ مهر

- اگر حیفی نمی‌بیند ← کم‌ترین مدت بین: وضع حمل - ۳ ماه

- دلایل شیخ صدوق:

۱- صحیحی ابی الصبیح از امام صادق (ع): طلاقِ حامله یک چیز است و عده‌ی آن اقرب الأجلین است

۲- صحیحی حلبی از امام صادق (ع): طلاقِ زن باردار (حُبْلَى) یک چیز است، (یک طلاق محسوب می‌شود) و مدت آن وضع حمل است، اگر اقرب الأجلین باشد (اگر وضع حمل او ۳ ماه یا ۳ مهر باشد، انتهای عده‌اش همان ۳ ماه و ۳ مهر است) اما اگر وضع حملش زودتر از ۳ ماه یا ۳ مهر باشد، وضع حمل میان عده‌اش است، بعد نیست که نظر شیخ صدوق درست باشد، چون مؤلف می‌گوید:

۱- آیه طلاق است ← چون می‌گوید میان عده، وضع حمل است چه اقرب الأجلین باشد یا نباشد. مؤلف وضع حمل: اقرب الأجلین باشد، اقرب الأجلین نباشد.

۲- روایات هم مطلق است. عده ی زن باردار را وضع حمل قرار داده است چه اقرب الأجلین باشد یا نباشد.

نتیجه: مطلق تا وقتی هستند و مدرک است که عقیدی در کار نباشد ولی با وجود روایات عقیدتی، اطلاق تعین می خورد.

پس وضع حمل پایان عده ی زن باردار است در صورتی که اقرب الأجلین باشد.

مسئله ۹: عده ی زنی که شوهرش فوت کرده ۴ ماه و ۱۰ روز است:

۱- از ضروریات فقه و بلکه دینی است.

۲- آیه ی ۲۳۴ سوره ی بقره: کسانی که فوت می کنند و همسرانی باقی می گذارند همسران ۴ ماه و ۱۰ روز انتظار بکشند و عده نگه دارند.

۳- روایات فراوان.

آیه ی ۲۳۴ سوره ی بقره: کسانی که از شما می میرند و همسرانی باقی می گذارند باید متاعی را وصیت کنند که به همسرانشان بدهند تا یک سال. «یک سال نفقه بگیرند و یک سال عده نگه دارند» تا یک سال نباید ازدواج کنند.

اسئال:

آیه ی ۲۳۴ سوره ی بقره یا آیه ی ۲۴۰ بقره منافات دارند.

جواب: آیه ی ۲۴۰ مربوط به قبل از شریع و نزول آیه ی عده است. پس آیه ی ۲۳۴ ناسخ آیه ی ۲۴۰ است و آیه ی ۲۴۰ را منسوخ کرده است. پس قطعاً طبق آیه ۲۳۴ عده همان ۴ ماه و ۱۰ روز است.

صحیحی: ابی جعفر از امام صادق (ع): از رسول خدا نقل می کند رسول خدا به زن ها فرمود: ائف بر شما جویدد شما قبل از این که به عودت شویم میان شما و حال این که زنی از شما که شوهرش فوت می کرد، پیشگی ستر را می گرفت و پشت سرش می انداخت.

سپس می گفت: موهایم را شانه نمی زنم و سرمه نمی کشم و خفاب نمی کنم تا یک سال، و من امر کردم شما را به یک ماه و یک روز ولی شما صبر نمی کنید.

مستند ۱: تعمیم حکم عده وفات (۴ ماه و ۱۰ روز) به همی زن ها:

۱- اطلاق آیات قرآن مثل آیه ۲۳۴ سوره ی بقره.

۲- روایات وارده.

این جا اشکال و انقلاط وجود دارد: ما روایت داریم و روایت ما روایت محمد بن محمد سا بطنی است که می گوید سؤال کردم از امام رضای از مردی که زن را تزویج کرده و قبل از دخول طلاقش داده است، حضرت فرمود: عده ندارد. و سؤال کردم از زنی که قبل از دخول شوهرش می میرد، حضرت فرمود: عده ندارد و مثل زن غیر مدخوله است که عده ندارد.

نتیجه: بین در ثبوت عده ی وفات هم دخول شرط است، مثل ثبوت عده اطلاق. **جواب:**

اولاً: روایت ضعیف است چون سا بطنی ضعیف است و روایت قابل استناد نیست.

ثانیاً: اصحاب از این روایت اعراض کرده اند و عقیده می را پیدائی کنیم که شرط عده ی وفات را دخول بدانند. ← پس روایت حجبت نیست و نمی توانیم مطلقاً آن را تقیید بزنند.

مستند ۲: عده وفات زن بارداری که شوهرش فوت می کند دو مرتبه مدت است:

۱- شلافی در آن نیست. (أبعد الأجلین)

۲- مقتضی جمع بین آیه ۲۴ سوره ی بقره و آیه ی ۴ سوره ی طلاق.

آیه ۲۴۰ سوره بقره: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا بَرًّا جُنُوجًا بِنَفْسِهِمْ
 أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا.» ← این آیه مطلق است، منظور این است که چه حامله باشد و چه غیر
 حامله باشد را در بر می گیرد.

آیه ۴ سوره طلاق: «وَأُولَاتُ الْأَهْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ كَمَلُوهُنَّ.» منظور آیه
 این است که پایان عده وضع حمل است، چه سهرش فوت کرده باشد چه سهرش طلاقش
 داده باشد.

نتیجه: ← پس عمل به هر دو آیه اقتضای می کند که قائل به **أبعد الأجلین** می شویم.

وضع حمل باشد ← اگر کم تر از ۴ ماه و ۱۰ روز باشد به آیه ۲۳۴

سوره بقره عمل نکرده ایم.

* اگر قائل شویم

۴ ماه و ۱۰ روز است ← اگر وضع حمل بعد از آن باشد به آیه ۴

به اینکه عده:

سوره طلاق عمل نکرده ایم.

← **أبعد الأجلین** به هر دو آیه عمل کرده ایم.

استدلال مؤلف به استدلال **جالالا** ← اساساً آیه ۴ سوره طلاق شامل زن بارداری
 که همسرش فوت کرده نخواهد شد، بلکه در مورد زن بارداری است که همسرش او را
 طلاق داده است. چون بحث از طلاق است و اطلاق ندارد که شامل وفات هم
 بشود. مؤلف مدعا را قبول دارد که عده **أبعد الأجلین** است، ولی نه به دلیل امثال
 به این آیه و به این حدت. بلکه به این دلیل که در روایات این گونه آمده است
 عده **أبعد الأجلین** است.

روایت صحیحی حلبی از امام صادق (ع): زن بارداری که سهرش فوت کرده
 آخر ۳ حدت یعنی آخر وضع حمل یا ۴ ماه و ۱۰ روز عده اش منقعی و تمام می شود.
 این روایت معتد آیه ۲۳۴ سوره بقره است چون آیه ۲۳۴ سوره بقره مربوط
 به زن هایی است که بارداریا سفند، چون اگر بارداریا سفند **أبعد الأجلین** است.

مسئله ۱۲: جِداد واجب است: یعنی زن بکیره ی عاقله ای که شوهرش فوت کرده واجب است که ترک زینت نکند.

- ۱- خلافتی بین مسلمین نیست.
- ۲- صحیحی این اَبی یَعْفور از امام صادق (ع) : سؤال کردم از زنی که شوهرش فوت کرده است، امام فرمود: سرم نکشد برای زینت، خوشبو نکنند و لباس رنگی زینتی نپوشند. اصحاب از این روایت فهمیده اند که ← هر چیزی که زینت محسوب شود چه در لباس و چه در بدن ممنوع است.

در مقابل این روایت، سید زیدی (صاحب عروة الوثقی) می گوید: زینتی ممنوع است که زینت برای همسر محسوب شود. اگر اساساً زینت نباشد جایز است برای شوهر محسوب شود اشکالی ندارد.

مؤلف می نویسد: شاید دلیل سید زیدی، مؤلفی عمار سابقی از امام صادق (ع) باشد که می گوید که: سؤال کردم از زنی که شوهرش فوت کرده، آیا جایز است در مدت عدّه از منزلتس خارج شود. حضرت فرمود: بله می تواند خارج شود و خفتاب کند و سرم بکشد و سانه بزند و لباس رنگی بپوشد، فقط زینت زوج ندانسته باشد.

← این مؤلف (مؤلفی عمار سابقی) طبق نظر مؤلف قابل تحمل نیست، چون اصحاب از تحمل به آن اعراض کرده اند. چون مضمون مؤلفه این است که ← هر زینتی می تواند انجام دهد، مگر زینت برای شوهر و این را کسی قبول ندارد که زن بتواند سرم بکشد و لباس رنگی بپوشد. پس کسی معتقد به مضمون این روایت نیست و این اعراض باعث می شود که روایت از حجیت ساقط شود. ← پس ترک مطلق زینت واجب است.

مسئله ۱۳: کسی که شوهرش مرده آن چه زینت سرده نمی شود جایز است: ^{برای}
۱- اصل برائت است بعد از تصور در مقتضی تحریم ← اصل جواز هر کاری به زن شوهر مرده است، مگر آن چه دلیل بر حرمت آن داریم که زینت است. پس اصل حلیت است. وقتی به اصل برائت رجوع می کنیم که از روایات وارد شده در مورد جِداد بنتعائیم

جواز را استفاده کنیم ولی اگر روایات حداد دلالت کنند بر جواز غیر زنیست، نوبت به اصل برائت نمی‌رسد چون دلیل اجتهادی داریم ← پس از مفهوم روایات‌ها، جواز آن هم زنیست نیست دریافت می‌شود. (آن چه زنیست نیست جایز است.)

مستند ۱۴: تمعید و جوب حداد به وقتی که زوج کبیره‌ی عاقله باشد؛ چون اگر کبیره‌ی عاقله نباشد تکلیفی ندارد و وجوب حداد یک امر تکلیفی است و شرط تکلیف، بلوغ و عقل است.

مستند ۱۵: نبوت عده در وطی و به شبهه؛ سید زیدی ← هیچ اشکال و اختلافی در این مطلب نیست. روایت صحیحی حفص بن بختری از امام صادق (ع)؛ زمانی که هم بستری انجام شد (خِتان) تمام جعد و عده و غسل جنابت حابث می‌شود (چه بانکاح و چه باوطی و به شبهه).

اشکال: روایت مطلق است و وطی به شبهه راهم در بر می‌گیرد و آنچه با دلیل از این حکم خارج می‌شود، زنا است که باز نایب، هر وعده واجب نیست.

عده‌ی وطی و به شبهه عده‌ی طلاق است با ۳ دلیل؛
 (۱) امام صادق (ع) در روایت فوق در مقام بیان عده‌ی وطی و به شبهه از مقدارش سکوت کرده و این سکوت دلالت می‌کند بر این که عده‌ی وطی و به شبهه مثل عده‌ی مطلقه است چون فرض این است که این زن شوهرش فوت نشده بلکه موطود (وطی و به شبهه) است، اگر عده اش غیر از عده‌ی طلاق بود حتماً امام بیان می‌کرد.
 (۲) صحیحی حلبی از امام صادق (ع)؛ عده‌ی زنی که حیض نمی‌شود و مستحاضه‌ای که چاک نمی‌شود ۳ ماه است و عده‌ی زنی که حیض می‌شود و حیضش مستقیم است و اضطرابی ندارد (منظره نیست) و زمان و مقدارش مستقیم است ۳ قره است.

چون این روایت مطلق است، این روایت با اطلاق و عام بودنش، شامل وطی و به نسبت هم می شود. چون فرض این است که موطور به نسبت مستقیم الحیف است و خروج از این مدت نیاز به دلیل دارد. کسی هم تفصیل قائل نشده است و خروج از این مدت (۳ قره) نیاز به دلیل دارد.

۳- تمسک به صحیحی حلبی دیگری از امام صادق (ع): سؤال کردم از زنی که باردار بوده و شوهرش فوت کرده و وضع حمل کرده و قبل از یک ماه و چهار روز ازدواج کرده (أبعد الأجلین) را رعایت نکرده) امام فرمود: اگر دخول شده باشد باید از هم جدا شوند و برهم حرام ابدی می شوند و باید ما بقی عده ی شوهر اول را نگه دارد و یک عده ی ۳ طهری از وطی و زوج جدید نگه دارد. پس قدر متیقن از این روایت، وطی و به نسبت است.

مسئله ۱۶: وجوب عده بر فسخ عقد بعد از دخول فسخ یا انفساخ:

۱- اشکالی در آن نیست. عقد را بنا بر اختیار فسخ کند. خود بخورد عقد فسخ می شود.

۲- صحیحی بختری که در مسندها گفته شد، اگر هم بستری صورت گرفت لازم است هموم عده و فسخ. این روایت مطلق است و شامل فسخ و انفساخ هم می شود.

مقدار عده ی فسخ ← عده ی مطلقه است به دلیل:

- ۱- صحیحی حلبی از امام صادق (ع):
 - کسی که حیف نمی شود ← ۳ طهر
 - کسی که حیف می شود ← ۳ قره
 این روایت عام است و اختصاص به نکاح شرعی که با طلاق از بین می رود، ندارد و شامل هر زنی که دخول کرده و جدا شده، می شود.

۲- صحیحی حلبی دیگری از امام صادق (ع): وقتی جدایی بین آن ها افتاد ۳ قره (۳ طهر) عده نگه دارد. منظور فسخ و انفساخ است نه طلاق

عده زنی که شوهرش مرتد فطری شده ← عده‌ی وفات است یعنی ۳ ماه و ۱۰ روز.
 دلیل: مؤثری سابقه ← شنیدم امام صادق (ع) فرمودند: هر مسلمانی بین مسلمانان
 (پدر و مادرش مسلمان باشند) که برگردد از اسلام (مرتد فطری شود) پدر و مادرش مسلمان
 باشند و بعد از بلوغ مرتد شود و اقرار کند نبوت پیامبر را و تکذیب کند آن حضرت را
 خوشی مباح است برای کسی که مرتد شود. و او را پسندیدند از آن سخنان و زنی جدا
 می‌شود از او، روزی که مرتد شده و تقسیم می‌شود مالش بر ورثه‌اش و عده نگه‌دار
 زنی، عده‌ی زنی که شوهرش فوت شده و بر امام مسلمین است که بکشد او را و
 توبه نمی‌دهد. (توبه را قبول نمی‌کند)

مسند ۱۷: عده عقد موقت ۲ حیض کامل است بعد از تمام شدن مدت یا

بخشیده شدن باقی مدت

اگر حیض می‌بیند ۲ حیض کامل است و اگر حیض نمی‌بیند ۴۵ روز است.

مسند ۱۸: عده‌ی وفات عقد موقت و وقتی زن باردار باشد ابعداً جلیس است.

۱- خلافتی در آن نیست.

۲- روایات خاصه. (مسند شماره ۱۱)

صحیحی حلبی از امام صادق (ع): سخن بارداری که شوهرش فوت کند، ابعداً جلیس
 است. ← روایت مطلق است. ← هم عقد دائم را در بر می‌گیرد و هم موقت را.

عده‌ی زن باردار در عقد موقت، اگر شوهرش فوت نکند:

عده وضع حمل است. دلیل ← آیه‌ی ۴ سوره‌ی طلاق.

اشکال وارد شده: آیه مربوط به طلاق است نه عقد موقت که در آن طلاق نیست.

تفاوت خلع و مبارات :

خلع و مبارات در احکام مشترک اند مگر در ۳ مورد :

- ۱- در مبارات احکام از لا طرف است ولی در خلع کراهت فقط از طرف زن است.
- ۲- در مبارات عَوْضُ نَباید پس از مهریه یا شد ولی در خلع می تواند کم تر یا بیش تر از مهریه باشد.
- ۳- در مبارات لفظ مبارات به تنهایی کافی نیست و باید «أنتِ طالق» را هم به کار برد ولی در خلع لازم نیست لفظ طلاق را به کار برد.

مستندات :

یعنی طلاق خلع و مبارات نیست.

مستند ۱ : طلاق خلع با لا امر از طلاق معمولی جدا می شود :

- ۱- زن عَوْضُ را به همسرش دهد. (هدیه می دهد)
- ۲- زن نسبت به مرد کراهت دارد. (یعنی از مرد خوشش نمی آید)

دلایل :

- ۱- از مواضحات فقہ است.
- ۲- تفهیم شرعی است.

مستند ۲ : طلاق خلع مشروع است :

- ۱- اشکالی در آن نیست.
- ۲- آیه ۲۲۹ سوره بقره : «حلال یعنی باشد برای شما که بگیری آن چه را که به زن ها دادید چیزی را، مگر این که زن و شوهر بترسند که اقامه نکنند حدود خدا را پس اگر می ترسند که حدود خدا را اقامه نکنند پس باکی نیست بر این زن و مرد در آن چه که زن فدا بدهد.»

۳- صحیحی حلبی از امام صادق (ع) : حلال و جایز نیست خلع زن تا این که زن به شوهرش بگوید «به خدا قسم تصدیق نمی کنم برای تو قسمی را و اطاعت نمی کنم»

اهرتورا و غسل جنابت نفی کنم برای تو و کاری می‌کنم که دیگری چاگدارد در قراش تو
 و اذن می‌دهم بر تو بدون اذن تو. (اجازه می‌دهم که خا محرمی بیاید و جامن
 صحبت کند) پس مردم چو دزد که ترخیص می‌دادند خلع را در کم تر از این پس وقتی
 گفت: این حرف‌ها را به شوهرش، حلال می‌شود برای مرد آن چه که از زن گرفته.
 پس جای ۱. طلاق دیگر باقی می‌ماند و خلع یک طلاق است. در اصل مشروعیت
 طلاق خلع شک و شبهه ای نیست و حتی برخی مثل شیخ طوسی فرموده اند: در بعضی
 موارد خلع واجب است، اگر زن از قیام به حقوق مرد و حقوق زناشویی خودداری
 کند و باعث شود که به گناه بیفتد پس طلاق خلع واجب است چون نفی از منکر
 واجب است. مقدمه‌ی واجب هم واجب است، پس طلاق خلع که مقدمه‌ی نفی
 از منکر است. واجب است. ← طلاق خلع واجب است.

نظر مؤلف: این استدلال تمام نیست، چون اگر چه صحیح و مشروعیت خلع را قبول
 داریم ولی قائل به وجوب طلاق خلع نیستیم چون اگر چه نفی از منکر واجب است.
 ولی مقدمه‌ی واجب در صورتی واجب است که مقدمه‌ی منحصره باشد و چاره‌ای
 جز انجام این مقدمه نداشته باشیم و اگر نه واجب نیست، در این جا هم تنها راه
 نفی از منکر خلع نیست.

مسئله ۳: خلع نوعی طلاق است نه فسخ.

۱- قول مشهور.

۲- شیخ طوسی: خلع را فسخ می‌داند.

دلیل: چون خلع به لفظ طلاق انشاء نمی‌شود، بلکه نیت طلاق هم نفی شود.

اسفقال به نظر شیخ طوسی: لازم نیست لفظ طلاق باشد، وقتی دلیل داریم که این نوع طلاق با این
 لفظ هم انشاء می‌شود کافی است. علاوه بر این که نیت طلاق هم دارد، پس مناسب
 این است که طلاق باشد چون روایات هم تصریح دارد که خلع طلاق است.

سُوط است، ولی طبق آیه لازم نیست که این کلمات حتماً تلفظ شود. می توان گفت استدلال به این نحو صحیح نیست. چون آیه مطلق است یعنی چه به زبان بیاورد و چه به زبان نیاورد و روایت معتد آن می شود، در حالی که سیده ی جاریه ی مسومه وجود دارد که خلع جاری می شده و ضمنی هم از صدور این کلمات نفی شده پس سیده ی مشرعه نشانه ی اعراف صاحب از ظاهر صحیح است پس به زبان آوردن لازم نیست.

تقول ← که در روایت آمده موقوفیت ندارد، بلکه قول گفتن یکی از راه های اثبات کراهت است.

مسئله ۴: اعتبار عدم کراهت مرد از زن:

چون اگر مرد هم کراهت داشته باشد از معاویة مبارات است نه خلع.

مسئله ۵: معتبر است بذل هدیه ای از طرف زوج:

قوام حقیقت خلع به بذل و قدیم است و بدون آن خلع نیست بلکه طلاق به شکل معمولی است.

مسئله ۱: بذل فداء باید از روی اختیار زن باشد:

۱- آیه ی ۱۹ سوره ی نساء، مجبور نکنید زن ها را که عوفی به شما بدهند و طلاق بگیرد.

۲- اگر او مجبور کردن زن برای بذل مهریه اش، مصداق ظلم و حرام است.

۳- حدیث رفیع، «رَفِيعٌ عَنْ أُمِّئِيٍّ مَسْكُورَةَ عَلَيْهِ»، آن چه اگر او شده از امت من برداشته شده است.

مستند ۹: صیغی مخصوص طلاق خلع :

خَلَعْتُكَ .

أَنْتَ مَخْتَلَعَةٌ عَلَيَّ كَذَا .

هِيَ مَخْتَلَعَةٌ عَلَيَّ كَذَا .

چون در خصوص صیغی خاصی برای خلع نیامده پس باهر لفظی می توان خلع را اشاء کرد از این جهت که روایات یا

اطلاق لفظی دارند .

اطلاق معانی دارند .

اگر در خصوص دلیلی دانسته باشیم که دلالت بر خلع و تعبیر خلع دانسته باشند خلع نافذ است و چون اطلاق دارد به هر صیغه ای می تواند جا باشد ، یعنی حقیرت در مقام بیان احکام خلع بوده و صیغی خاصی را بیان نکرده ، پس صیغی خاصی ندارد .

مستند ۱۰ : اکتفاء به صیغی

هی طالق علی عوفن کذا ،

أَنْتَ طَالِقٌ عَلَيَّ عَوْفُنَ كَذَا ،

فَلَا تَنْتَ طَالِقٌ عَلَيَّ عَوْفُنَ كَذَا ،

کافی است :

دلیل : چون خلع مصدراتی از مصدراتی طلاق است پس لازم است اکتفاء به صیغی طلاق و نهایت لازم است که عیوض به آن اضافه شود . چون بیان عیوض مشخص می کند که منظور طلاق خلع است نه طلاق متعارف ، دلیلی بر این که بالفعل خلع باشند داریم .

مستند ۱۱ : جمع بین لفظ خلع و طلاق واجب نیست :

۱- شیخ طوسی گفته واجب است جمع لفظ .

۲- دلیلی نداریم لازم کند که باید لفظ طلاق همراه خلع بیوریم ، بلکه از ادله استفاده می شود که خلع مشروع است باهر صیغه ای که مشخص کند طلاق خلع را حتی اگر لفظ طلاق در آن نباشد .

دلیل شیخ طوسی ← استدلال به روایت موسی بن بکر از عبد صالح از امام کاظم (ع) که

از حضرت علی (ع) نقل کرده که **مُخْتَلَعٌ** به دنبالش **طَلَقَ فِي آيَةِ مَا ذَا هِيَ** که در عده است یعنی باید کلمه ی **طَلَقَ** به دنبال **خُلِعَ** باشد.

اسْئَالُ مُؤَلِّفٍ، روایت از نظر سندی ضعیف است به خاطر همان موسی بن بکر که ضعیف است و موثوق نیست.

اسْئَالُ دَلَالِي ← دلالی هم ضعیف است، کجای روایت دلالت دارد که باید در صیغی **خُلِعَ** به دنبال **خُلِعْتُكَ** «أَنْتَ طَالِقٌ» را هم بگوئیم. نهایتاً روایت مجهول می شود. چون لا ینحی و مفهوم واضحی که دلالت بر مدعا داشته باشد، ندارد. سایر منقولان این است که تا وقتی در عده است زن می تواند به فداء خود رجوع کند و مرد هم به زن رجوع کند و بعد طلاق معمولی بدهد.

اگر چه بهتر است که بین لا صیغه را جمع کند اگر چه لازم نیست ولی احتیاط این است و ممکن است معنای روایت آن گونه باشد که شیخ طوسی گفته و برای این که مخالفت با شیخ طوسی نکرده باشیم.

مستند لا : اعتبار فاصله نیفتادن بین انشاء فدیة و طلاق :

۱- قول مشهور.

۲- صاحب جواهر.

چون **خُلِعَ** معاوضه ای است بین زن و مرد است، پس مثل سایر معاوضات مبالغه معتبر است. **خُلِعَ** چیزی برخلاف قاعده است و اصل چیزی است که صحیح نباشد و اصل چیزی است که اثری نداشته باشد و تزوجیت از پس نرود و قدر متعین بر جای صیغه ی **خُلِعَ** و مشروعیت آن جایی است که مبالغه باشد، پس نسبت به غیر آن یقین به مشهوریت نداریم و اصل عدم ترتیب اثر است.

روایتی از حضرت علی (ع) : هر مطلقه ای متعزای دارد مگر **مُخْتَلَعَةٌ** **خُلِعَ** معاوضه است : چون خودش را خرد.

مؤثقی بقیباق از امام صادق (ع) : **مُخْتَلَعَةٌ** اگر چه چولی که داده

رجوع کند مرد هم می گوید به بُفَعِ حَوْرٍ رَجُوعِ هِيَ كَلِمَةٌ (یعنی بَعْرَةُ حَوْرٍ) پس خُلْعٌ چون
 معاوضه است و در هر صفا و فنه ای و طوالت معتبر است، پس در خُلْعِ مَبَارَاتٍ معتبر است.
 • ربا اطلاق لفظی و صفاهی اعتقادی می کند که موالات معتبر نباشد پس نوبت به اصل استصحاب
 عدم ترتیب اثر فی رسولی مای گوئیم برخلاف اصل است پس اصل عدم ترتیب اثر است.
مستند ۳: جایز است در فدی که به اندازه ی مهریه کم تر یا بیش تر باشد.
 ۱- دلیلی بر استراط حدّ معینی نداریم بلکه دلیل داریم بر عدم سرحدّ معینی.
 ۲- روایت: صحیحی زراره از امام باقری که می گوید در طلاق مَبَارَاتٍ باید کم تر
 از مهر گرفته شود ولی در طلاق خُلْعِ آن چه تراقی کنند گرفته می شود، چه اندازه مهریه چه
 بیش تر یا چه کم تر.

مستند ۴: خُلْعِ، طلاق جائن است:

۱- اختلافی در آن نیست. ← اجماعی.
 ۲- صحیحی محمد بن مسلم از امام صادق (ع) که می گوید: خُلْعِ و مَبَارَاتٍ طلاق جائن است
 و مرد خواستگاری از خواستگاران است، جایز است مرد بر زن رجوع کند وقتی زن از
 عوفی که بذل کرده برگردد.
 صحیحی عبدالله ابن سنان از امام صادق (ع) که می گوید: نیست رجوعی برای زوج بر زن
 مُخْتَلَعَةٍ و مَبَارَاتٍ مُتْرَکِیْنِ که زن پشیمان شود و آن چه به مرد داده را پس بگیرد و مرد ردّ
 کند آن چه از زن گرفته و عوفی را به زن برگرداند.
 مفهوم روایت این است که اگر زن به عوفی برگشت مرد هم حق رجوع دارد.
 ۳- مؤتمری بقباق در مستند شماره ۱۲.

مستند ۵: مَبَارَاتٍ مانند طلاق خُلْعِ است در هر احکام مگر در احکام ۳ گانه:

۱- معروف بین اصحاب.
 ۲- روایت زراره ← پرسیدم از امام باقری، از عده ی مُخْتَلَعَةٍ که چه قدر است؟

حضرت فرمود: عده‌ی مطلقه زنی که طلاق مبارات داده شده به منزله‌ی زنی است که طلاق خلع داده شده است. **تفزیل اطلاق دارد** و اگر چه روایت در مورد عده است ولی اختلافی به عده ندارد بلکه در همه چیز مبارات به منزله‌ی مختلفه است.

مسئله ۱۶: معتبر است در مبارات که اهت از ۲ طرف باشد:

۱- طبق آنچه در حدائق آمده است مطلب قطعی است و جای شک نیست در سخنان اصحاب.

۲- مؤثقه‌ی شما: سؤال کردم از مبارات که چگونه است؟ امام فرمود: جایی که زن از مرد چیزی را طلب کار بوده یا مهر بر او یا غیر مهر بر او و مرد بجن آن طلب را داده پس هر کدام از زن و مرد از رفقش خوشش نمی‌آید پس زن به مردی گوید آن چه از تو گرفته‌ام که هیچ مال خودم و آن چه باقی مانده و از تو طلب دارم مال خودت و با تو توافق می‌کنم که این گونه طلاق دهی و مردی گوید اگر تو رجوع کردی در آن چه دست من است من هم به تو رجوع می‌کنم و طلاق را به هم می‌زنم.

اشکال: روایت مضمومه است و نگفته کدام امام.

جواب: مضمومه چون ضرری به سند نمی‌زند. اگر مضموم جلیل القدر باشد که یقین داریم از غیر اعمام سؤال نمی‌کند ولی در این جا شما که مثل زراره جلیل القدر نیست، روایت هم مؤثقه است نه صحیح. اگر چه شما در رفع نفی گوید ولی سایر از غیر اعمام سؤال کرده است.

حل اشکال: همین روایت در طریق شیخ طوسی جایزند صحیح و بدون اشعار آمده است پس این روایت قابل قبول است.

مسئله ۱۷: معتبر است در مبارات که فدای پیش تراز مهر نباشد:

۱- اختلافی در آن نیست.

۲- ظاهر این طور است بلکه صحیح صحیحی ای چسب از امام صادق علیه السلام: مبارات

این است که زن به شوهرش می گوید: برای تو باشد آن چه از تو طلب دارم و رهاکن مرا یا قراری دهد زن برای مرد از طرف خود چیزی را پس مرد زن را ترک کند مگر این که مرد می گوید: اگر در آن چه دادی رجوع کردی من مالک ترم نسبت به بیفیع تو و حلال نفی باشد برای شوهر زن که بگیرد از زن مگر مهریه و کم تر از مهریه را.

از این روایت می فهمیم: صراحت دارد بر این که جائز است فدیه به اندازه مهریه باشد اشکال: ممکن است این روایت معارض داشته باشد.

روایت معارض: روایت زراره از امام باقری در مستدرک ← فدیه باید کم تر از مهریه باشد. «اخذ علی سود در مبارات کم تر از صدق»

قدر مقین: کم تر از مهریه اشکال ندارد نسبت به مساوی بودن با مهریه اشکالی وجود دارد. ← دلیلی بر صحت نداریم پس استصحاب عدم صحت مباراتی که فداء مساوی با مهریه باشد را رد می کنیم یعنی می گوئیم عدم ترتب اثر را.

مؤلف: از راه ثابت می کند که فداء مساوی مهریه باشد اشکال ندارد:

۱- جمع عرفی: صحیحی ابی بصیر که می گوید: نفس و صریح.

* صحیحی زراره: در کم تر از مهریه ← صریح.

در مساوی مهریه ← ظاهر.

وقتی این گونه تعارض ایجاد می شود ما می گوئیم تعارض بدوی نه تعارض مستقر پس تساقط نمی کنند، چون هیچگاه بین نفس و ظاهر تعارض پس نفی آید. بلکه عرف نفس را قرینه و مقدم بر ظاهر می داند و ظاهر را حقل بر نفس می کند، بر فرض که ما جمع عرفی را نپذیریم می رویم سراغ مرجحات.

۲- مرجحات: آیه ی ۲۲۹ بقره جایی نیست در آن چه فداء می دهند که با اطلاقش شامل مساوی و اقل و اکثر می شود.

صحیحی ابی بصیر مضمونش موافق با آیه ی ۲۲۹ سوره ی بقره است. اگر صحیحی

ز راه معارضه نداشت اطلاق آن را مقید می کرد. ولی چون معارضه دارد معارضه می که جایز است موافق است را می گوئیم پس طبق هر دو راه فدایی تواند در مبارات مساوی یا کم تر از هم بر باشد.

مسئله ۱۸: صحیح نیست مبارات به لفظ «باراً تک علی کذا» بدون اتباع به طلاق: - ادعای اجماع و حقوق حلی در کتاب شریع.

نظر مؤلف: اگر اجماع ثابت نشود مناسب با ادله این است که اتباع لازم نیست مثل طلاق خلع. چون در همین همان آمده است که نیندم از امام باقری که در صحبت های خود فرمود: زنی که طلاق مبارات داده شده جدایی شود از شوهرش در همان ساعت بدون طلاق و میراث.

ظاهر روایت این است که روایت لفظی دارد در این که یا گفتن «باراً تک» زن از مرد جدایی شود و نیاز به «أنتِ طالق» نیست. اگر اجماعی وجود داشته باشد این اجماع اجماع منقول است و نفی تواند مستند باشد برای عقوادی. به اعتبار اتباع به اعتبار این که لازم است «باراً تک» به «أنتِ طالق» با هم باشند. ولی با وجود چنین اجماعی نتوان داد به عدم لزوم اتباع. پس احتیاط واجب این است که بعد از «باراً تک» «أنتِ طالق» هم بگوید.

یمین: یعنی قسم خوردن. و چون دست راست را برای قسم خوردن می بریم یمین خاصه می شود. و فاء به قسم واجب است. قسم وقتی منعقد می شود و شرعی است که به خدا باشد یعنی به لفظ جلاله الله یا سایر افعال خواند حتی ترجمه. قسم به غیر خدا حرام نیست و منعقد نمی شود.

صیغهای قسم:

والله، بالله، ما لله، برب الکریم.

قسم لا فروع می باشد: مطلق: اگر مطلق گذاشته شود از لحظه ای که قسم خورده باید به قسم عمل کند مطلق: (مثل: اگر این کار را کردی من هم این کار را انجام می دهم). اگر قسم معلق باشد و خوب به وفاء هم معلق می شود و وقتی واجب می شود وفا کنیم که آن شرط محقق شود و اگر عمل به قسم واجب نیست.

قسم باید شرعی باشد:

قسم شرعی تنها جائز است منعقد نمی شود بلکه باید حتماً به زبان آورده شود.

معلق قسم باید راجع باشد.

اگر قسم به انجام کاری می خورد، باید انجام آن کار بهتر از ترکش باشد و اگر قسم به ترک کاری می خورد باید ترک آن کار بهتر از فعلش باشد ولو به حسب مصلحت شخص قسم خورنده باشد.

قسم باید راجع باشد (انجام بهتر از ترک و ترک بهتر از انجام) و اگر برعکس شد قسم فایده ندارد و منعقد نمی شود.

بدء ← منعقد نمی شود (چنان گذاشته باشد)

استداماً ← منحل می شود (اگر رجعتش را از دست بدهد)

قسم فرزند در ۳ صورت قطعی اثر ندارد :

- ۱- اگر قبل از قسم پدر او را از قسم خوردن نفی کند ← این قسم اصلاً منعقد نمی شود.
- ۲- اگر پدر نفی نکند و بعد از قسم خوردن نفی کند ← این قسم منحل می شود.

در مورد زن و شوهر هم به همین صورت است :

- قسم زن : اگر شوهر زن را قبل از قسم خوردن نفی کند ← قسم منعقد نمی شود.
- اگر بعد از قسم شوهر نفی کند ← این قسم منحل می شود.

اگر کسی قسم بخورد یک ماه روزه بگیرد، پشت سر هم گرفتن یا جابجاء گرفتن آن تابع قصدش است .

شکستن قسم :

شکستن قسم موجب کفاره است ، شکستن قسم وقتی صدق می کند و کفاره دارد که مجدی باشد پس اگر از روی نسیان یا اکراه (اجبار از بیرون) یا اضطرار (الزام درونی) یا جهل قسمش را شکست ، کفاره ندارد .

کسی که عمداً قسم را شکست و کفاره بر او واجب شد ، اگر با جاره آن کار را انجام دهد گناه مجردی نکرده و کفاره ندارد . یعنی بعد از شکستن قسم وفاء به آن لازم نیست .

- کفاره ی شکستن قسم مخیره
- و مرتبه است :
- آزاد کردن برده .
- اطعام ۱۰ مسکین .
- پوشاندن ۱۰ مسکین .

← اگر هیچ کدام از کفاره ها را نتوانست ، ۳ روز ، روزه ی متوالی است .

- نذر عبارت است از این که شخص ملتزم شود در ذمی خود به انجام یا ترک کاری برای خدا.

- وفای به نذر واجب است و مخالفت با آن موجب کفاره است.

• صیغی نذر:

برای خداست بر من که اگر فلان کار انجام شود فلان کار را انجام دهم ولو به صورت فارسی باشد. عربی صیغی نذر: **لله علیّ کذا** این حاصل کذا.

- به مجرد نیت نذر بدون تلفظ صیغی نذر منعقد نمی شود و وقتی منعقد نشود وفای به آن لازم نیست.

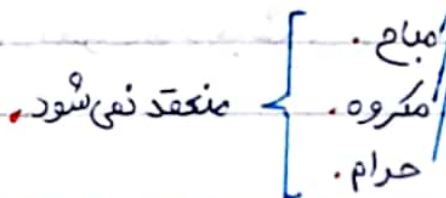
- در انعقاد نذر بدون معلق بودن آن بر چیزی (شرطی) اختلاف است، بعضی ها می گویند لازم نیست نذر مشروط و معلق باشد، مطلق هم باشد درست است، ولی بعضی ها می گویند لازم است که مشروط باشد.

• متعلق نذر:

شرط سده در انعقاد نذر، متعلق نذر رجحان داشته باشد. شرط سده در انعقاد نذر که متعلق نذر رجحان داشته باشد، به نحوی که طاعت خدا محسوب شود. پس اگر فعل و ترک کاری فرقی نداشته باشد و فعل از ترک محبوب تر نباشد و بالعکس نذر منعقد نمی شود.

- اگر که رجحان آن زایل شود بعد از انعقاد نذر منحل می شود.

- فعل چیزی واجب ← نذر منعقد می شود، بدون نذر هم انجامش واجب است.
- مستحب ← نذر منعقد می شود، بدون نذر هم انجامش واجب است.



رجحان نذر: جدواً .
استداهماً .

سُرب نشده در صحت نذر فرزند اجازه ی پدر :
پدر: نهي کند قبل از نذر ← منعقد نهي شود .
نهي کند بعد از نذر ← منحل نهي شود .
نهي نکرده ولي اجازه هم نذاره ← نذر صحيح است .

در صحت نذر زن ← سُرب شده اجازه ی مرد :
- اگر متعلق نذر با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد ← اذن لازم است .
- اگر متعلق نذر با حق استمتاع شوهر منافات نداشته باشد ← ولي باعث تصرف در مالي شود (مستلزم تصرف مالي) اجازه لازم است . اختلافي است و مشهور مي گويند:
قول مشهور : چنين نذري بدون اجازه شوهر اشکال دارد .
ولي اگر مستلزم تصرف در مالي نباشد ← اذن لازم نيست .

نهي شوهر : قبل از نذر ← منعقد نهي شود .
بعد از نذر ← منحل نهي شود .

کفاره تخلف نذر ← اختلافي است : برفي مي گویند مثل کفاره تخلف قسم است .
برفي مي گویند کفاره روزه خواري همدي
در ماه مبارك رمضان است .
- برفي مي گویند نذر زن مطلقاً نيارب اجازه ی شوهر دارد ، چه منافات با حق شوهر داشته باشد چه مستلزم تصرف مالي باشد یا نه .

عهد: عهده یعنی التزام و تعهد با خدا برای انجام کاری.

معنی عهد: عاهدت الله ان افعل كذا - بيمين بسم ما خدا كه فلان كار را انجام دهم
عَلَى عَهْدِ اللَّهِ أَنْ أَفْعَلَ كَذَا - بر من است پيمان خدا كه فلان كار را انجام دهم.

عهد با خير خدا: تسرى نيس.

واجب الوفاء نيس.

مخالفت با آن كفاره ندارد.

(مثل: عهدي بنم كه دروغ نگويم.)

هرگز صحيح است.

عهد: مطلق - بدون قيد و شرط.

معلق - يعنى شرط دارد.

(مثل: عهدي بنم با خدا كه اگر آن كارم انجام شد دروغ نگويم.)

وفاء به عهد واجب است.

مخالفت با عهد كفاره دارد: آزاد كردن برده.

۴ ماه روزه ي پي در پي.

اطعام ۴ برده.

رجحان معلق عهد شرط نيست به گونه اي كه طاعت خدا شمرده شود.

كار مباح را هم مي توان عهد كرد.

تجربى

حوزه ي فاطميه